

در آخرین ساعات روز یکشنبه باخبر شدیم که محمد مختاری، نویسنده سرشناس ایرانی و از فعالین و مدافعین آزادی نویسندگان، «ناپدید» شده است. محمد مختاری آخرین بار روز پنجشنبه از خانه خارج شده و تا آخرین ساعات روز یکشنبه هیچ خبری از او در دست نیست. جستجوی بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی نیز تاکنون بی نتیجه ادامه در صفحه ۶

دهها هزار نفر در ایران و خارج از ایران با راهپیمایی و تظاهرات و با شعار

مرگ بر استبداد!

تورر داریوش و پروانه فروهر توسط حکومت اسلامی را محکوم کردند!



سران اصلی جنایت میکونوس، علی خامنه‌ای و علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سکوت کرده‌اند

روزنامه سلام شایعه تهیه لیست تورر را مورد تأیید قرار داد

برای کشتار آزادی خواهان، تیم‌های ترور بازسازی شده‌اند

● در بیسابقه‌ترین راهپیمایی سال‌های اخیر در تهران، دهها هزار نفر بیکرهای داریوش و پروانه فروهر را تشییع کردند

دهها هزار نفر از مردم ایران، در داخل و خارج از کشور، با برپایی دهها راهپیمایی، مجلس یادبود و تظاهرات اعتراضی، ترور داریوش فروهر و پروانه فروهر را محکوم کردند و خواهان پایان دادن به استبداد و ترور حکومتی در ایران شدند.

راهپیمایی دهها هزار نفری در تهران

بزرگ‌ترین تظاهرات در تهران و در مراسم خاکسپاری داریوش و پروانه فروهر در روز پنجشنبه پنجم آذر ماه روی داد. در این مراسم گروه انبوه و بی‌سابقه‌ای از مردم، برای نخستین بار آشکارا به اعتراض علیه ترور حکومتی

دانشگاه، بدون خشونت و بسیج!

دانشجویان با شعارهای مقابله با تروریسم و مخالفت با نظامی کردن دانشگاه‌ها

روز دانشجو را گرامی داشتند

دانشجویان ایران، ۱۶ آذر، روز دانشجو، را با برگزاری مراسم متعددی در دانشگاه‌های مختلف کشور، گرامی داشتند. در تظاهرات، گردهمایی‌ها و مراسم دانشجویان دو شعار عمده: مقابله با تروریسم و مخالفت با نظامی کردن دانشگاه‌ها برجسته بود.

دانشجویان ایران، ۱۶ آذر، روز دانشجو، را با برگزاری مراسم متعددی در دانشگاه‌های مختلف کشور، گرامی داشتند. در تظاهرات، گردهمایی‌ها و مراسم دانشجویان دو شعار عمده: مقابله با تروریسم و مخالفت با نظامی کردن دانشگاه‌ها برجسته بود.

در دانشگاه علم و صنعت

تجمع دانشجویی که روز ۹ آذر در دانشگاه علم و صنعت برگزار شد، با دخالت حزب‌اللهی‌ها و بسیجی‌ها به خشونت گرایید. این تجمع با شعار: «نسفی خشونت و نظامی‌گری در دانشگاه!» برگزار شد. دانشجویان شعارهایی با مضمون: «نسفی خشونت و نظامی‌گری در دانشگاه!»، «دفاع از حیثیت و حرمت دانشجویان!»، «دانشگاه بدون خشونت!» را در دست داشتند و برگزاری مراسم مختلف نیروهای نظامی در دانشگاه‌ها را محکوم کردند. مسئول انجمن اسلامی این

تجمع دانشجویی که روز ۹ آذر در دانشگاه علم و صنعت برگزار شد، با دخالت حزب‌اللهی‌ها و بسیجی‌ها به خشونت گرایید. این تجمع با شعار: «نسفی خشونت و نظامی‌گری در دانشگاه!»، «دفاع از حیثیت و حرمت دانشجویان!»، «دانشگاه بدون خشونت!» را در دست داشتند و برگزاری مراسم مختلف نیروهای نظامی در دانشگاه‌ها را محکوم کردند. مسئول انجمن اسلامی این

سرمقاله

مبارزه بازهم گسترده‌تر علیه ترور!

مردم ایران که اکنون به عین می‌بینند عاقبت وعده جمهوری مدنی چه شده است، در برابر ترور به پا می‌خیزند. جمهوری اسلامی، نظیر جنایت علیه پروانه اسکندری و داریوش فروهر را بسیار مرتکب شده است، اما ابعاد اعتراض و خیزش علیه جنایت، در هیچ مورد به وسعت این بار نبوده است.

امروز، مؤثرترین روش مبارزه برای آزادی و حکومت قانون، برخاستن علیه ترور و آدم‌کشی است. رئیس‌جمهوری اسلامی وعده داده است که قتل پروانه و داریوش فروهر را پیگیری خواهد کرد، اما اگر با محک آنچه در یک سال و نیم اخیر از او دیده‌ایم این سخن را بسنجیم، در می‌یابیم که به این وعده‌ها امید چندانی نیست. خاتمی و طرفداران او در دولت می‌دانند که این ترور، علاوه بر آزادی خواهان، آنان را نیز هدف قرار گرفته است، اما آن‌ها به مبارزه برای نجات خویش نیز بر نمی‌خیزند، زیرا می‌دانند در این مبارزه باید به رویارویی با ولایت فقیه کمر ببندند و آن‌ها نشان داده‌اند که به این میدان پای نخواهند گذاشت. همه در دولت از ضرورت مجازات قاتلین سخن می‌گویند، اما چه کسی باید قاتلین را مجازات کند؟ وظیفه دولت محکوم کردن و وعده دادن نیست، عمل کردن است. در ایران هیچ‌کس تردید ندارد که وزارت اطلاعات رژیم در این جنایت و همه جنایات دیگر دست دارد، چرا وزیری را که در راس این وزارتخانه مخوف نشسته به خاطر این جنایت برکنار نمی‌کنند؟ مگر آقای خاتمی نشنیده است که فرمانده سپاه پاسداران، علنا اعلام کرده سر مخالفین را خواهد برید و گردن آن‌ها را خواهد زد؟ به این وعده‌ها اکنون عمل شده است، پس رئیس‌جمهور در مبارزه با تروریسم، دیگر منتظر کدام تحقیق و رد و اثر است؟

آیا به راستی نیروی کافی برای مقابله با شبکه مخوف تروریستی جمهوری اسلامی وجود ندارد؟ تنها باید نگاه خود را از پنجره‌های کابینه، متوجه خیابان‌ها کرد.

علیه ترور و جنایت، علیه تعرض به مطبوعات، علیه حضور نظامیان در دانشگاه‌ها، علیه فلاکت و فقر عمومی، دیگر هر روز در گوشه و کنار ایران صدای اعتراض برمی‌خیزد. دانشجویان، آرام نمی‌گیرند. کارگران، از حقوق خود نمی‌گذرند و اعتصاب می‌کنند. مردم از هر فرصتی برای بیان انزجار خود از وضع موجود استفاده می‌کنند.

باید در سازماندهی اعتراض به ترور، که امروز مبارزه‌ای علیه ولایت فقیه است، بیشتر بکوشیم. بر سازمان‌ها و احزاب سیاسی آزادیخواه، گروه‌ها و شخصیت‌های دمکرات است که در این مبارزه نقش بازهم فعال‌تری بر عهده‌گیرند و به مقاومتی که در درون مردم شکل گرفته است دامنه وسیع‌تری بدهند. باید صدای خود را یکی کنیم و به این عرصه مبارزه وارد شویم.

ایران دو هنرمند برجسته خود را از دست داد

محمود پاینده و حمید مصدق درگذشتند

صفحه ۷

انتخابات شوراها

اختلاف بر سر این است که کدام جناح تصفیه کند

اختلاف در مورد نقش هیات‌های اجرایی و هیات‌های نظارت، اکنون به عمده‌ترین موضوع کشاکش در مورد انتخابات شوراها تبدیل شده است. اکثریت مجلسی، تعیین صلاحیت نامزدها را در اختیار هیات‌های نظارت - که در کنترل این جریان است - می‌داند و دولت تعیین صلاحیت‌ها را در اختیار هیات‌های اجرایی - که

مطبوعات همچنان عرصه کشاکش هستند

یزدی دوباره تهدید کرد، خاتمی عقب نشست!

● «عصر ما» خطاب به جناح رقیب: اندازه‌های خود را بشناسید و بعد اقدام کنید

شیخ محمد یزدی که پرچمداری سرکوب مطبوعات را برعهده دارد، در نماز جمعه ۶ آذر، بار دیگر بر لزوم کنترل بیشتر مطبوعات تأکید کرد. یزدی گفت آزادی مطبوعات «مطلق» نیست، آن‌ها حق ندارند میان اسلام و مسلمات اسلام را به زیر سوال ببرند و در مورد ارت و دین و قطعیات اسلام بنویسند. یزدی بار دیگر تأکید کرد که جرایمی که روزنامه‌نگاران مرتکب بشوند و از نظر مسئولان جرایم امنیتی و غیرمطبوعاتی

از این کابوس نخواهید رست!

در لندن، جنایات یک دیکتاتور سابق، خواب آرام را از چشمان او گرفته است. کارلوس فوتتس نویسنده مکزیکی که می‌گوید از فرهنگ شیلی بسیار آموخته است، پینوشه را به مکبث شکسپیر تشبیه می‌کند که کابوس جنایتی که مرتکب شد، تا لحظه واپسین حیات، او را ترک نکرد. شیخ آئندها و ویکتور خاراها این روزها به سراغ ژنرال پیشین و ساتور فعلی آمده‌اند. مهمترین ویژگی روان ضدقهرمان اثر جاودانی شکسپیر، ترس است، ترسی که به وفادارترین یار مکبث تبدیل می‌شود.

آنچه قاتلان پروانه اسکندری و داریوش فروهر، و آنان که دستور این جنایت را داده‌اند را بر سر آن داشته است که چنان دزدانه و ناجوانمردانه عمل کنند، چیزی جز ترس نیست. وحشت و هراس قاتلان، آنقدر چشمگیر است که برخی حزب‌اللهی‌های دوآتشف را که ابله‌ترند، به فغان آورده است: مگر فروهر که بود و حزیش چند نفر دارد؟ و بعد، در فردای تشییع جنازه‌ای که به اعتراف همه رسانه‌های رژیم، حداقل دهها هزار نفر در آن شرکت جستند، روزنامه جمهوری اسلامی تازه می‌فهمد که قضیه چیست: این دهها هزار تن از کجا آمده‌اند؟ این شعارها دیگر چیست؟

جانان، از روی هراس دشته را بر قلب دو انسان شریف نشانده‌اند و با این تنگی که بر خود خریدند، بر وحشت خود نیز افزوده‌اند. چه نماد گویایی است حرکت هزاران انسانی که در ایران و دهها جای دیگر، به خیابان‌ها آمدند تا به فقها بگویند: «از این کابوس نخواهید رست!» گویی جنگل پرنام است که تکان می‌خورد. مگر سه عقربیت به مکبث نگفته بودند تا وقتی جنگل پرنام حرکت نکرده، او در امان است؟ و درخت‌ها چینی‌اند.

وحشت، با سرشت و جان جانان آمیخته است. مردی بی‌سلاح و تنها، با پیکری نحیف از بیماری، در چشمان قاتلان، غولی است که باید چندتنه، با تیغ‌های آخته، بر سر او ریخت تا از پای درآید. نفرت بر سر و روی مکبث‌های ایران می‌بارد. دشته را نه بر دو قلب، که بر میلیون‌ها قلب فرود آورده‌اند. جامعه در تب و التهاب است، نه فقط از این جنایت، خشم‌های فروخورده و انزجار از این جنایت‌کاران، آنچنان است که حتی خاتمی، که اطاعت از ولایت فقیه را عین قانون نامید و در عین حال به نیکی می‌داند سررشته این جنایات به ولایت فقیه می‌رسد، از «جنایت نفرت‌انگیز» سخن می‌گوید.

مرتضی الویری که از اطرافیان رئیس‌جمهوری اسلامی است، زمانی خطاب به جناح مسلط حکومت گفت خاتمی، آخرین تیر ترکش نظام است. خامنه‌ای و امثال او، هرگز این سخن را باور نکرده‌اند. آنها همواره بر این بوده و هستند که آخرین تیر ترکش‌شان، همین دشنه‌هایی است که بر قلب‌های تشنه آزادی می‌نشانند. مگر رحیم صفوی، گماشته خامنه‌ای، همین را نگفت؟ مگر فقها از زبان او نگفتند که گردن و زبان خواهند برید؟

ییش از دو هفته از جنایت گذشته است و همین دو هفته کافی است ادامه در صفحه ۴

ادامه در صفحه ۵

ده‌ها هزار نفر در ایران و خارج از ایران با راه‌پیمایی و تظاهرات و با شعار

مرگ بر استبداد!

ترور داریوش و پروانه فروهر توسط حکومت اسلامی را محکوم کردند!

ادامه از صفحه اول
پیکرهای داریوش و پروانه فروهر را ندادند و اجساد را با آمبولانس به بهشت‌زهر منتقل کردند.

مراسم تشییع پیکرهای رهبران حزب ملت ایران، نمایش قدرتمندی از حضور نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران بود. همه چیز این تظاهرات، با تظاهراتی که سال‌هاست به دستور حکومت در ایران برپا می‌شود تفاوت داشت. پرچم‌های ایران، بدون آرم و نشان جمهوری اسلامی، در دست تظاهرکنندگان در اهتزاز بود و شعارهایی در محکومیت استبداد، در اعلام انزجار از ترور و در عزم مردم به ادامه راه داریوش و پروانه فروهر تا نیل به آزادی، بر پارچه‌های بزرگ نوشته شده بود. از جمله شعارهایی که در این تظاهرات داده می‌شد، شعار «مرگ بر استبداد!» و هم‌چنین طنین مکرر سرود «ای ایران!» بود. این تظاهرات، بزرگ‌ترین راه‌پیمایی است که در سال‌های اخیر از سوی نیروهای دموکراتیک کشور، در اعتراض به استبداد حاکم برپا شد.

مجلس یادبود در تهران

روز سه‌شنبه گذشته، یازدهم آذر ماه، مجلس یادبود داریوش و پروانه فروهر، در مسجد فخرآباد در دروازه شمیران تهران برگزار شد. در این مراسم گروه انبوهی از دوست‌داران پروانه و داریوش فروهر و آزادی‌خواهان گرد آمدند و یاد آخرین قربانیان ترور و جنایت در ایران را گرامی داشتند. در این مجلس، یوسفی اشکوری سخنرانی کرد و طی سخنان تند، خواهان رسیدگی هرچه فوری‌تر به این جنایت و دستگیری عاملان آن شد. یوسفی اشکوری در این سخنرانی خطاب به آقای خاتمی گفت تنها ایران تاسف و حتی فرستادن نماینده به مراسم یادبود قربانیان این جنایت کافی نیست و دولت باید گام‌های جدی در راه مبارزه با تروریسم بردارد. دو فرزند پروانه و داریوش فروهر، که از خارج از کشور برای شرکت در مراسم تشییع و بزرگداشت والدینشان به ایران رفته‌اند، نیز سخنرانی کردند و ضمن تاکید بر این‌که راه پدر و مادر آن‌ها همچنان پر درد و باقی خواهد ماند، خواستار معرفی قاتلین آن‌ها شدند. در مراسم دیگری که یک روز بعد در خانه فروهرها برگزار شد نیز گروه چشمگیری از مردم گرد آمدند. در این مراسم شعارهایی در مخالفت با استبداد، ادامه راه فروهرها و مجازات هرچه

سریع تر قاتلین آن‌ها داده شد و شرکت کنندگان به طور دسته‌جمعی سرود «ای ایران» را خواندند. از یکشنبه دو هفته گذشته، که خبر ترور داریوش و پروانه فروهر در تهران انتشار یافت، خانه آن‌ها محل تجمع دایمی مردمی بوده است که با حضور خود در برابر این خانه، همبستگی خود را با آزادی‌خواهان، نفرت خود را از مستبدین و حمایت خود را از مبارزه آزادی‌خواهان در ایران اعلام می‌دارند. مردم با حضور چشمگیر خود در مراسمی که به یاد فروهرها برگزار گردیده است، نشان داده‌اند که این بار قصد ندارند بگذرانند پرونده این جنایت، مانند جنایات پیشین این حکومت، به فراموشی سپرده شود.

در خارج از کشور

هم‌وطنان آزادی‌خواه در خارج از ایران، با شرکت در گردهمایی‌ها، تظاهرات و مجالس یادبود، خاطره داریوش و پروانه فروهر را گرامی داشته و ترور آن‌ها از سوی حکومت را محکوم نمودند. واکنش ایرانیان خارج از کشور در اعتراض جمعی به جمهوری اسلامی، بسیار کم‌نظیر بود.

حزب ملت ایران و شاخه‌های مختلف جبهه ملی ایران، روز شنبه ۲۸ نوامبر، هفتمین روز ترور داریوش و پروانه فروهر را، به عنوان روز عزای ملی اعلام نموده و از مردم خواستند با برگزاری مراسم یادبود در این روز، اعتراض خود را به این جنایت و حشیانه اعلام کنند. سازمان‌های سیاسی وابسته به طیف‌های مختلف، در اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های خود، این جنایت را محکوم کردند. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اعلامیه مشترکی با جمهوری خواهان ملی ایران، حزب دموکراتیک مردم ایران، حمایت خود را از تمامی گردهمایی‌هایی که در اعتراض به ترور داریوش و پروانه فروهر برگزار می‌شود، اعلام کردند و نیروهای سپه‌پرست را به شرکت در این مراسم دعوت نمودند.

کانون‌ها و تشکل‌های دموکراتیک در شهرهای گوناگون آمریکا و اروپا با انتشار اعلامیه، این جنایت را محکوم کردند و در بسیاری از کشورها، گردهمایی‌های اعتراضی برپا کردند. شورای هماهنگی نهادهای دموکراتیک ایرانیان در اطلاعیه خود از تمامی نهادهای دموکراتیک و ایرانیان آزادی‌خواه دعوت کرد تا ضمن اعلام همبستگی و شرکت در گردهمایی‌های روز

شنبه ۲۸ نوامبر، اقدامات خود را در اعتراض به این جنایت هولناک، هماهنگ سازند. هیات اجرایی تدارک تریبونال بین‌المللی نیز از تظاهرات ۲۸ نوامبر پشتیبانی کرد و نوشت امیدوار است با محکومیت رژیم در افکار عمومی جهان، به مبارزات مردم ایران یاری رسانده شود. در اروپا و آمریکا، بیش از ۴۰ گردهمایی در اعتراض به ترور داریوش و پروانه فروهر برگزار شد، که گزارش برخی از این گردهمایی‌ها که به دست ما رسیده است را در زیر می‌خوانید:

پارلین: به دعوت کمیته برگزار کننده، تظاهراتی در برابر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در این شهر برگزار شد. جمع کثیری از ایرانیان مقیم برلین در این تظاهرات شرکت کردند و با اعلام انزجار از این جنایت، دستگاه احتیاق و سرکوب رژیم را مسبق آن دانستند.

دسامبر: به دعوت کمیته، تظاهراتی در برابر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در این شهر برگزار شد. جمع کثیری از ایرانیان مقیم برلین در این تظاهرات شرکت کردند و با اعلام انزجار از این جنایت، دستگاه احتیاق و سرکوب رژیم را مسبق آن دانستند.

پاریس: روز ۲۸ نوامبر، به دعوت کانون دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن و با حمایت بخش بزرگی از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی ایرانی در شهرهای کلن و بن آلمان، بیش از ۳۰۰ نفر در برابر سفارت جمهوری اسلامی تجمع کردند. شرکت‌کنندگان ده‌ها عکس از پروانه و داریوش فروهر که با نوارهای قرمز و سیاه مزین شده بود، در دست داشتند. در اعلامیه‌هایی که از تریبون این مراسم خوانده شد، بر مسئولیت سردیدناپذیر رژیم جمهوری اسلامی، و به خصوص شرورترین بخش آن، در این جنایت تاکید شد.

کلن: عصر ۲۸ نوامبر، به دعوت سازمان‌های محلی حزب ملت ایران، جبهه ملی ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، حزب دموکراتیک مردم ایران، نهضت مقاومت ملی ایران، جامعه ایرانیان دموکرات و جنبش همبستگی، مراسمی در شهر کلن برگزار شد.

هامبورگ: روز ۲۹ نوامبر، پس از برگزاری یک میزگرد سیاسی، شرکت‌کنندگان که نزدیک به ۲۰۰ نفر بودند، در برابر کنسولگری جمهوری اسلامی در این شهر گرد آمدند و به ترور داریوش و پروانه فروهر اعتراض کردند. **فرانکفورت:** روز ۲۸ نوامبر،

به دعوت تلاش‌گران جامعه باز، مراسم بزرگداشتی برپا گردید. هولناک، هماهنگ سازند. هیات اجرایی تدارک تریبونال بین‌المللی نیز از تظاهرات ۲۸ نوامبر پشتیبانی کرد و نوشت امیدوار است با محکومیت رژیم در افکار عمومی جهان، به مبارزات مردم ایران یاری رسانده شود.

استکهلم: روز ۲۸ نوامبر، در چند صد تن از ایرانیان، در دعوت به فراخوان جبهه ملی گردهم آمدند و به جنایت تازه جمهوری اسلامی اعتراض کردند. در همین روز یک دعوت کانون زندانیان سیاسی در استکهلم برگزار گردید. **یوتوبوری:** در مراسمی که در این شهر برگزار شد، زندگی‌نامه داریوش فروهر و بخشی از یک مصاحبه رادیویی پروانه فروهر پخش گردید. در روز ۲۵ نوامبر و هم‌زمان با مراسم تشییع جنازه رهبران حزب ملت ایران در تهران، در این شهر نیز یک راه‌پیمایی اعتراضی برگزار گردید.

مسافرو: به دعوت یازدهم روز در بخشی از جامعه تشکل سیاسی و دموکراتیک، راه‌پیمایی اعتراضی در میدان مرکزی این شهر صورت گرفت. عصر همان روز یک مراسم یادبود در محل انجمن ایران و سوئد برگزار گردید. در روز ۵ دسامبر، به دعوت حزب ملت ایران، گردهمایی دیگری در این شهر تشکیل شد و فیلم تشییع جنازه فروهرها در تهران به نمایش گذاشته شد.

پارسی: روز ۲۸ نوامبر مراسم بزرگداشت پروانه و داریوش فروهر در پارسی برگزار شد. قطعنامه‌ای به تایید شرکت‌کنندگان در این مراسم رسید که در آن بر ضرورت تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی برای تحقیق پیرامون این جنایت و ارسال پرونده آن به دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایت علیه بشریت، تاکید گردید.

آمریکا و کانادا: کانون‌های دموکراتیک در بسیاری از شهرهای آمریکا و کانادا، از جمله لس آنجلس، سانفرانسیسکو، دالاس، شیکاگو، نیویورک، واشنگتن، سیاتل، تورنتو نیز در اعتراض به کشتار رهبران حزب ملت ایران برنامه‌های یادبود و حرکات اعتراضی برپا کردند. سخنرانان و شرکت‌کنندگان در این گردهمایی‌ها خواستار آن شدند که نماینده‌ای از طرف سازمان‌های بین‌المللی به ایران اعزام شود و به این جنایت رسیدگی کند. کانون‌های دموکراتیک در کانادا و آمریکا تاکید کردند که این خواست می‌باید در مرکز همه مراسم اعتراضی قرار گیرد و به محور فعالیت تشکل‌های دموکراتیک علیه این ترور، تبدیل گردد. □

برای کشتار آزادی خواهان

تیم‌های ترور دوباره بازسازی شده‌اند

پیروز دوانی، بر این باور بیشتر می‌افزاید که ترور بار دیگر در دستور روز حکومت قرار گرفته است.

شبکه تروریستی جمهوری اسلامی که در سال‌های گذشته بسیاری از مبارزین و مخالفین رژیم را به خون کشیده، دست‌نخورده است. دادگاه می‌کونوس برلین که پرده از رهبری این شبکه توسط علی خامنه‌ای، علی‌اکبر رفسنجانی و فلاحیان، وزیر وقت اطلاعات برداشت و وقایع دوم و سوم از آن که به حضور وسیع نیروهای مردمی و روشنفکر در فعالیت‌های سیاسی منجر شد، این شبکه تروریستی را مدتی منفعل ساخت، اما اکنون تروریست‌ها پار دیگر سلاح‌های خود را آماده کرده‌اند.

اعتراضی نظیر آن چه در جریان ترور داریوش و پروانه فروهر روی داد و اعتراضاتی نیرومندتر از آن لازم است تا سر این مار سمی و زهر آگین را بر سنگ بکوبد. باید این بساط برچیده شود. آن‌ها که امروز امکان مقابله با این شبکه تروریستی را دارند و از کمک به متلاشی کردن آن سرباز می‌زنند، در برابر ترورهای که اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد، مسئول خواهند بود. □

آن نیز نباید به سادگی گذشت. سلام با اشاره به قتل داریوش و پروانه فروهر ادامه داده است: «نکات فنی در نحوه قتل مرحوم فروهر و همسرش که نشان‌دهنده عدم عجله قاتلین و انجام قتل در فرصتی نه چندان کوتاه بوده، می‌تواند نشان‌دهنده عدم نگرانی قاتلین در حین ارتکاب جنایت و تقویت‌کننده برداشت فوق‌الذکر باشد».

در بیانیه‌ای که کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید منتشر کرده است، از تشکیل یک کمیته مشترک ترور توسط وزارت اطلاعات و هیات مؤتلفه عسکروالادی و هم‌دستانش سخن رفته است. بنا بر این اطلاعیه، عملیات ترور داریوش و پروانه فروهر با نام رمز «لاجوردی» توسط عوامل وزارت اطلاعات صورت گرفته است. ناصریان و مسجیتی، شکنجه‌گران زندان‌های اوین و گوهردشت، پسر ارشد لاجوردی، دهنکی از رهبران انصار حزب‌الله، سعید رفیق دوست و چند تن دیگر از عوامل بلندپایه وزارت اطلاعات عامل ترور فروهرها بوده‌اند.

در کنار ترور رهبران حزب ملت ایران، مرگ مشکوک و بسیار سوال‌برانگیز مجید شریف و شایعه کشته شدن

بنا به گزارش‌های رسیده از ایران، تیم‌های ترور جمهوری اسلامی برای کشتار مخالفان بار دیگر سازمان‌دهی و فعال شده‌اند. بر پایه این گزارش‌ها، لیستی از مخالفان رژیم تهیه شده است تا در فرصت‌های مناسب ترور شوند. نام داریوش و پروانه فروهر نیز در این لیست ترور بوده است. این گزارش‌ها می‌گویند هدف اصلی تیم‌های ترور، این بار فعالین سیاسی در داخل ایران هستند. تروریست‌ها برای کشتن رهبران ملی و چپ و هم‌چنین فعالین جنبش دانشجویی نقشه کشیده‌اند. شایعه بره افغانان دوباره بساط ترور در کشور آن چنان نیرومند است، که به صفحات روزنامه‌های وابسته به رژیم نیز کشیده شده است. روزنامه سلام در یادداشت روز نهم آذر ماه خود در این مورد نوشته است:

«امروز در بخشی از جامعه به‌طور جدی این نظر وجود دارد که در کشور یک گروه ترور شکل گرفته و لیستی از افراد برای ترور شدن مشخص شده‌اند». سلام نوشته است: «هر چند این احتمال را نباید پس‌انداز کرد، ولی مسأله آن قدر اهمیت دارد که از احتمال ضعیف

به دنبال پخش اخبار نگران‌کننده

گروهی از شخصیت‌های ملی داخل کشور در مورد

سر نوشت پیروز دوانی

از رییس جمهور توضیح خواستند

رضایی، عبدالله رادنی، دکتر حسین رفیعی، دکتر رضا رئیس طوسی، حسین زادعیسی، دکتر یدالله سحابی، مهندس عزت‌الله سحابی، علیرضا ساریخانی، نسرین ستوده، نبی سلطانی، حسین شاه‌حسینی، هدی صابر، منوچهر صابونی، مهندس هاشم صباغیان، احمد صدر حاج‌سید جوادی، مهدی صراف، فریدون ضرغامی، علی‌اشرف ضرغامی، علی طهماسی، اعظم طالقانی، محمود عمرانی، رضا محمدجعفر عماد، رضا علیخانی، دکتر سیدعلی‌اصغر غروی، دکتر غفار فرزندی، دکتر حسن فریداعلم، دکتر نظام‌الدین قهاری، حجت قیاسی، مرتضی کاظمیان، فاطمه گوارایی، مسعود لدنی، مهندس علی‌اکبر معین‌فر، محمد محمدی اردهانی، ابوالفضل میرشمس شهبهانی، سعید مدنی، دکتر محمد ملکی، حسین مدنی، وحید میرزاده، دکتر ماشاءالله مدیحی، هرمز میزی، هادی موتنی، مهندس محسن محقق، مصطفی مسکین، مهندس رضا مسموعی، خسرو منصوریان، مهندس محمود نسیم‌پور، مهندس سعید حمید نوحی، مهندس اسماعیل ناطقی، مهدی ناطقی، دکتر حسن وهاب‌آقایی، دکتر هادی هادی‌زاده، ثریا یوسفی، دکتر ابراهیم یسزدی، حسن یوسفی اشکوری □

که وی از طرف چه نهاد، فرد یا افرادی دستگیر شده و به کجا اعزام گردیده و چه سرنوشتی پیدا کرده است. ما امضاءکنندگان این نامه، ضمن تصریح بر تفاوت‌های عقیدتی و سیاسی خود با آقای پیروز دوانی، نگرانی شدید خود را از مفقودالاشرف شدن ایشان اعلام می‌کنیم. دفاع از حقوق تمام شهروندانی که در این مرز و بوم زندگی می‌کنند، ایجاب می‌کند که از ریاست محترم جمهوری درخواست نماییم هرچه سریع‌تر مقرر فرمایید به این مسأله رسیدگی و مراتب برای مردم ایران اعلام گردد تا از خطر شیوع چنین شیوه‌هایی جلوگیری گردد.

دکتر مصطفی اخلاقی، اعظم اکبرزاده، حمید آصفی، مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس عبدالعلی بازرگان، محمد بسته‌نگار، علی‌اکبر بیباکی، عباس پورظه‌ری، عزیز پورحمید، دکتر حبیب‌الله پیمان، مسعود پدram، دکتر عباس تاج‌الدینی، دکتر غلام‌عباس توسلی، مهندس محمد توسلی، مهندس مجید تولایی، دکتر علی‌اکبر جلالی، دکتر سیف‌الله حسن‌زاده، ابوالفضل حکیمی، عبدالکریم حکیمی، رسول دادمهر، دکتر حبیب داوران، دکتر محمود دل‌آسای، حسین درویش، تقی رحمانی، بهمن رضاخانی، احد

گروهی از شخصیت‌های سیاسی و مبارز داخل کشور با انتشار نامه‌ای خطاب به رییس جمهور، از او در مورد سر نوشت پیروز دوانی، که چندی است ناپدید شده و اکنون اخباری مبنی بر اعدام او می‌رسد، توضیح خواستند:

ریاست محترم جمهوری، جناب آقای خاتمی باسلام «آزادی و امنیت» بر اساس آرمان‌های انقلاب، اصول متعددی از قانون اساسی و نیز معتقدات اسلامی و انسانی مردم ایران، حق همه شهروندان می‌باشد. و بر همین اساس هرگونه تخلف و اعمال غیرقانونی نیز می‌بایست به طور شفاف و براساس موازین قانونی، مورد پیگرد و برخورد قرار گیرد. چند هفته است که یکی دیگر از فعالین سیاسی چپ به نام آقای پیروز دوانی «مفقود» گردیده است. بنا به پیگیری‌های خانواده وی، ارگان‌های سیاسی و امنیتی به صراحت اعلام کرده‌اند که آن‌ها وی را دستگیر نکرده‌اند. به دنبال تماس‌های تلفنی مشکوکی از سوی افرادی ناشناس مبنی بر بازداشت پیروز دوانی، و سپس اعدام وی، مادر ایشان که سابقه ناراحتی قلبی داشته است، در اثر شنیدن این خبر، با کمال تاسف سکنه کرده و فوت می‌نماید. اما تاکنون مشخص نشده است

انتشار «خبرنامه» ویژه «کار»
به مناسبت ترور داریوش و پروانه فروهر

خبر ترور داریوش و پروانه فروهر، در آخرین ساعاتی که شماره قبلی «کار» آماده تحویل به چاپخانه می‌شد، به دفتر نشریه رسید. ما کوشیدیم با توجه به امکانات خوش، خبر این جنایت هولناک جمهوری اسلامی را در همان شماره «کار» منعکس سازیم. به منظور افزایش بیشتر این جنایت، خبرنامه‌ای در هفتم آذر، برابر با ۲۷ نوامبر منتشر شد و هم‌زمان با اعتراضات سراسری ایرانیان در خارج از کشور، در حد امکان توزیع گردید. در این خبرنامه، خبر تظاهرات ده‌ها هزار نفری تهران در مراسم خاک‌سپاری داریوش و پروانه فروهر، خبر مرگ مشکوک مجید شریف و گزارشات دیگری در مورد ترور درج شد. سرمقاله این خبرنامه تحت عنوان «جمهوری اسلامی، مسئول قتل داریوش و پروانه فروهر است» هدف اصلی این ترور را بازستاند دستاوردهای مردم از دوم خرداد به این سو، و برقراری خشن‌تر حکومت ترور در ایران ارزیابی کرده بود. □

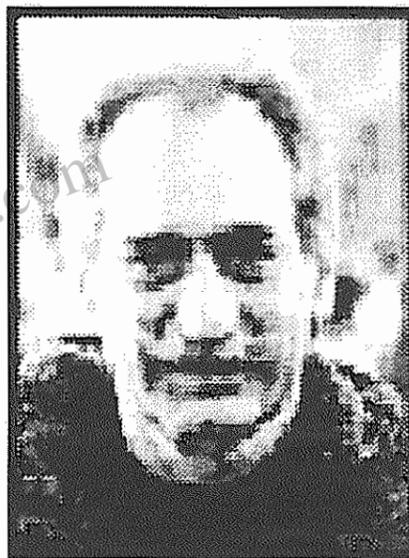
پروانه فروهر
چهره در فشان زن مبارز ایرانی



پروانه فروهر از هنگامی که دانش آموز دبیرستان بود، در صفوف جنبش ملی ایران فعالیت می‌کرد. سال‌هایی طولانی از زندگی مشترک او با داریوش فروهر با چندین دوره زندان رهبر حزب ملت ایران همراه بود. خانواده‌های زندانیان سیاسی رژیم شاه، با پروانه فروهر به عنوان شخصیتی نیرومند که همواره پشتوانه و تکیه‌گاه همسرش و سایر مبارزان علیه حکومت شاه بود، آشنا شدند.

هنگامی که دژخیمان شاه، رفیق بیژن جزینی را ناجوانرسانه کشتند، پروانه فروهر از نخستین کسانی بود که در حالی که خانه بیژن تحت کنترل شدید ساواک بود و هر کس به آنجا می‌رفت در مظان اتهام همکاری با جنبش چریکی قرار می‌گرفت، با دسته‌گلی بزرگ به دیدار همسر و فرزندان بیژن شتافت. پروانه فروهر در حالی که اشک می‌ریخت، می‌گفت که هم او و هم داریوش فروهر، بارها به بیژن گفته بودند که مسووعیت و اهمیت خویش را دریابد

زندگی داریوش فروهر
مبارزه سیاسی بود



داریوش فروهر، از جوان‌ترین چهره‌های برجسته جنبش ملی شدن نفت بود. وی هنگامی که ۲۰ سال بیشتر نداشت، در سال ۱۳۲۷ از اعضای مؤسس جمعیت پان‌ایرانیست بود. این گروه بعداً به پیروان وفادار دکتر مصدق و کسانی که مانند محسن پزشکپور، ملی‌گرایی را معایر با سازش با شاه نمی‌دیدند، تجزیه شد. داریوش فروهر در کنار مصدق باقی ماند و حزب ملت ایران را بنیاد نهاد که از احزاب تشکیل‌دهنده جبهه ملی بود. فروهر به حکومت کودتا کنار نیامد و از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، یک ربع قرن را به تازم در زندان یا در بیرون در حال مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه گذراند.

دومین دوره اوج‌گیری فعالیت سیاسی فروهر، دوره جبهه ملی دوم بود که در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰، در صحنه سیاسی ایران ظاهر شد. در اختلافی که در درون جبهه ملی دوم شکل گرفت، فروهر از جمله کسانی بود که در مقابل جناح راست حزب ایران، از نظرات و توصیه‌های دکتر مصدق که هنوز در حیات بود، جانبداری می‌کرد. در مجموع می‌توان نظرات و مواضع فروهر را در این دوره رادیکال‌تر از حزب ایران دانست. پافشاری رهبران حزب ایران بر مواضع خود، عقابت به متلاشی شدن جبهه ملی دوم و پایان دوره دوم فعالیت سیاسی فروهر انجامید.

از همین دوره بود که فروهر با چهره‌های برجسته جناح چپ جنبش آشنا شد. از جناح چپ جبهه ملی و آن دسته از فعالین جنبش کمونیستی ایران که ادامه مبارزه در صفوف حزب توده ایران را ممکن نمی‌دیدند، جنبش چریکی ایران فرا روید. فروهر

فروهر به برخی از مسئولین سازمان مسا، در موضعگیری‌های سیاسی فروهر نیز بازتاب داشت. فروهر هرگز در دام آنستنی‌کمونیسم در صحنه‌های مبارزه با رژیم شاه نگرفت. در حالی که برخی از رهبران جبهه ملی بدان دچار بودند نیفتاد.

زندگی فروهر، سراسر مبارزه بود. او از نسوی همه، حتی مخالفان سیاسی‌اش، به عنوان فردی پاک، سالم و شایسته میهنش شناخته شده است. حتی روزنامه‌های مجاز ایران نیز که پیشک ناگزیرند حساسیت‌های حکومت فقها را در نظر بگیرند، سادزیستی و وارستگی فروهر را ستودند. فروهر، شخصیتی قوی داشت که حتی فردی مانند خمینی نیز که در خرد کردن شخصیت دیگران، ید طولایی داشت، هرگز به خود اجازه نداد که صریحاً به فروهر حمله کند.

فروهر در انقلاب ضد سلطنتی ۱۳۵۷، مواضع رادیکالی اتخاذ کرد و حاضر به تحمل رژیم شاه نشد. او پس از انقلاب به عنوان وزیر کار و سپس وزیر مشاور در دولت بازرگان فعالیت نمود و در این مسئولیت، از آزادی

می‌گوید چند سال پیش با خروج فرزندان از کشور، گسویی باری از دوش او برداشتن و از آن پس، او که به نظر می‌رسید تا آن هنگام، حدی از خوب‌ترین داری را برای مصون نگه داشتن جان فرزندان از تعرض رژیم، به خود تحمیل می‌کرد، بی‌مهاباتر از پیش به افشگری علیه رژیم پرداخت.

بدون تردید، نام پروانه فروهر به عنوان چهره‌ای درخشان از زن مبارز ایرانی در تاریخ معاصر کشور ثبت خواهد شد.

تشکل‌های مستقل کارگری دفاع کرد. از اقدامات فروهر در سال ۱۳۵۸، تهیه طرح خودگردانی کردستان بود که دولت مرکزی آن را عقبنشینی بی‌خود از حد در مقابل خواست خودمختاری می‌دید و از نظر احزاب کردستان به اندازه کافی در جهت خودمختاری نبود.

هنگامی که آخوندها سلطه خود را بر ارگان‌های دولتی مستحکم کردند، فروهر دیگر نتوانست به فعالیت خود در دولت ادامه دهد.

داریوش فروهر به ویژه در سال‌های اخیر مواضع بسیار صریحی علیه حکومت فقها می‌گرفت. مواضع سیاسی فروهر در سال‌های دهه ۷۰، بسیار به مواضع سازمان مسا نزدیک بود. همه کسانی که مواضع فروهر را در این سال‌ها می‌خواندند و می‌شنیدند، نگران جان او بودند. تردیدی نیست که خود فروهر نیز توهمی به نیت جنایتکارانه حکومت فقها نداشت، اما پایبندی به اصول خود را مهم‌تر از جانش می‌دانست. □

داریوش فروهر که دوران نقاقت پس از عمل دشوار ستون فقرات را می‌گذرانند، همچنان قامت استوار و پرشور اما با آثار درد و بیماری در چهره و با

در حالی که پیش از دو هفته از ترور وحشیانه داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری می‌گذرد، هنوز هیچ‌گونه اطلاع رسمی در مورد عاملین این جنایت هولناک از سوی دستگاه‌های مسئول منتشر نشده است. تنها خبری چند سطر را روزنامه‌ها انتشار داده‌اند که گروهی در رابطه با این قتل دستگیر شده‌اند و دیگر از «این گروه» نیز خبری نیست!

رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضاییه دستور ویژه پیگیری این قتل را داده‌اند و کمیته ویژه‌ای نیز به همین منظور تشکیل شده است. همه «سربازان گمنام امام زمان» این بار هیچ شهنشاندند، اما این بار هر چه بیشتر می‌گردند، کمتر می‌جویند. راز نه‌چندان پنهان این جنایت در آن جاست که سرخ قاتلان به همان بارگاهی می‌رسد که موظف به کشف جنایت شده است.

از نظرات داریوش فروهر در دیدار با نمایندگان سازمان

در سفری که آقاسی داریوش فروهر به آلمان داشت، انجام دیداری بین هیات‌های نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب ملت ایران تدارک شد. مروری بر مذاکرات انجام یافته در این دیدار، به روشن‌تر شدن برخی مباحث اعلام نشده و زوایایی از مواضع آقاسی فروهر کمک می‌کند.

این دیدار اندکی پیش از انجام انتخابات کذایی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی انجام گرفت. این انتخابات قبل از آن، به دلیل آنکه فاقد پیش‌شرط‌های ضروری یک انتخابات آزاد بود، از سوی سازمان ما و حزب ملت ایران مورد تحریم قرار گرفته بود.

مسائل در دستور مذاکره نمایندگان دو سازمان عبارت بودند از: اوضاع سیاسی کشور و تاکتیک‌های سیاسی مناسب برای پیشبرد جنبش، مناسبات دو جریان تاریخی چپ و ملی‌گرا و نحوه ایجاد تحکیم پیوندها میان این دو نیرو، تبادل نظر پیرامون بحثی که در میان بخشی از «ملیون» پیرامون احیا و یا ایجاد جبهه ملی ایران در گرفته بود، و نظم بیشتر دادن به مناسبات و روابط بین سازمان ما و حزب ملت ایران.

داریوش فروهر که دوران نقاقت پس از عمل دشوار ستون فقرات را می‌گذرانند، همچنان قامت استوار و پرشور اما با آثار درد و بیماری در چهره و با

گردن‌بند طبی در گردن و با ته لجه اصفهانی سخن می‌گفت. فروهر از مواضع و سیاست‌های سازمان اطلاع داشت و نشریه کار را منظم دریافت می‌کرد و می‌گفت مستحبی از مقالات آن مرتباً تکثیر و بین اعضا و فعالین حزب ملت ایران در ایران توزیع می‌شود. بنابراین ما بیشتر ترجیح دادیم مگر در موارد معینی او از نظرات و ارزیابی‌های خود سخن بگوید.

می‌گفت: این‌ها نشان داده‌اند که هیچ تمایل ندارند به خواست ما و مردم گردن بگذارند. این‌ها را باید با مبارزهای قاطع و پیگیر کنار گذاشت و حکومتی مردم‌سالار را جانشین آن کرد.

ضمن پایبندی به مبارزه مسالمت‌آمیز، قاطعانه باید برای استقرار یک نظام جانشین و شکل‌گیری و به‌قدرت رساندن نیروهای اترناتیو مبارزه کرد. ما هم مثل شما معتقدیم «در جبین این کشتی (جمهوری اسلامی) نور رستگاری نیست» فروهر به شدت از مواضع برخی نیروها در ایران، بویژه نهضت آزادی انتقاد می‌کرد و می‌گفت: نهضت آزادی در پی دوختن کلاهی از پشم جمهوری اسلامی برای خود است. آنها فقط با نقش ولایت فقیه مساله دارند و فقط از آزادی معتقدان به نظام جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند. می‌گفت: اطلاعات موقتی وجود دارد که در این راستا تماس‌ها و اقدامات

معینی نیز صورت گرفته است. در مورد شیوهای مبارزه، وی که با اندکی میالغه در مورد نیروها و حد آمادگی آنان برای تقابل مستقیم با عوامل جمهوری اسلامی سخن می‌گفت، تجربه کتک‌خوردن و عقرب‌راندن حزب‌اللهی‌های مهاجم در مراسم مهندس بازرگان نشان داد که باید همه‌جا در برابر این حملات مقابله فعال و تهاجم متقابل پیشه کرد.

در مورد مساجدین خلقی می‌گفت حتی در شرایط خلا قدرت هیچ‌گونه شانس در ایران ندارند. اتکا آنان به بیگانگان، شیوهای مبارزه و مبانی فکری‌شان حتی برای جوانان عصیان‌زده هم در سطح ملی جذابیتی ندارد.

در گفتگو پیرامون حقوق اقلیت‌های ملی و امر خودمختاری، از نظرات حزب ملت ایران به مثابه یک نیروی ملی‌گرا پرسش شد. فروهر ابراز داشت شخصاً واژه خودگردانی را بر خودمختاری ترجیح می‌دهد. اما با همه خواسته‌های طرح شده از طرف حزب دمکرات کردستان موافقت دارد و از مناسبات خوب خود با نیروها و احزاب کردی سخن گفت.

در مورد وضعیت سیاسی و ارزیابی نیروهای فعال در محافل روشنفکری و دانشگاهی از سوی نمایندگان حزب ملت ایران این ارزیابی ارائه شد که ورای وضعیت ظاهر، نیروهای غیر

دستگاه‌های رسمی در مورد قتل مجید شریف دروغ می‌گویند!

بر برخی گزارش‌ها پیرو نظریات دکتر علی شریعتی بوده است، توسط پاندهای سیاه حکومتی به قتل رسیده است. مجید شریف روز پنجشنبه ۲۸ آبان ماه از خانه خود خارج شده و یک هفته بعد، جسد بی‌جان او در پزشکی قانونی مورد شناسایی برادرش قرار گرفته است. خانواده وی گفته‌اند که وی از سلامت کامل برخوردار بوده و دلیلی برای «ایست قلبی» او وجود نداشته است. اما آن چه که بیش از همه صحنه‌سازی وزارت اطلاعات و قوه قضاییه را آشکار می‌کند این است که مجید شریف با لباس رسمی و برای شرکت در مراسم درگذشت علامه جعفری در مشهد، از خانه خارج شده و جسد بی‌جان او را با لباس گرم در پزشکی قانونی یافته‌اند. کدام دلیل می‌تواند وجود داشته باشد که مجید شریف در خیابان لباس رسمی خود را با لباس ورزشی تعویض کرده باشد، جز آنکه او پس از خروج از خانه خود، روبرو شده، چند روزی «میهمان» یکی از خانه‌های مخفی وزارت اطلاعات بوده، در آن‌جا شکنجه شده و به قتل رسیده و سپس جسدش به پزشکی قانونی منتقل شده است. مجید شریف، تحت کنترل

حکومت اسلامی برای رسیدگی به ترور فروهرها صلاحیت ندارد
یک هیات بین‌المللی باید نظارت بر پرونده این ترور را برعهده گیرد

مسئولان امنیتی و سیاسی کشور، فعلاً راه را در آن یافته‌اند که وقت را تلف کنند تا آتش اعتراضی که برخاسته است، فرو نشیند و غبار زمان بر چهره این جنایت نیز بنشیند. اما هر چند منتفی نیست، بسیار دشوار است که آن‌ها این بار بتوانند این ترور تکان‌دهنده را یک‌سره مشمول زمان ساخته و به فراموشی سپارند. واکنش اعتراضی گسترده مردم، که شاید در محاسبات عاملان این ترور در نظر گرفته نشده بود، ادامه این

وزارت اطلاعات قرار داشته است. او در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵)، پاسپورت پنهانده‌اش را پس داد و به ایران بازگشت. خارج از کشور وی مدتی با شورای ملی مقاومت مجاهدین و مدتی نیز با روزنامه انقلاب اسلامی آقای بنی‌صدر همکاری می‌کرده است. نیروهای مخالف رژیم قتل او را هم به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نسبت داده‌اند و بسیاری از روزنامه‌های تهران نیز، حتی بعد از اطلاعیه قوه قضاییه، تأیید کرده‌اند که مرگ مجید شریف «مشکوک» بوده است.

آماده بود. قاتلان این ترور یک بار دیگر، همانند ترور رستوران میکونوس در برلین، در آستانه رسوایی قرار گرفته‌اند. رسوایی آن‌ها، با توجه به وضعیت سیاسی جامعه، می‌تواند عواقب بسیار گسترده‌ای داشته باشد، اعتراض آزادی‌خواهان ایران به این ترور، تا این‌جا با موفقیت‌های بزرگی همراه بوده است، باید این تلاش‌ها را ادامه داد و مانع شد تا جنایت‌کاران و حامیان آن‌ها بتوانند رد خود را در این جنایت پاک کنند.

ما حکومت اسلامی ایران را صالح برای رسیدگی به این ترور نمی‌دانیم، زیرا همان‌گونه که در دادگاه‌های بین‌المللی نیز اثبات شده است، ریشه ترورها در خود این حکومت است. پس باید یک هیات بسی‌طرف بین‌المللی، دست‌کم نظارت بر چگونگی رسیدگی به این پرونده را برعهده بگیرد. □

ولایت فقیه، پشتیبان و مشوق اصلی ترورها در ایران است. این دستگاه مخوف را باید برچید!

یادداشت

بودجه سال ۷۸ بحران اقتصادی را مهار نخواهد کرد

خاتمی بودجه ۲۷۵ هزار ریالی سال ۷۸ را جهت بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. این بودجه در شرایطی به مجلس ارائه شده است که اقتصاد کشور با بحران بیسابقه‌ای روبروست. بحران اقتصادی، شدیدتر و عمیق‌تر از بحران دوره آخر جنگ ایران و عراق است. اقتصاد کشور از یک سو با رکود شدیدی مواجه است و از سوی دیگر با تورم لجام‌گسیخته روبروست. رشد اقتصادی، شدیداً افت کرده و به کمتر از دو درصد و بنا بر بعضی آمارها نیم درصد، رسیده است. به نوشته مطبوعات، بیش از ۳۰۰ واحد تولیدی فعالیت خود را متوقف کرده‌اند و صدها واحد تولیدی نیز در آستانه تعطیلی قرار دارند. رکود اقتصادی آن‌چنان عمیق است که اکثر کارخانه‌های دایر نیز با کمترین ۳۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند. در این شرایط، کارگران با مشکلات کمرشکنی مواجه هستند. گروه مردم بیشتری از آنان به صفوف بیکاران می‌پیوندند و صدها هزار کارگر ماه‌هاست که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. از یک سو کارگران شاغل کار خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر هر ساله حدود ۸۰۰ هزار نفر وارد بازار کار می‌شوند. بیکاری به بزرگ‌ترین معضل جامعه کارگری تبدیل شده است.

قیمت کالاهای ضروری مردم پیوسته در حال افزایش و سطح زندگی آن‌ها در حال کاهش است. فشارهای اقتصادی زندگی را برای اکثریت مردم کشور ما به یک مبارزه دشوار تبدیل کرده است. این بحران اقتصادی ایجاب می‌کند دولت به اقدامات ضروری، فوری و پایهای دست بزند، به اقتصاد کشور تحرک ببخشد، بر رکود غلبه کند، واحدهای تولیدی را راه بیندازد و بر ظرفیت تولیدی آن‌ها بیفزاید تا شرایط جذب نیروی کار و مقابله با بیکاری نیز فراهم آید. در بودجه تدوین شده و گزارشی که خاتمی در مورد آن در مجلس شورای اسلامی ارائه داد، چنین اقدامات و تدابیری مشاهده نمی‌شود. اگرچه در این بودجه می‌توان تمایزاتی را نسبت به بودجه‌های سال‌های قبل مشاهده کرد، ولی بودجه سال ۷۸ از اساس برای مقابله با بحران تنظیم نشده و نمی‌تواند مشکلات اقتصادی را درمان کند و یا حتی وضعیت را بهبود بخشد. دولت در تنظیم بودجه سال آینده کوشیده است به نحوی عمل کند که در آن بودجه جاری کمتر افزایش یابد و سهم درآمدهای مالیاتی بالاتر رود. به گفته خاتمی، این راهی برای کاهش فشار بر اقشار آسیب‌پذیر جامعه است. خاتمی در سخنرانی خود گفت ۵۴ درصد از میزان افزایش هزینه‌های جاری بودجه سال آینده به افزایش حقوق کارمندان و ۱۲ درصد به یارانه کالاهای اساسی اختصاص یافته است. اما در کنار آن‌ها، دولت در نظر دارد سال آینده قیمت بنزین مازاد بر مصرف را افزایش دهد. هر چند دولت می‌گوید که این افزایش تنها شامل بنزین خواهد شد، اما به خوبی روشن است که موجدی از افزایش قیمت سایر کالاها و خدمات را به دنبال خواهد داشت.

در بودجه سال آینده هیچ تدبیری برای گرفتن مالیات از بنیادها و صندوق‌های قرض‌الحسنه که نزدیک به نیمی از اقتصاد ایران را در دست دارند، مشاهده نمی‌شود. طبعاً بدون این که این بخش عظیم از اقتصاد کشور تحت نظارت و کنترل دولت قرار گیرد، بدون این که از سودهای افسانه‌ای که آن‌ها می‌برند، مالیات‌های متناسب گرفته شود، نمی‌توان از یک سیاست صحیح مالیاتی سخن گفت و گامی به سوی حل بحران اقتصادی برداشت. سیاست مصالحه‌جویانه دولت باعث شده است که این بنیادها حتی سهم بیشتری را طلب کنند. رییس بنیاد مستضعفان اخیراً خواستار آن شد که دولت کمک بیشتری به این بنیاد عظیم مالی بکند! در کنار این واقعیات تلخ باید به این موضوع هم اشاره کرد که بخش مهمی از بودجه کشور هر ساله به صدور انقلاب اسلامی، تبلیغات در کشورهای خارجی و مانورهای ریز و درشت و دیگر هزینه‌های زاید نظامی اختصاص می‌یابد. در بودجه سال ۷۸، هیچ اقدامی در جهت حذف این هزینه‌های زاید و زیان‌آور صورت نگرفته است.

بودجه سال ۷۸ نیز مانند بودجه سال‌های قبل بر درآمد نفت متکی است. در این بودجه قیمت هر بشکه نفت ۱۱/۸ دلار در نظر گرفته شده است. با توجه به وضعیت فعلی بازار نفت و چشم‌اندازی که برای آینده آن ترسیم می‌شود، دشوار است که درآمد پیش‌بینی شده از صادرات نفت تحقق یابد و در نتیجه بودجه سال آینده نیز با یک کسری بزرگ مواجه خواهد شد.

در یک کلام، سال دشوارتری به جهت اقتصادی در پیش است. بودجه دولت خاتمی و اقدامات او به هیچ وجه برای مهار بحران اقتصادی کافی نیست. در این حکومت، اراده‌ای برای حل مشکلات اقتصادی که به منافع محافل قدرتمندی از حکومت زیان می‌رساند وجود ندارد. هر دو جناح حکومت، مسایل اقتصادی را بازچینه‌بازی برای کسب قدرت بیشتر ساخته‌اند.

از این کابوس نخواهید رست!

ادامه از صفحه اول
که نشان دهد خاتمی در این ادعا که جنایت را پیگیری خواهد کرد، قنبر جدی است، لازم به مدرک پلیسی نیست تا ثابت شود چه کسانی مسئول ایجاد فضای ترور و اربابند: همان‌هایی که علناً می‌گویند بر آزادیخواهان شمشیر خواهند کشید، همان‌هایی که دستور بستن مطبوعات و زندانی کردن قلم‌پدستان را می‌دهند، همان‌هایی که با اپوزیسیون به زبان دشمنی و دار و تیر سخن می‌گویند و به دستیاران خاتمی، به زبان کتک و ضرب و جرح، آقای خاتمی که از عهده پیگرد مهاجران با نام و نشان به اعضای کابینه خود نیز برنیامده است، با قاتلان پروانه و داریوش فروهر چه می‌خواهد بکند؟ مردم ایران و آزادیخواهان، چه از درون و پیرامون حکومت، همراهانی بیابند یا نه، راه خود را خواهند رفت. از همین است که رهبران جمهوری اسلامی به درستی وحشت دارند. و اکنون، زمانی رسیده است که وحشت حکومتگران، پیش از وحشتی است که می‌خواهند در میان مردم پراکنند. برای نخستین بار پس از برقراری استبداد قرون وسطایی آخوندها، ده‌ها هزار نفر با فریاد مرگ بر استبداد و در محکومیت جنایتی که همه می‌دانند کار حکومت است، به خیابان‌ها آمدند. زمانی بود که جمهوری اسلامی، مخالفان خود را در ملأ عام تنها به جرم مخالفت به دار می‌کشید. اکنون این حکومت تا کز بر است جنایات خود را بی‌نام و نشان مرتکب شود، گروه‌های مخفی ترور ایجاد کند و رذیلان خود را مخالف جنایاتی که انجام می‌دهد، نشان دهد. جز این نیست که وحشت بالایی‌ها بر وحشت پایینی‌ها پیش گرفته است.

مقامات حکومت هم به صف محکوم‌کنندگان ترور پیوسته‌اند، اما

سران اصلی جنایت می‌کونوس خامنه‌ای و رفسنجانی سکوت کرده‌اند

ادامه دارد. روزنامه‌های طرفدار دولت اما در عین حال دریوش و پروانه فروهر، این ترور را به یک مسأله سیاسی در کشور تبدیل کرده و رژیم را برای نخستین بار وادار به اظهارنظر کرده است. محمد خاتمی، رئیس‌جمهور، در چند سخنرانی خود این ترور را محکوم کرد، آن را جنایتی نفرت‌انگیز خواند و به وزارت اطلاعات و وزارت کشور دستور داد، هر چه زودتر عاملین این جنایت را شناسایی کرده و به مجازات برسانند. خاتمی در دیدار با وزیر و کارکنان وزارت اطلاعات، آن‌ها را موظف به برخورد قاطع با این ترور کرد. به استناد اسناد موجود در دسترس، او کمیته ویژه‌ای تحت سرپرستی وزارت کشور برای پیگیری این جنایت تشکیل شده است.

قوه قضاییه شیخ محمد یزدی نیز مسأله ترور رهبران حزب ملت ایران را در جلسات خود مورد بررسی قرار داد و به مردم قول داد که آن را پیگیری و نتایج این پیگیری را اعلام دارد. ترور داریوش و پروانه فروهر در مجلس شورای اسلامی نیز واکنش‌هایی را به همراه داشته است.

روزنامه‌های رژیم به تفصیل در مورد این ترور اظهارنظر کرده‌اند. جراید وابسته به جناح رسالت و بازار، مسئولیت ترور فروهرها را آشکارا متوجه «عوامل خارجی» و «ضد انقلاب» کرده‌اند که به عقیده آن‌ها قصد دارند چهره جمهوری اسلامی را خدشه‌دار سازند. همه تبلیغات آن‌ها، تلاشی در جهت منحرف ساختن افکار عمومی از حکومت و پراکندن کینه نسبت به آزادی‌خواهان ایران است. روزنامه‌های وابسته به جناح خاتمی، در ابتدا با این نقشه شوم و کثیف همراه شدند و حتی روزنامه‌های ایران، که ارگان غیررسمی دولت به حساب می‌آید، در سرقاله خود، ترور داریوش و پروانه فروهر را رسماً «عوامل سرویس‌های خارجی» نامید داد. حدس و گمانه‌زنی این روزنامه‌ها، از جمله روزنامه سلام، در مورد احتمال دست داشتن «ضد انقلاب» در این جنایت، هنوز

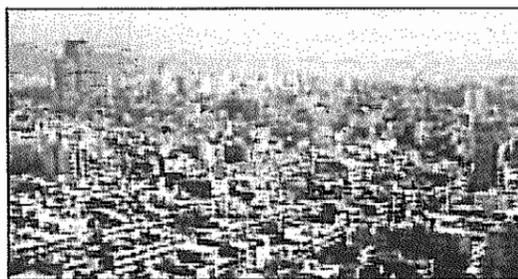
مجاهدین انقلاب اسلامی؛ وزارت اطلاعات را تصفیه کنید!

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای که پیرامون «اتفاقات خشن ماه‌های اخیر» منتشر کرد، این اقدامات را زاییده اراده دشمنان آزادی، استقلال و سربلندی ملت ایران ارزیابی کرد و «جنایت هولناک قتل نفرت‌انگیز داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری» را به طور غیرمستقیم به وزارت اطلاعات رژیم مربوط دانست. این سازمان در بیانیه خود از رئیس‌جمهور و وزیر اطلاعات خواست «با انجام اصلاحات ساختاری در وزارت اطلاعات ننگارند که دشمنان نظام و ملت، با اعمال تروریستی امنیت شهروندان، اعم از مخالف، یا موافق را به خطر اندازند».

فرماندهان جنایت می‌کونوس سکوت کرده‌اند

در حالی که تقریباً همه مقامات طراز اول و حتی طراز چندم حکومت در پاره ترور داریوش و پروانه فروهر اظهارنظر کرده و هر یک به نوعی این ترور را، دست‌کم در حرف، محکوم کرده‌اند، علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، به سکوت خود در مورد این جنایت ادامه می‌دهند. خامنه‌ای و رفسنجانی از زمان قتل داریوش و پروانه فروهر، امنیت کشور را دچار آسیب جدی نموده و هرج و مرج و بی‌قانونی مطلق در کشور حکم‌فرما خواهد شد.

تهران، چهارمین شهر آلوده جهان است



بر پایه یک تحقیق مشترک که از سوی سازمان جهانی بهداشت و موسسه حکومت، صورت گرفته است، تهران چهارمین شهر آلوده جهان است. در رده‌بندی این تحقیق، مکزیکو سیتی آلوده‌ترین شهر جهان است و بعد از آن شهرهای پکن و شانگهای چین قرار گرفته‌اند. بعد از تهران، شهرهای کلکت، بمبئی، دهلی، تیانچین، مانیل و سانپولو قرار دارند. در این شهرها بسیاری از شهروندان، به ویژه کودکان از محل سکونت تمیز، مواد غذایی سالم و تسهیلات بهداشتی

خرازی: مشکلی به نام کردها در ایران وجود ندارد!

کمال خرازی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، در جریان سفر خود به ایتالیا مدعی شد: کردها برای ایران یک مشکل نیستند. او گفت: فکر نمی‌کنیم که مشکل بزرگی برای کردهای ما وجود داشته باشد. در ایران، کردها نیز مانند سایر اقوام حاضر در کشور، رابطه خوبی با دولت دارند! خرازی در این سخن‌پراکنی خود، اشاره‌ای به مبارزات مردم کردستان ایران، از جمله حزب دموکرات، برای خودمختاری و نارضایتی عظیم کردهای ایران از جمهوری اسلامی نکرد. یک ماه پیش از این سخنان، مردم پیرانشهر، یکی از شهرهای کردستان ایران، تظاهرات بزرگی علیه حکومت برپا کردند و شهر را به مدت چند ساعت به اشغال خود درآوردند. این تظاهرات مردم با سرکوب خونینی همراه شد و ده‌ها نفر در جریان آن دستگیر شدند.

«کار» را از راه‌های مناسب به ایران برسانید!

از میان خمیرها...

کرسنگان جهان بیشتر شده‌اند

سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو)، در آخرین گزارشی که منتشر کرده، یادآور شده است تعداد گرسنگان و کسانی که دچار سوء تغذیه هستند، نسبت به سال‌های آغازین دهه ۹۰ افزایش یافته است. در گزارش سالانه فائو، که در رم منتشر شده، آمده است: در سال‌های ۹۴ تا ۹۶ تعداد افرادی که سوء تغذیه داشته‌اند به ۸۲۸ میلیون نفر رسیده است. این رقم در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ برابر با ۸۲۲ میلیون نفر بوده است. بنابر این گزارش، دلایل افزایش سوء تغذیه در سطح جهان، شرایط وخیم اقلیمی، وضعیت بد اقتصادی و ارزی کشورهای در حال رشد و بحران مالی جهانی بوده است. فائو می‌گوید که در ژوئن سال ۱۹۹۷، ۲۹ کشور جهان از نظر سوء تغذیه در وضعیت وخیم و اضطراری بوده‌اند. تعداد این کشورها در ژانویه ۱۹۹۸ به ۳۶ رسیده است. در حال حاضر، مردم ۴۰ کشور جهان در وضعیت نامناسب تغذیه قرار دارند.

گرسنگی، میمون‌ها را نیز به قیام کشاند!

دها میمون گرسنه جنگل‌های اندونزی، به روستاها و مناطق مسکونی حاشیه جنگل حمله کردند و هر چه غذا و خوردنی یافتند، به غارت بردند. میمون‌ها که از شدت گرسنگی، وحشی شده بودند، به آنبارهای خانه‌های روستایی، آشپزخانه‌های هتل‌ها و میهمان‌خانه‌ها یورش آوردند و آن‌ها را که توانستند، به آشیانه‌های خود در جنگل حمل کردند. در این حمله دسته‌جمعی، بیش از ۳۰۰ میمون گرسنه شرکت داشتند. مردم محلی تنها توانستند گروه کوچکی از آن‌ها را به دام اندازند. به نوشته روزنامه‌های اندونزی، بحران اقتصادی شدید این کشور، میمون‌ها را نیز بی‌نصیب نگذاشته است و آن‌ها که پیش از این بر اثر هدایایی که جهان‌گردان به آن‌ها می‌دادند، زندگی مرفه‌ای داشتند، اکنون به علت کساد بازار جهان‌گردی و وضع بد اقتصادی، گرسنه مانده‌اند!

نابودی جنگل‌ها، بحران اقتصادی به دنبال می‌آورد

بانک جهانی هشدار داده است در صورتی که انهدام روزافزون جنگل‌ها در آسیا متوقف نشود، این قاره پهن‌آور با دومین بحران بزرگ اقتصادی خود مواجه خواهد شد. مسئول محیط زیست بانک جهانی از کشورهای آسیایی خواست است با توجه به بحران اقتصادی این قاره و فقر بسیاری از مردم و وابستگی اقتصاد آنان به جنگل‌ها، از نابودی این منبع حیاتی جلوگیری کنند. سوزاندن جنگل‌ها و تبدیل آن‌ها به زمین‌های کشاورزی، از عمده‌ترین دلایل نابودی جنگل‌ها به دست انسان‌هاست.

جنگل‌دو باره پیرامون «قتل از روی ترحم»

یک دکتر آمریکایی که تاکنون ده‌ها تن از بیماران لاعلاج خود را کشته است، در یک برنامه زنده تلویزیونی در دی‌ترویت آمریکا، با تزیین یک آمبول مرگ‌بار، باعث مرگ آنی بیمار خود شد. دکتر جک گیورگیان، بعد از این عمل، از مقامات قضایی آمریکا خواست او را دستگیر و در دادگاه جنایی، محاکمه کنند. این دکتر گفت: با آن‌ها مرا محاکمه کنند، یا من به کشتن بیماران لاعلاج ادامه خواهم داد. این عمل دکتر گیورگیان، بار دیگر جنگل پیرامون «قتل از روی ترحم» را در معرض خطرهای جدی قرار خواهد داد. آمریکا دامن زده و موافقان و مخالفان را در برابر هم قرار داده است.

آب، مسأله بزرگ قرن آینده است

گروه مشورتی تحقیقات جهانی کشاورزی، یک بار دیگر نسبت به خطر کمبود آب در قرن آینده، هشدار داده است. بر اساس گزارش جدید این گروه، کمبود آب در ۲۵ سال آینده در بسیاری از نقاط جهان، مشکلات عمده‌ای پدید خواهد آورد و تولیدات غذایی و بهداشت انسانی را در معرض خطرهای جدی قرار خواهد داد. این گروه می‌گوید: بشر در صورتی قادر خواهد بود نیازهای غذایی خود را در قرن آینده تامین کند که راه‌های تازه‌ای برای بهره‌برداری از منابع در حال تحلیل آب پیدا نماید.

پاپ، درهای بهشت را گشوده است!

پاپ ژان پل دوم، سال ۲۰۰۰ میلادی را یک سال مقدس اعلام کرد. در بیانیه‌ای که اخیراً از بارگاه واتیکان منتشر شده است، رهبر کاتولیک‌ها، به پیروان خود توصیه کرده است در سال ۲۰۰۰ از کشیدن سیگار و بیپ و نوشیدن مشروبات الکلی خودداری کنند تا زودتر از سایر مردمان به بهشت بروند. در این بیانیه گفته شده است سال ۲۰۰۰ سال بخشش گناهان از سوی پروردگار خواهد بود. پاپ از مردم خواسته است رفتار و کردار نیک داشته باشند و بیشتر روزهای سال ۲۰۰۰ را روزه بگیرند.

نتیجه «مبارزه حزبی»!

یک حزب هندی، ساکنان یک محله فقیرنشین دهلی نو را به یک میهمانی صبحانه دعوت کرد، تا در انتخابات محلی شوراهای شهر به نمایندگانی آن رای دهند. ۲۵۰ نفر از میهمانان این میهمانی عجیب، پس از صرف صبحانه رایگان، دچار مسمومیت شدید شده و به بیمارستان انتقال یافتند. پلیس حال بسیاری از آن‌ها را «وخیم» اعلام کرده است. تحقیقات روشن کرده است که صبحانه رایگان با یک سم قوی آلوده بوده است. روزنامه‌های هندی نوشته‌اند که احزاب رقیب، برای خنثی کردن تاکتیک حزب میهمانی‌دهنده، صبحانه را با سم آلوده کردند. در گزارش‌ها نام این احزاب آورده نشده است!

تغییر در قانون مطبوعات آری، اما نه غیرات دموکراتیک

در حالی که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی طرح‌های مربوط به تغییر قانون مطبوعات را تسویه کرده است، روزنامه‌نگاران با تغییر در این قانون به مخالفت برخاسته‌اند. در تریبون آزاد روزنامه‌نگاران که روز اول آذر ماه در محل تعاونی مطبوعات برگزار شد، تقریباً همه سخنرانان، از زوایای مختلف، با تغییر قانون مطبوعات به مخالفت برخاستند. جعفر گلایی از روزنامه سلام، در سخنرانی خود گفت: تغییر قانون مطبوعات جناحی است و اگر باب شود که برای تأمین نیازهای فوری یک جناح قانون وضع شود، در آینده هیچ چیز باقی نخواهد ماند. در این نکته تردیدی نیست که تغییر قانون مطبوعات در شرایط فعلی با هدف افزودن قید و بندهای بیشتری به این قانون و فشار بیشتر بر مطبوعات صورت می‌گیرد، اما این واقعیت نباید بر این نکته سرپوش گذارد که قانون فعلی مطبوعات، خود دارای قسید و بسندهای بسیاری است و آزادی مطبوعات نمی‌تواند در چارچوب آن تأمین شود. این قانون هرگونه «اهانت» را جرم شناخته است و «اهانت» از نظر دادگاه می‌تواند هر انتقادی را شامل شود. این قانون انتقاد از ولایت‌فقیه و روحانیون طراز اول را مستوع کرده است. در چارچوب این قانون، مطبوعات نمی‌توانند برای یک رژیم دموکراتیک در ایران مبارزه کنند. در چارچوب این قانون، هیچ کدام از تشریفات مخالف حکومت موجود نمی‌توانند قانون باشند. با اتکا به همین قانون مثل «توس» و بسیاری روزنامه‌های دیگر را که مدافع رژیم جمهوری اسلامی هستند، تعطیل کرده و یا به خودسانسوری مجبور کرده‌اند.

قانون مطبوعات در ایران باید تغییر کند، انتقاد از هر مقام و منصبی در ایران را بپذیرد و مورد حمایت قانونی قرار دهد و به ویژه آزادی مطبوعات مخالف و مستنقد رژیم را تأمین کند. ما معتقدیم فشار نیروهای ارتجاعی برای ارتجاعی کردن باز هم بیشتر قانون مطبوعات، نباید موجب تعطیل مبارزه روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه ایران برای تهیه یک قانون مطبوعات دموکراتیک در کشور گردد.

دانشگاه بدون خشونت و بسیج!

دانشجویان با شعارهای مقابله با تروریسم و مخالفت با نظامی کردن دانشگاه‌ها، روز دانشجو را گرامی داشتند

ادامه از صفحه اول
این دانشگاه در سخنان خود گفت: دانشگاه محل حضور اندیشه است نه محل حضور نظامیان!
در بیانیه‌ای که به مناسبت این گردهمایی انتشار یافت، ضمن محکوم نمودن حضور نظامیان در دانشگاه‌ها و گسترش جو خشونت و ناامنی در جامعه، آمده است: «بر تمام دانشجویان و دانشگاه‌هایی که فضای یک‌سویه و تک‌صدایی را در دانشگاه نمی‌پسندند، لازم است بدون توجه به هر سلیقه و گرایشی که دارند وارد عمل شده و اجازه ندهند که این جریان به

نیت شوم خود نایل شود». به هنگام برگزاری این مراسم درگیری‌های شدیدی بین دانشجویان و عناصر حزب‌اللهی و بسیجی رخ داد. دانشجویان شعار می‌دادند: «مرگ بر طالبان!» و بسیجی‌ها شعر «کجا بید ای شهیدان خدایی» را می‌خواندند. در پایان این مراسم بسیجی‌ها با اجتماع در برابر ساختمان ریاست دانشگاه، خواهان انحلال انجمن اسلامی این دانشگاه شدند.
در سایر دانشگاه‌ها نیز به مناسبت فرارسیدن روز ۱۶ آذر مراسم و گردهمایی‌هایی تشکیل شد و دانشجویان با صدور

بیانیه‌هایی روز ۱۶ آذر را گرامی داشتند، تروریسم و خشونت را محکوم کرده و خواهان دانشگاه‌های بدون خشونت شدند!
● انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر با انتشار بیانیه‌ای تحت عنوان «به کجا می‌رویم؟»، خشونت‌های سیاسی و ترورهای اخیر را محکوم کردند و این اعمال را مقدمه‌ای برای برهم زدن امنیت و مایوس کردن مردم از تحولاتی که پس از دوم خرداد در جامعه رخ داده است، دانستند.
● انجمن اسلامی دانشگاه کردستان نیز با انتشار بیانیه‌ای

اقدامات تروریستی را محکوم نموده و هدف این اقدامات را ایجاد ناامنی برای آزادی فکر و اندیشه و زیر سوال بردن اندیشه‌های رییس‌جمهور ارزیابی نمودند.
● پیش از این، تشکل‌های دیگر دانشجویان نظیر جبهه متحد دانشجویی، سازمان ملی دانشجویان و دانش‌آموختگان و اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان کشور، با صدور بیانیه‌هایی، ترور داریوش و پروانه فروهر را محکوم کرده و خواهان دستگیری و مجازات عاملین این جنایت شده بودند.

درگیری خونین یک سرباز وظیفه با نیروهای انتظامی

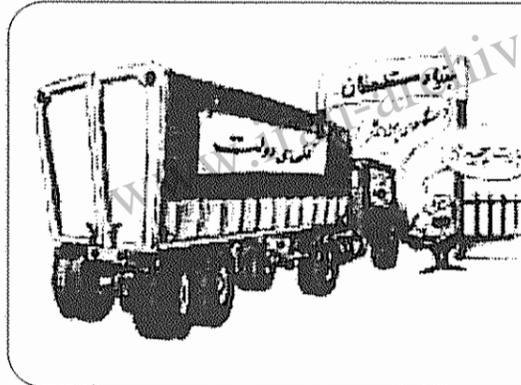
● به دنبال این حادثه سران نیروی انتظامی «روزنامه‌های فاسد» را تهدید به انتقام کردند!

بر اثر درگیری بین نیروهای انتظامی و یک سرباز، ۱۷ نفر کشته شدند. روز جمعه ششم آذر ماه، در درگیری بین این سرباز فراری که سیاوش رحمانی اقدم نام دارد و مامورین انتظامی، سه تن از مامورین انتظامی و سه نفر از مردم عادی کشته شدند و این سرباز موفق به فرار گردید. یک روز بعد از این واقعه، سرباز فراری که در داخل یک کارخانه سنگ‌بری در جاده قدیم قم پناه

گرفته بود، به محاصره نیروهای انتظامی درآمد که با استفاده از هلی‌کوپتر به او حمله کردند. بعد از دو ساعت درگیری، این سرباز کشته شد. مقامات امنیتی، تعداد قربانیان این حادثه، اعم از عادی و نظامی را ابتدا ۱۴ و سپس ۱۷ نفر اعلام کردند. در جریان این درگیری‌ها، ۳ سرنگ پاسدار، یک سرگرد پاسدار یک ستوان سوم پاسدار و یک سرباز وظیفه کشته شدند.

مسئولین انتظامی، اطلاعات دقیقی از این حادثه، علت درگیری‌ها و همچنین تعداد بالای افسرانی که در این حادثه کشته شده‌اند، ندادند. در مراسم تشییع جنازه قربانیان نظامی این حادثه، سرتیپ تقدی، فرمانده حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی، به مطبوعات به سختی حمله کرد. او در سخنان خود گفت: این حوادث نتیجه تبلیغات زهرآگین در خصوص تضعیف نیروی انتظامی

از سوی برخی نشریات فاسد است. وی ادامه داد: گرگی مثل سیاوش رحمانی را چه چیزی جز فیلهای مبتذل ماهوارهای و نشریات آن‌چنانی فاسدالاخلاق تربیت می‌کند. وی افزود: فرهنگ غربی و مطالب این نشریات فاسد این گرگ‌ها را تربیت کرد. این فرمانده نظامی، مطبوعات را تهدید به انتقام کرد و گفت: ما تا آخرین نفس مقابل ترویج‌کنندگان ابتذال خواهیم ایستاد و از هیاهوی پوچ آن‌ها نمی‌ترسیم!



رفیق دوست بیشتر می‌خواهد

مجلس روز سوم آذر ماه، در یک جلسه خصوصی و غیرعلنی، عملکرد بنیاد مستضعفان را مورد رسیدگی قرار داد. این جلسه به درخواست رییس بنیاد یعنی محسن رفیق‌دوست تشکیل شد. از چند چهره این جلسه، اطلاع چندانی منتشر نشده است. بنیاد مستضعفان که یکی از بزرگ‌ترین انحصارات در جمهوری اسلامی است، ۴۰۰ واحد صنعتی، تولیدی و خدماتی در اختیار دارد. رفیق‌دوست در این جلسه گفته است: در سال ۱۳۶۷ شرکت‌های متعلق به بنیاد ۲/۶ میلیارد تومان زیان داشته‌اند، اما در سال ۱۳۷۶ این زیان به ۶۰ میلیارد تومان سود تبدیل شده است. با این حال رفیق‌دوست تقاضای کمک و امکانات بیشتری از دولت کرده و نمایندگان مجلس نیز به او قول‌های مساعد داده‌اند!

مطبوعات همچنان عرصه کشاکش هستند

ادامه از صفحه اول
تشکیل هیات منصفه، روزنامه سلام در این دادگاه محاکمه خواهد شد. بنا بر این گزارش، هفت نفر از افراد دعوت شده، مخالف بررسی جرایم مطبوعاتی در دادگاه ویژه روحانیت هستند و می‌گویند: دادگاه ویژه روحانیت اقدامی عاجل از سوی خبثی برای رسیدگی به یک مشکل مقطعی بود و ادامه کار آن شان قانونی ندارد. چه رسد به این که مطبوعات نیز در این دادگاه محاکمه شوند!
عطاءالله مهاجرانی، سخنگوی دولت نیز به طور غیرمستقیم صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت برای بررسی جرایم مطبوعاتی را مورد سوال قرار داد و گفت: حقوق‌دانان باید در باره صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی تحقیق کنند!

خبرهای کوتاه

سالانه ۲۰ هزار کودک می‌میرند

به گفته معاونت بهداشتی وزارت بهداشت، علیرغم کاهش مرگ و میر در میان کودکان، هنوز سالانه ۲۰ هزار کودک زیر پنج سال در روستاهای کشور، به علت بیماری جان خود را از دست می‌دهند. عمده‌ترین علت مرگ کودکان زیر پنج سال، ناهنجاری‌های مادرزادی، حوادث، اسهال و عفونت‌های تنفسی است. به گفته وی شاخص مرگ و میر در ۶ ساله گذشته، در بیماری‌های اسهالی از ۷/۳ به ۵/۳ در هزار و بیماری‌های تنفسی از ۱۱/۳ به ۸/۳ در هزار کاهش یافته است.

جلسه هیات‌ریسه مجمع حزب‌الله مجلس

هیات ریسه مجمع حزب‌الله مجلس، که از نمایندگان جناح چپ و حزب کارگزاران تشکیل می‌شود، روز سوم آذر ماه تشکیل جلسه داد. این نخستین جلسه این هیات پس از برگزاری انتخابات خبرگان بود و در آن موضوعاتی مانند حمله به گروه آمریکایی، تغییر قانون مطبوعات، انتخابات شوراها، قتل داریوش فروهر و همسرش و درگیری در دانشگاه شهید، مورد گفتگو قرار گرفت و مقرر شد در جلسه عمومی مجمع در هفته آینده بررسی شود. هیات ریسه مجمع حزب‌الله حمله به گروه آمریکایی را محکوم کرد و با تغییر قانون مطبوعات، علیرغم نقایص آن، مخالفت کرد. هیات ریسه این مجمع، در مورد ترور داریوش و پروانه فروهر موضعی نگرفت.

توقیف توس غیرقانونی است!

در همین حال، شمس‌الواعظین سردبیر روزنامه توس، در یک جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی گفت: شورای نظارت بر قانون اساسی که زیر نظر ریاست جمهوری است، طی نامه‌ای اعلام کرده است که توقیف توس غیرقانونی است. وی بار دیگر قوه قضاییه که روزنامه توس را تعطیل کرده است را مورد انتقاد قرار داد و گفت: ما از قوه قضاییه شکایت کرده‌ایم که هنوز به آن رسیدگی نشده است، اما ما در صدد شکایات جدیدی هستیم و این شکایات را دنبال می‌کنیم.

حسین دولت‌خواهان اعدام شد

حسین دولت‌خواهان، به جرم کلاهبرداری و حیف و میل اموال عمومی اعدام شد. وی به اتهام تشکیل و رهبری یک شبکه کلاهبرداری و حیف و میل اموال مردم از طریق وصول وجه کلان مردم در یک شرکت مضاربه‌ای، در دادگاه انقلاب اسلامی تهران به عنوان «مفسد فی الارض» محکوم به اعدام شده بود. حکم اعدام او پس از تأیید دیوانعالی کشور به اجرا درآمد. حسین دولت‌خواهان یکی از سرکردگان و تشکیل‌دهندگان اولیه شرکت‌های مضاربه‌ای بود که در دوران جنگ، سرمایه‌های بسیاری از مردم را با کلاهبرداری چپاول کردند.

مشاورین نظر خودشان را می‌گویند!

رییس دفتر رئیس‌جمهوری، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: اظهار نظر برخی مشاوران رئیس‌جمهوری پیرامون مسایل مختلف، بیانگر دیدگاه‌های رئیس‌جمهوری نیست و صرفاً بازگو کننده آرای شخصی آنان است. این بیانیه بعد از آن صادر شد که حجت‌الاسلام محتشمی، مشاور سیاسی رئیس‌جمهور، در یک سخنرانی بسیار تند، ورود هیات آمریکایی به ایران را محکوم کرد.

ضاربین اعضای دولت هنوز محاکمه نشده‌اند

قوه قضاییه اعلام کرد چند تن از کسانی که در جریان حمله به عبدالله نوری و عطاءالله مهاجرانی بازداشت شدند، به جرم خود اعتراف کرده‌اند. روابط عمومی قوه قضاییه اظهارات اخیر وزیر کشور در مورد این پرونده را رد کرد. موسوی لاری پیش از این گفته بود، وزارت کشور دستگیرشدگان را تحویل قوه قضاییه داده و منتظر محاکمه آنان است، اما قوه قضاییه مدعی است گزارش تکمیلی وزارت کشور به شعبه دادگاه رسیدگی‌کننده ارسال نشده است. مسئولین قوه قضاییه هنوز هیچ اطلاعی در مورد زمان و نحوه محاکمه این عده منتشر نکرده‌اند. گفته می‌شود در رابطه با این حادثه ۵۰ نفر دستگیر شدند که بعداً عده زیادی از آن‌ها آزاد گردیدند.

دومین دور گفتگوها با اتحادیه اروپا

معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه اعلام کرد دومین دور گفتگوهای جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا در روز ۲۷ آذر ماه جاری در وین و در سطح معاونین برگزار خواهد شد. اولین دور این مذاکرات در اواخر تیر ماه گذشته در تهران برگزار شد و همکاری‌های اقتصادی و فنی را در دستور کار خود داشت. به دنبال این مذاکرات، بهبود چشمگیری در مناسبات تهران با بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا پدید آمد. بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی، کشورهای اروپایی سیاست‌های انتقادی خود نسبت به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را رها کردند.

برگزاری یک مانور دیگر

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی یک مانور دریایی را در آب‌های خلیج فارس آغاز کردند. این مانور «وحدت ۷۷» نام دارد. این مانور از جمله مانورهای سالانه سپاه و ارتش نامیده شده است. نمایندگان از کشورهای عربی این مانور نظارت می‌کنند تا از حساسیت کشورهای خلیج فارس نسبت به آن کاسته شود. این چندمین مانور جمهوری اسلامی در ماه‌های گذشته است که در شرایط بسیار وخیم اقتصادی صورت می‌گیرد. جمهوری اسلامی اطلاعی از هزینه این مانورها منتشر نمی‌کند.

روزنامه «خرداد» منتشر شد

نخستین شماره روزنامه خرداد به مدیریت عبدالله نوری، روز پنجشنبه ۱۲ آذر ماه انتشار یافت. سردبیر این نشریه علی حکمت است و تیراژ آن در نخستین مرحله، یک صد هزار شماره اعلام شده است.
عبدالله نوری در مصاحبه‌ای که چند روز پیش از انتشار روزنامه خرداد انجام داد، گفت: ما روزنامه‌ای فرمایشی نخواهیم بود و اگر احساس کنیم که برای ماندن باید فرمایشی شویم، بود.



صدا و سیمای اسلامی!

به گفته کارشناسان مرکز سنجش افکار صدا و سیما، بیش از ۵۰ درصد برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی کمتر از یک درصد بیننده یا شنونده دارد. برنامه‌های با مخاطب بالای ۷۰ درصد «برنامه‌های استثنایی» شامل مسابقات مهم فوتبال و تعداد بسیار معدودی از سریال‌ها و فیلم‌ها هستند!

به وزارت خانه جدیدی نیاز نیست مشکل چیز دیگری است!

عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد و سخنگوی دولت اعلام کرده است دولت برای گسترش منابع ارزی خود، طرحی جهت تاسیس «وزارت جهانگردی و میراث فرهنگی» تهیه کرده که به زودی به مجلس ارایه خواهد شد. بر اساس این طرح، قرار است تمامی امور مربوط به صنعت توریسم از وزارت ارشاد منتفک و به این وزارتخانه جدید محول شود.

ایران به لحاظ میراث فرهنگی و ابنیه‌های تاریخی و نیز به لحاظ گونه‌گونی طبیعت اقلیمی خود، می‌تواند به یکی از جذاب‌ترین قطب‌های توریستی جهان بدل شود و از این طریق، علاوه بر ایجاد محل‌های کار، بر توان ارزی و اقتصادی کشور نیز افزوده گردد. هم‌اینک، برای مثال، آلمان که به لحاظ جاذبه‌های توریستی در مقایسه با ایران در موقعیت نسبتاً نازل قرار دارد، سالانه ۱۹ میلیارد مارک از صنعت توریسم درآمد دارد که این رقم بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی در این کشور و برابر با درآمد ارزی ایران در سال‌های رونق بازار نفت است.

در ایران، در اواخر دوران حکومت شاه، تلاش‌هایی جهت رونق دادن به صنعت ایران‌گردی صورت گرفت، اما به قدرتش رسیدن حکومت اسلامی به توقف این تلاش‌ها انجامید. هرج و مرج شدید اداری سال‌های نخست انقلاب، غلبه گرایش بیگانه‌ستیزی بر ارگان‌های حکومتی، وجود قطب‌های مختلف قدرت که سیاست خارجی در زمینه‌های فرهنگی و توریستی را به عرصه‌های بازی‌های جناحی خود بدل کرده‌اند، فرسودگی و محدودیت‌های هتل‌ها، میهمان‌سراها، شبکه‌های ارتباطی زمینی و هوایی و بسیاری عوامل دیگر، به فلج شدن صنعت توریسم در بیست سال گذشته در ایران انجامیده است. توریست‌هایی که اخیراً از ایران دیدار کرده‌اند، اغلب بر ضعف امکانات، وجود آداب و تشریفات دست و پاگیر نظیر رعایت حجاب، محدودیت در نوش و تغذیه و نبود امنیت لازم انگشت نهاده‌اند.

واقعیت این است که رفع عوامل مذکور به تاسیس یک وزارتخانه جدید و افزودن بر حجم بورکراسی عریض و طویلی که به چاه ویل اقتصاد کشور تبدیل، نیازی ندارد. این کار مستلزم در پیش‌گرفتن سیاست‌های نوینی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی در درون کشور، از میان برداشتن قطب‌های قدرت و نگاهی نو به صنعت جهان‌گردی است که آن را صرفاً منبعی برای گسترش ذهنیت فرهنگی مردم از طریق تماس با خارجی‌ان نیز جزو اهداف آن قرار دهد.

سیاست‌های جمهوری اسلامی، که تازه‌ترین نمونه‌اش حمله به توریست‌های آمریکایی بوده است، به هیچ وجه با روش‌ها و سیاست‌های یاد شده هم‌خوانی ندارد. تا زمانی که در بر این پاشنه می‌چرخد، ایجاد وزارتخانه جدید نیز مشکل صنعت توریسم در ایران را حل نخواهد کرد.

انتخابات شوراها...

ادامه از صفحه اول
یک روز بعد از این اظهارات، وزیر کشور در مصاحبه با خبرنگاران گفت: هیات اجرایی وظیفه تأیید و رد صلاحیت نامزدهای این انتخابات را دارد. مرتضی مبلغ، رئیس ستاد اجرایی انتخابات شوراها در روز ۱۲ آذر این موضوع را مورد تأکید بیشتری قرار داد و اعلام کرد: مراجع استخدام مانند اطلاعات و ثبت احوال می‌توانند فقط مستندات را اعلام کنند، اما حق اظهار نظر ندارند و قانون هم می‌گوید که هیات اجرایی مسئول اظهار نظر است و نظارت حق دخالت در انتخابات را ندارند. بنابر این رسیدگی به صلاحیت‌ها باید توسط مجریان انجام شود و هیات نظارت فقط می‌تواند تذکر دهد، اما نمی‌تواند کسی را رد صلاحیت و دیگری را تأیید صلاحیت کند.

کشاکش طرفداران دولت و مجلس بر سر آن که کدام یک صلاحیت‌کامندابها را رد یا تأیید کنند، بار دیگر این واقعیت را به یاد می‌آورد که انکار برای هر دو جناح، کلید فتح شوراها کماکان در اختیار داشتن ارگان‌های رسیدگی به رد یا تأیید صلاحیت‌هاست!

مطابق آئین‌نامه اجرایی شوراها، که توسط همین رژیم به تصویب رسیده، تنها سه شرط برای نامزد شدن در این انتخابات وجود دارد: حداقل ۲۵ سال سن، داشتن سواد خواندن و نوشتن و یک سال اقامت در محل. اگر دست‌اندرکاران برگزاری این انتخابات بخواهند به این شروط پای‌بند بمانند، دیگر این همه کشاکش برای این که چه ارگانی کنترل تأیید و رد صلاحیت‌ها را برعهده بگیرد، برای چیست؟ واقعیت این است که اکثریت مجلس قصد دارد با انحصار تأیید

محمد مختاری، توسط عوامل رژیم ربوده شد

ادامه از صفحه اول
مانده است. هیچ مقام و ارگانی در حکومت اسلامی نیز مسئولیت دستگیری او را برعهده نگرفته است.
با توجه به روی داده‌های نگران‌کننده‌ای که در هفته‌های اخیر در کشور اتفاق افتاده است، هیچ تردیدی نیست که محمد مختاری توسط باند‌های سیاه و آدم‌کش

حزب «جبهه مشارکت اسلامی» تاسیس شد

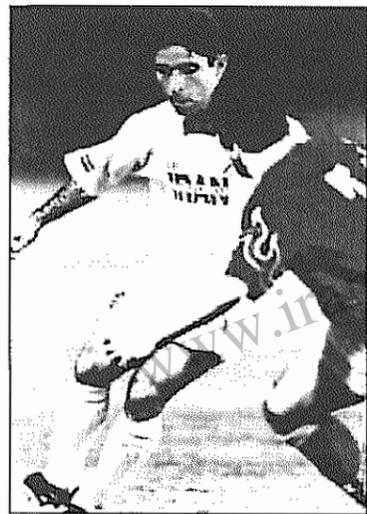
یک حزب تازه به نام «جبهه مشارکت اسلامی» در ایران اعلام موجودیت کرد. موسسین این حزب، که بیش از صد نفر از چهره‌های سیاسی و اجرایی حکومت هستند، به‌طور عمده وابسته به جناح چپ حکومت می‌باشند. در هیات موسس این حزب معصومه ابتکار، محسن امین‌زاده، حبیب‌الله بیطرف، محمدرضا تائبی، محمدرضا خاتمی، علی خاتمی، کاظم اکرمی، مصطفی تاج‌زاده، گوهرالشریعه دستغیب، عباس دوزدوزانی، نجفعلی حبیبی، ربیبه فیاض‌بخش، عاتقه رجایی، سعید حجازیان، هادی خانیکی، زهرا شجاعی، عباس عبدی، رجیبعلی مزروعی و حسین نصیری شرکت دارند.

در بیانیه اعلام موجودیت این حزب، با اشاره به انتخابات دوم خرداد و مطالبات مردم، آمده است: «در آغاز دهه سوم انقلاب، وظیفه مجرب و عمل‌صالح، ساماندهی قضای سیاسی - اجتماعی و سازماندهی نهادها و غالب‌هایی است که این مطالبات بی‌واسطه را پالایش کرده و در خدمت فرایند تصمیم‌گیری کلان کشور قرار دهند.»

نگاهی به احزاب و جمعیت‌هایی که تاکنون در جمهوری اسلامی اجازه فعالیت رسمی یافته‌اند، نشان می‌دهد که همه این احزاب و جمعیت‌ها، حکومتی هستند و توسط مقامات حکومت و نزدیکان آنها به وجود آمده‌اند. در ایران هنوز حتی یک حزب

در دوره دوم مسابقات فوتبال بانوکو

ایران با چین، تاجیکستان و عمان هم‌گروه شد



تیم ملی ایران با دو پیروزی عنوان سرگروهی گروه هشتم مسابقات فوتبال بانوکو آسیایی بانوکو را به خود اختصاص داد و راهی دور دوم این مسابقات شد.

در این دور، ایران در گروه سوم با تیم‌های چین، تاجیکستان و عمان مسابقه خواهد داد. در گروه یک ترکمنستان، هند، کره شمالی و ازبکستان با یکدیگر روبرو خواهند شد. در گروه دوم تیم‌های کره جنوبی، ژاپن، امارات و کویت به مصاف هم خواهند رفت. در گروه چهارم نیز تیم‌های لبنان، قطر، تایلند و قزاقستان حضور دارند. از هر گروه دو تیم به دور سوم این مسابقات راه خواهند یافت و به صورت حذفی با هم مسابقه خواهند داد. ایران در صورت صعود از این دور، با یکی از دو تیم صعودکننده گروه یک روبرو خواهد شد.

تیم ایران علیرغم دو پیروزی در دور مقدماتی، از خود چهره ضعیف و پراشتباهی نشان داده

است و اگر نتواند به هماهنگی و وضعیت بهتری برسد، در دوره‌های بعدی در برابر حریفان قدرتمند خود با دشواری مواجه خواهد شد.

ایران در دومین مسابقه با نتیجه ۶ بر یک تیم لائوس را شکست داد. در این بازی علی دایی دو گل، علی موسوی دو گل، علیرضا منصوریان و

یزدانی، برای تیم ایران گل زدند. قزاقستان، لائوس را ۵ بر صفر شکست داد و به عنوان تیم دوم گروه هشتم به مرحله بعد راه یافت. بهترین نتیجه دور اول مسابقات را تیم ازبکستان، قهرمان دور پیش، به دست آورد که تیم مغولستان را ۱۵ بر صفر مغلوب کرد.

سفر مخفیانه یک هیات آمریکایی به ایران به جنجال بزرگی منجر شد

متشکل شد، جایی برای انکار باقی نگذاشت. وزارت خارجه که در موضع‌گیری‌های نخست از حضور این هیات ابراز بی‌اطلاعی کرده بود، با انتشار بیانیه‌ای مدعی شد که سفر این هیات به ایران انگیزه سیاسی نداشته و اعضای آن جهان‌گردانی بوده‌اند که به میل خود به ایران آمده‌اند.

حمله یک گروه تروریستی که خود را «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی» نام نهاده است، به هیات آمریکایی، واکنش خشمگینانه رییس‌جمهور و طرفداران دولت را برانگیخته است. در حالی که مخالفان دولت می‌کوشند اثبات کنند هیات آمریکایی شامل چاسوسان و مقامات آمریکایی بوده‌اند،

سفر مخفیانه یک هیات آمریکایی به تهران به جنجال بزرگی تبدیل شده است. سفر این هیات را روزنامه‌های مخالف دولت افشا کردند، در نیمه‌های شب ۳۰ آبان، در محل هتل استقلال این هیات مورد حمله حزب‌الله قرار گرفت و چند نفر از اعضای آن مجروح شدند. به دنبال این حمله، این هیات سفر خود را قطع کرد و تهران را ترک نمود.

به دنبال افشای سفر این هیات به تهران، جناح مخالف دولت، تبلیغات گسترده‌ای را علیه دولت به راه انداخت. نمازهای جمعه تریبون حمله به «مربع شادگان» شد. به توثیق عناصری مثل چنتی، از سوی طلاب، حوزه‌های علمیه و حزب‌اللهی‌ها تظاهرات متعددی به راه افتاد. دولت، که ابتدا در برابر افشاگری غیرمنتظره رقبای خویش شوکه شده بود، در صدد انکار واقعیت سفر این هیات برآمد، اما اسنادی که پیاپی از مخالفان است.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکتوبر)

خبر نگران‌کننده

درباره ربوده شدن محمد مختاری

برابر آخرین اخبار رسیده از کشور سرکوب‌گران، تعرض جدیدی را علیه نیروهای آزادی‌خواه سازمان می‌دهند. اکنون، روز یکشنبه ششم دسامبر، خبر بسیار نگران‌کننده‌ای در باره ربوده شدن محمد مختاری، نویسنده، روزنامه‌نگار آزادی‌خواه و از فعالین کانون نویسندگان در ایران، انتشار یافته است.

چندی پیش فاش شده است که دسته‌های آزادی‌ستیز وابسته به ولایت فقیه لیستی از شخصیت‌های آزاده و مبارز برای پیگرد و سرکوب فوری تهیه کرده‌اند. در این لیست ترور که شامل افراد آماج سرکوب فوری است، نام نویسنده مترقی محمد مختاری نیز قرار دارد.

ما با ابراز نگرانی بسیار شدید از اخبار رسیده، خواهان اقدام فوری برای جلوگیری از تعرض‌های باندهای حکومت‌خامنیه‌ای علیه آزادی‌خواهان هستیم. دولت خاتمی در برخورد با این رویدادها مسئولیت مستقیم دارد و هرگونه تأخیر و کوتاهی در اقدام برای مهار سازمان اطلاعات و دسته‌های سرکوب از نظر مردم ایران غیر قابل قبول است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکتوبر)
یکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۷۷

«ایران سرای فردوسی» به کمک...

ادامه از صفحه ۷
اعتماد و نازش خواهد کرد که متعلق به این آب و خاک است. این، مستلزم آشنایی با تاریخ و فرهنگ ایران است. مستلزم آشنایی با عناصر زنده و پارا و ملی، که بتواند ذوق زدگی در برابر فرهنگ بیگانه را تعدیل کند. جوانان ایران باید بدانند که مردان بزرگی در این کشور زیسته‌اند و فداکاری‌های بسیار در راه حفظ آزادی و سربلندی آن شده است. یکی از آنان همین فردوسی است که زندگیش سرمشق بزرگی است برای همه انسان‌های شایسته نام انسان. البته برای آنکه جوان و غیرجوان بدانند که در دنیای امروز چگونه باید زندگی کرد، باید زمینه اجتماعی فراهم باشد: نوع آموزش، نوع تبلیغ رسانه‌ها، پاکیزه بودن دستگاه دیوانی و فضای اقتصادی، و خلاصه همه چیزهایی که در راقیه فرد موثر می‌شوند... وقتی همه اینها هم به فرض فراهم شد، باز نوعی دلبستگی لازم است که بدانیم به چه کشوری تعلق داریم، و این، از طریق «وجدان تاریخی» حاصل می‌شود.

تشکیلات «ایرانسرا» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرا» دارای یک هسته مرکزی است که «هیات امضاء» باشد، ولی ما امیدواریم که توجه و همکاری همه نخبگان فرهنگی کشور را در شاخه‌های ادبی و هنری و فکری جلب کنیم، بخصوص معلمان که تربیت نوجوانان را برعهده دارند. دفتر مرکزی در تهران خواهد بود و دفتری در مشهد هم اکنون از جانب دو خانواده در مشهد پیشنهاد شده است که ۲۰۰ هزار متر زمین در جوار آرامگاه در اختیار «ایرانسرا» قرار گیرد و بنا در آن استقرار یابد. هزینه کل بنا و مرکز فرهنگی باید به تمامی از دهش‌های مردمی تامین گردد.

اقتضای این برنامه آن است که بیشترین تعداد مردم ایران از داخل و خارج در آن مشارکت جویند، یعنی بر دوش نسل کنونی کشور به جلو رود. ما هم اکنون حسابی به شماره ۱۰۱۹۰ در بانک ملی شعبه دانشگاه تهران افتتاح کرده‌ایم که آماده دریافت وجه از همه شعبه‌های بانک ملی است. حساب شماره ۷۰۰۳۷۷ بانک ملی در خارج از کشور نیز

برای مشارکت و هماهنگی اعزام به این آکسیون وسیع میتوانیید به برگزارکنندگان در شهرها مراجعه نمائید. ارگانهای کانونهای سیاسی فرهنگی ایرانیان در شهرهای ستان، فروریورگ، اولدبورگ، لوبک، کین، لینکن، ایومن اشانت، آگوریورگ، لورنبرگ، برمن، دوسلدن، لوبانو، لاپزیرک، برلین، اسن، بوخوم، دورتموند، مونستر، هامبورگ.

«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟

«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟

«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟

«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟

«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟
«ایرانسرای فردوسی» چگونه خواهد بود؟

جواب «حدس بزیندا»

در این امتحان بیش از ۱۵۰ هزار نفر شرکت کرده‌اند که در میان آنها ۴۰۰ نفر لیسانسیه وجود داشته است!

به نقل از روزنامه رسالت، ۲۷ آبان ۱۳۷۷



است. پاینده که تولد یافته ۱۳۱۰ در لنگرود است در یکی از توفانی ترین مقاطع سیاسی - اجتماعی ایران یعنی در حوالی سالهای ۳۲ به انتشار نخستین مجموعه شعرش با نام «بامسما» گل عصیان» که تأثیر یافته از حال و هوای عصیان زده آن سالهاست می‌پردازد و نامش را به عنوان: «شاعر خلق» به جامعه ادبی ایران می‌شناساند. نخستین شعر این دفتر «گل عصیان» نام دارد که تصویرگر سیمای شاعر و آن سالهاست: «دیروز غنچه بودی و در جام سبز خویش از پاداهای سرد سحرگاه واداشدی

«او نیست، او رفته با صدایش»

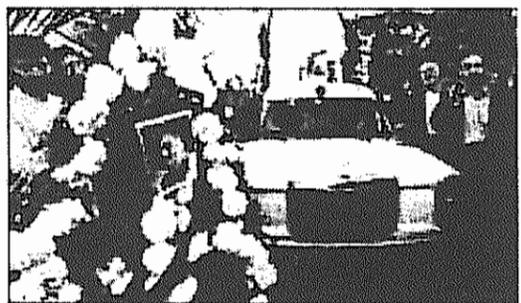
چون نیروز رفت شلاق‌های سرکش توفان‌شامگاه گلبرگ‌های سرخ ظریف ترا فشاند بر دشتهای دور. اما هنوز پرچم موج زندگی در تخمدان زنده و امید بخش تو بر پا ستاده است.» پس از آن سالها، پاینده به پشتوانه احساسات پاک مردم دوستانه‌اش - با صمیمیتی شورانگیز - به پژوهش‌های گسترده در زمینه زبان زادگاهش می‌پردازد و در سال ۵۲ استاد پرویز ناتل خانلری به دو اثر ارجحندش که حاصل سالها همتیشی با زنان و مردان سالخورده دیارش بود با نام‌های: «مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم» و «آئین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم» مهر تأیید می‌گذارد و از سوی بنیاد فرهنگ ایران انتشار می‌دهد و سرانجام با چاپ «فرهنگ گیل و دیلم» که نخستین فرهنگ فارسی به گیلکی و رداورد ۲۵ سال پژوهش

بزرگداشت غرور آفرین و شکر همدنش در تهران به جای اجرای هرگونه مراسم سنتی، کلام حماسی «لیله کوه» در حنجره و سیم ساز جوانی برومند، شعله می‌کشد.

با احترام به نام و آثار ماندگارش، صدایش را از پشت «درخت گردنه» اش در «گل عصیان» دوباره با هم بشنویم.

درخت گردنه درخت سوخته پرتگاه گردنه‌ام هزار نیشتر آفتاب بر جگرم هزار بوسه شلاق، بر تنه‌ام زمان، دیدم به تیغ غرور، سینه من زمین برید رگ پای استوار مرا به جرم اینکه ز گردن کشان سبز سرم. نه دوست، تخته تابوت دوستانم کرد نه خصم، دشته شلاق مرگ، ساخت مرا درخت سوخته پرتگاه گردنه‌ام که دست حادثه، بی‌شاخ و برگ، ساخت مرا

حمید مصدق، سراینده «چه کسی می‌خواهد من و تو باشویم»، در گذشت



حمید مصدق، از شاعران پراوازه و چپ‌گرای معاصر مین، روز دوشنبه نهم آذر ماه، بر اثر بیماری قلبی در سن ۵۹ سالگی درگذشت. مصدق در شهرضا به دنیا آمد و لیسانس خود را از دانشکده‌های حقوق و اقتصاد دانشگاه تهران گرفت. او نه تنها شاعری پراوازه، که ویکی مبرز بود و از سال ۱۳۵۳ به عضویت کانون وکلا درآمد و در دوران وکالت خویش، از بسیاری از هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران کشور که به غضب حکومت‌های استبدادی گرفتار می‌آمدند، دفاع کرد.

آبی، خاکستری، سیاه با من اکنون چه نشستن‌ها، خاموشی‌ها، با تو اکنون چه فراموشی‌هاست. چه کسی می‌خواهد من و تو ما نشویم خانه‌اش ویران بادا من اگر ما نشوم، تنه‌ایم تو اگر ما نشوی، خویشنتی از کجا که من و تو بشور یک پارچگی را در شرق باز بریا تکبیم از کجا که من و تو مشقت رسوایان را وا تکبیم من اگر برخیزیم تو اگر برخیزی همه برمی‌خیزند من اگر بنشینیم تو اگر بنشینی چه کسی برخیزد چه کسی با دشمن بستیزد پنجه در پنجه هر دشمن درآویزد

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن: «لیران سرای فردوسی» به کمک همه نیاز دارد

همه بارزتر، فردوسی است که سه هزار سال تاریخ قوم ایرانی را همراه با اسطوره و افسانه‌اش در خود متبلور کرده است، و کل شخصیت ایرانی، در بهترین نمودش، در کتاب او بازتاب می‌یابد. ما در این دوران بسیار حساس که بشریت بر سر دوراهی زوال یا رستاخیز قرار گرفته است، و میان تروریسم و ترقی نوسان می‌کند، فکر کردیم که هر ملتی باید به فکر راه‌های جدید باشد و به نظرمان رسید که نام بلند فردوسی می‌تواند انگیزه کار قرار گیرد. منظور اصلی، به کمک طلییدن عناصر زنده و زندگی بخش فرهنگ ایران است. اگر بخواهیم با قدم‌های محکم به قرن آینده پای بگذاریم، جز این راهی نداریم که به‌بینیم که چه داریم و چه نداریم و باید و نیسایدمان چیست. نخست خواستیم با ایجاد یک «بنای یادگار» در توس، زادگاه فردوسی، حقیقت‌سنس‌کنونی را نسبت به این مرد یگانه - که پیش از هر کس برگردن این ملت

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن: «لیران سرای فردوسی» به کمک همه نیاز دارد

حق دارد - به ابراز آورده باشیم، و سپس این بنا اجاق و کانونی باشد برای طرح مسایل فرهنگی کشور، و ایجاد تحرک در جامعه ایرانی. ایجاد این مرکز چه نقش و تأثیری در جهت‌دهی فکری به جوانان ما و تقویت بنیه فرهنگی جامعه ایرانی دارد؟ جوانان و نوجوانان در این دوران، هم یک گنجینه هستند و هم یک مسئله. نزدیک به دو ثلث جمعیت این کشور را جوانان تشکیل می‌دهد و ایران یکی از جوان‌ترین کشورهای دنیا شناخته شده است. خوب، این جوانان باید جهتی در زندگی داشته باشند که بتوانند معاش خود را تأمین کنند. منظور از جهت آن است که بدانند به چه راهی می‌روند که زندگی‌شان سازگار باشد، و زندگی متناسب با نیازهای امروز جوانی می‌یابد، نه رسم‌های دیروزی. به نظر ما اگر ایران انگونه‌ای بوده است شناخته شود، در جوان ایجاد ادامه در صفحه ۶

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن: «لیران سرای فردوسی» به کمک همه نیاز دارد

پس از هفت سال، با تلاش محمدعلی اسلامی ندوشن و برخی دیگر از فعالین فرهنگی کشور، یک «سروکفر فرهنگی ملی» به نام «لیران سرای فردوسی» تشکیل شده است. محمدعلی اسلامی ندوشن، در گفتگویی با روزنامه همشعری، می‌گوید: «لیران سرای فردوسی» چه بوده است؟ از این جا شروع کنیم که همه ملت‌های بزرگ و تمدن‌آفرین، یک یا چند نماینده دارند که می‌شود گفت روح ملی مردم خود را در آثار خود منعکس کرده‌اند. مثلا مردم انگلیس، شکسپیر را دارند، آلمانها گوته، ایتالیا دانته، یونان هومر و روسیه پوشکین. در ایران ما با چهار چنین فردی روبرو هستیم: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ که مانند چهار جهت اصلی، هر یک سمتی را در اختیار دارد. ولی شخص اول و از

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن: «لیران سرای فردوسی» به کمک همه نیاز دارد

کمزیده آثار بزرگ علوی؛ با انتخاب و مقدمه محمد بهارلو توسط نشر علم، در ۵۴۰ صفحه به بهای ۲۱۰۰ تومان، منتشر شد. در این کتاب داستان‌های چمدان، عروس هزار داماد، قربانی، تاریخچه اتاق من، سرپاز سربی، پادنگ، انتظار، رقص مرگ، عفو عمومی، نامه‌ها، گیلهمرد، یه‌ره نچکا، خانن، میرزا، یکه و تنها و احسن‌القصص. قصه آتش؛ مجموعه‌ای قصه‌ای از نویسندگان مشهور معاصر، احمد محمود است که از سوی انتشارات نگاه منتشر شده است. احمد محمود با خلق رمان‌های همسایه‌ها، داستان یک شهر و زمین سوخته، در ادبیات معاصر ایران، به چهره‌های مشهور تبدیل شد. صدر روز با خاتمی؛ نویسنده این کتاب سبک داد است که آن را نخست به صورتی پاورقی، در ۸۰ شماره روزنامه جامعه منتشر ساخت. این کتاب مربوط به حوادث دوران انتخابات ریاست‌جمهوری و مسایلی است که در ستاد انتخاباتی آقای خاتمی گذشته است. این کتاب ۲۵۰ صفحه دارد. فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جاها)؛ نویسنده این کتاب حسین شهیدی مازندرانی است و توسط نشر پلی در ۸۱۴ صفحه و به بهای ۳۵۰۰ تومان، منتشر شده است. این کتاب، شرح دقیق نام‌ها، پیشینه تاریخی و جغرافیایی آن‌ها می‌باشد. چهار سیاست‌مدار ملی، مستقی و نام‌آور ایران؛ کتاب توسط میرابوطالب رضوی‌نژاد تألیف شده و از سوی انتشارات گوتبرگ در ۴۴۰ صفحه به بهای ۱۴۰۰ تومان روانه بازار شده است. این کتاب شرحی است بر زندگی و نظرات و اقدامات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا کوچک خان، علی‌اکبر دهخدا و دکتر محمد مصدق.

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن: «لیران سرای فردوسی» به کمک همه نیاز دارد

چون نیروز رفت شلاق‌های سرکش توفان‌شامگاه گلبرگ‌های سرخ ظریف ترا فشاند بر دشتهای دور. اما هنوز پرچم موج زندگی در تخمدان زنده و امید بخش تو بر پا ستاده است.» پس از آن سالها، پاینده به پشتوانه احساسات پاک مردم دوستانه‌اش - با صمیمیتی شورانگیز - به پژوهش‌های گسترده در زمینه زبان زادگاهش می‌پردازد و در سال ۵۲ استاد پرویز ناتل خانلری به دو اثر ارجحندش که حاصل سالها همتیشی با زنان و مردان سالخورده دیارش بود با نام‌های: «مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم» و «آئین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم» مهر تأیید می‌گذارد و از سوی بنیاد فرهنگ ایران انتشار می‌دهد و سرانجام با چاپ «فرهنگ گیل و دیلم» که نخستین فرهنگ فارسی به گیلکی و رداورد ۲۵ سال پژوهش

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن: «لیران سرای فردوسی» به کمک همه نیاز دارد

چون نیروز رفت شلاق‌های سرکش توفان‌شامگاه گلبرگ‌های سرخ ظریف ترا فشاند بر دشتهای دور. اما هنوز پرچم موج زندگی در تخمدان زنده و امید بخش تو بر پا ستاده است.» پس از آن سالها، پاینده به پشتوانه احساسات پاک مردم دوستانه‌اش - با صمیمیتی شورانگیز - به پژوهش‌های گسترده در زمینه زبان زادگاهش می‌پردازد و در سال ۵۲ استاد پرویز ناتل خانلری به دو اثر ارجحندش که حاصل سالها همتیشی با زنان و مردان سالخورده دیارش بود با نام‌های: «مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم» و «آئین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم» مهر تأیید می‌گذارد و از سوی بنیاد فرهنگ ایران انتشار می‌دهد و سرانجام با چاپ «فرهنگ گیل و دیلم» که نخستین فرهنگ فارسی به گیلکی و رداورد ۲۵ سال پژوهش

آعتصابت دانشجویی، دانشجویان این شعر او را می‌خواندند یا ابیاتی از آن را بر سرلوحه اعلامیه‌های خود می‌نوشتند. خاطره حمید مصدق، شاعر بزرگ مردم ایران، همواره گرامی باد!

سروده مشهور او از مجموعه آبی، خاکستری، سیاه، در سال‌های پیش از انقلاب، مورد توجه ویژه محافل انقلابی بود و به خصوص در میان دانشجویان ترسرم می‌شد. در بسیاری از

مرگ و در برادرش می‌داد که به مرور خودش هم باورش شد که واقعا خانه‌ای در کار بوده است و برادرهایش زیر او را جان سپرده‌اند، در حالی که در واقعیت، او تنها فرزند خانواده‌اش بود. بعد از کشته شدن جمشید، سعید وضعیت فرهاد را در زندان، به خصوص ماجرای خواب‌های او را، به سازمان گزارش داد و از آن‌ها کسب تکلیف کرد. دستوری که از سازمان دریافت کرد این بود که فعلا رابطه‌اش را با فرهاد قطع کند و او را زیر نظر داشته باشد تا تکلیف فرهاد را روشن کنند. سعید هم بدون آن که از دستور رسیده از طرف سازمان با رضا و یعقوب سخنی گوید، به طریقی به آن‌ها فهماند که فرهاد آدم مشکوکی است و باید از او پرهیز کنند و او را زیر نظر داشته باشند. سوطن نسبت به فرهاد، به دیگر هم‌سلول‌های هم سرایت کرد و بعد هم به خارج از سلول، میان زندانی‌های دیگر، فرهاد، در داخل و خارج سلول تنها شد. تنهایی‌ای که هیچ وقت برای بیرون آمدن از آن تلاشی نکرد تا تقریباً، دو ماهی از آن واقعه گذشته بود که فرهاد، بدون آن که کسی تمایل به شنیدن حرف‌های او داشته باشد، یک روز صبح که از خواب بیدار شد، گفت:

مرگ و در برادرش می‌داد که به مرور خودش هم باورش شد که واقعا خانه‌ای در کار بوده است و برادرهایش زیر او را جان سپرده‌اند، در حالی که در واقعیت، او تنها فرزند خانواده‌اش بود. بعد از کشته شدن جمشید، سعید وضعیت فرهاد را در زندان، به خصوص ماجرای خواب‌های او را، به سازمان گزارش داد و از آن‌ها کسب تکلیف کرد. دستوری که از سازمان دریافت کرد این بود که فعلا رابطه‌اش را با فرهاد قطع کند و او را زیر نظر داشته باشد تا تکلیف فرهاد را روشن کنند. سعید هم بدون آن که از دستور رسیده از طرف سازمان با رضا و یعقوب سخنی گوید، به طریقی به آن‌ها فهماند که فرهاد آدم مشکوکی است و باید از او پرهیز کنند و او را زیر نظر داشته باشند. سوطن نسبت به فرهاد، به دیگر هم‌سلول‌های هم سرایت کرد و بعد هم به خارج از سلول، میان زندانی‌های دیگر، فرهاد، در داخل و خارج سلول تنها شد. تنهایی‌ای که هیچ وقت برای بیرون آمدن از آن تلاشی نکرد تا تقریباً، دو ماهی از آن واقعه گذشته بود که فرهاد، بدون آن که کسی تمایل به شنیدن حرف‌های او داشته باشد، یک روز صبح که از خواب بیدار شد، گفت:

چون نیروز رفت شلاق‌های سرکش توفان‌شامگاه گلبرگ‌های سرخ ظریف ترا فشاند بر دشتهای دور. اما هنوز پرچم موج زندگی در تخمدان زنده و امید بخش تو بر پا ستاده است.» پس از آن سالها، پاینده به پشتوانه احساسات پاک مردم دوستانه‌اش - با صمیمیتی شورانگیز - به پژوهش‌های گسترده در زمینه زبان زادگاهش می‌پردازد و در سال ۵۲ استاد پرویز ناتل خانلری به دو اثر ارجحندش که حاصل سالها همتیشی با زنان و مردان سالخورده دیارش بود با نام‌های: «مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم» و «آئین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم» مهر تأیید می‌گذارد و از سوی بنیاد فرهنگ ایران انتشار می‌دهد و سرانجام با چاپ «فرهنگ گیل و دیلم» که نخستین فرهنگ فارسی به گیلکی و رداورد ۲۵ سال پژوهش

چون نیروز رفت شلاق‌های سرکش توفان‌شامگاه گلبرگ‌های سرخ ظریف ترا فشاند بر دشتهای دور. اما هنوز پرچم موج زندگی در تخمدان زنده و امید بخش تو بر پا ستاده است.» پس از آن سالها، پاینده به پشتوانه احساسات پاک مردم دوستانه‌اش - با صمیمیتی شورانگیز - به پژوهش‌های گسترده در زمینه زبان زادگاهش می‌پردازد و در سال ۵۲ استاد پرویز ناتل خانلری به دو اثر ارجحندش که حاصل سالها همتیشی با زنان و مردان سالخورده دیارش بود با نام‌های: «مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم» و «آئین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم» مهر تأیید می‌گذارد و از سوی بنیاد فرهنگ ایران انتشار می‌دهد و سرانجام با چاپ «فرهنگ گیل و دیلم» که نخستین فرهنگ فارسی به گیلکی و رداورد ۲۵ سال پژوهش

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

توضیح: این قصه، صد درصد، حقیقت ندارد. اسامی، واقعی نیستند. نویسنده، چیزی شبیه این قصه را در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار که به مشهد رفته بود، تصادفاً از زبان قهوه‌چی‌ای شنیده بود که می‌گفت، فرهاد، دوست نزدیک «امیر پرویز پویان» بوده است که یک روز تسوی همان قهوه‌خانه، سر موضوع خواب و خواب‌بینی، دوایشان می‌شود و دوستی‌شان به هم می‌خورد. سال‌ها بعد، چند شب قبل از آن که پویان به شهادت برسد، فرهاد خواب کشته شدن او را می‌بیند اما، دسترسی به او ندارد که آگاهش کند. پس از به شهادت رسیدن پویان، فرهاد، حالش دگرگون می‌شود و بعد هم غیش می‌زند تا آن که او، فرهاد را از زبان شاعری که در گذشته‌ها با پویان و فرهاد به همان قهوه‌خانه می‌آمده‌اند، می‌شنود. شاعر در آن شب سیاه‌مست بوده است و زار زار گریه می‌کرده است و این شعر را با لهجه مشهدی می‌خوانده است:

کویر. درون کویر پر از آدم بود. میلیون‌ها آدم. همه مشغول به کار بودند. کارشان ساختن اجراهای گلی بود. اجراه را می‌گرفتند جلوی خورشید تا خشک شود و بعد آن‌ها را روی هم می‌چیدند تا دیواری شود. همین طور دیوار بود که بالا می‌آمد. ما هم میان همان آدم‌ها بودیم. ناگهان صدایی از جایی آمد که می‌گفت: - به چه کاری مشغول هستی؟ صدای دیگری گفت: - به کار ساختن زندان. - برای چه؟ - برای زندانی‌ها. - به چه جرمی؟ - نمی‌دانیم. - اجری که در دست داشتیم، انداختم. یکی از شماها هم که حالا به خاطر نمی‌آورم که کدامتان بود، آجری که در دست داشت، به زمین انداخت. من، پرواز کردم و از خواب بیدار شدم. همین. فرهاد سکوت کرد و به دیوار تکیه داد و به رویه رویش خیره شد. در سلول باز شد و دو مامور به دورن آمدند و از او خواستند که وسایلش را بردارد و با آن‌ها برود. یک هفته بعد، در زندان پیچید که فرهاد، زیر شکنجه به شهادت رسیده است و همه از خودشان می‌پرسیدند، به چه جرمی؟

○ خانم «کار»، با توجه به شرایط و اوضاع کنونی که می‌دانیم امروز حتی قانون‌مند شدن، جامعه را برای زنان نادلیخواه می‌کند و این در حالی است که شعار اول آقای خاتمی قانونیت بوده است، این قانونیت و مدنیت آقای رییس‌جمهور تا چه حد مورد نظر زنان است. تحلیل شما از شرکت وسیع زنان در انتخابات دوم خرداد چیست؟

● آقای خاتمی در برنامه‌های به اصطلاح تبلیغاتی قبل از دوم خرداد، بر وزن اجتماعی زنان و اهمیت جوانان به نام استعداد‌های کشور خیلی تاکید کردند و برای هر دو، یازبانی متفاوت، احترام قابل شدند. آن چه را که آقای خاتمی در برنامه‌هایش منتشر کرد با برنامه‌هایی که دیگران منتشر کردند، مورد مقایسه قرار گرفت. در موقع انتخابات، زنان، جوانان و یا اصلا مردم ایران، امکان بیست نوع نگرش یا دیدگاه یا سلیقه سیاسی را نداشتند. ایران یک جامعه یک ارزشی نیست، ایران یک جامعه چند ارزشی است. اما حق انتخاب در آن دوره محدود بود به دو دیدگاه. یک دیدگاه را می‌شناختند. به هر حال سال‌ها با آن دیدگاه زندگی کرده بودند. زندگی سیاسی‌اشان را آن دیدگاه تسیم کرده بود. از نظر برخورد‌هایی که در خیابان‌ها و احتمالا در مراکز دیگر با آن‌ها می‌شد. این‌ها را که تجربه داشتند. حالا یک دیدگاه دیگری در صحنه سیاست می‌دیدند که آن دیدگاه هم دینی بود، یعنی گرایشی از دین بود که ضمناً طیف روشنفکر دینی هم که محصول سال‌های بعد از جنگ است، از این چهره جانبداری می‌کرد. آن چهره سابقه روشنی داشت، در حدی که مردم احتیاج داشتند. در مورد او گفته می‌شد به هر حال، تحت شرایطی، کارهایی که مطابق سلیقه‌اش نبود، انجام نداد و استعفا داد. یعنی «نه» گفته بود و از نظر مالی هم هیچ‌گونه پیشینه بدی نداشت. چهره‌ای مهربان داشت که این مهربانی خود به خود یک جور نیاز آن روزها را رفع می‌کرد و این نیاز عبارت از آن بود که مردم احتیاج داشتند به این که تصور کنند که سیاست‌گذاری همیشه نباید با خشونت همراه باشد و سیاست‌گذاری باید در خدمت رفاه مردم قرار گیرد. باید در آن‌ها امید و دل‌خوشی ایجاد کند نه این که همیشه دل‌خوشی را از آن‌ها بگیرد و به آن‌ها تاکید کند که به زندگی سختشان ادامه دهند. حکومت زنان و جوانان به صندوق‌های رای واقعا سازمان‌یافته نبود. بنابراین این نشان دهنده نوعی گرفتاری جامعه هم بود، چون اگر جامعه‌ای گرفتار نباشد، مردم به این صورت در انتخابات شرکت نمی‌کنند. در حالی که نه حزب و نه تشکیلی وجود داشت، مردم به یک گرایش دینی رای دادند که از نظر آنان، این گرایش دینی نظر محبت‌آمیز و مشفقانه‌ای را نسبت به انسان اعلام می‌کرد. در مورد تغییرات در موقعیت زنان، آقای خاتمی در قانون‌گذاری اصلا نقشی نمی‌توانست داشته باشد که بتواند موقعیت زنان را تغییر بدهد. حتی در کادر هیات دولتش هم با این که یک معاون زن در کنار خودش قرار داد، اصلا نتوانست که چندتا وزیر زن را وارد کابینه‌اش بکند. در حالی که قبلا تبلیغاتی که داشت این بود که به زن‌ها عرصه بیشتری برای ورود به سطوح بالای سیاسی بدهد. در مورد دو شعار آقای خاتمی، قانون‌مند شدن و مدنیت، چنانچه تحقق یپذیرد، هر دو به ما اجازه می‌دهد که از قوانین انتقاد بکنیم. یعنی به ما به عنوان آدم‌هایی که ابزار کارمان قانون هست و البته به این قوانین احترام می‌گذاریم و فکر می‌کنیم که قوانین وقتی که مراحل قطعی‌شان را می‌گذرانند لازم‌الاجرا هستند. ولی قانون موقعی قابل حمایت است که عدالت را تأمین و ایجاد نظم بکند. و وقتی از این دو هدف که فلسفه اصلی قانون‌گذاری است عاجز بشود، دیگر این قانون قابل دفاع نیست. به نظر نمی‌رسد قانون‌مند شدن یعنی این که هر قانون بدی را هم باید دفاع کرد.

البته ما زمانی که به عنوان وکیل به دادگاه می‌رویم، ناچار هستیم که در کار قوانین موضوعی که لازم‌الاجراست، از موکلمان دفاع بکنیم، ولی ما اصلا ناچار نیستیم از این قوانین در مقالاتمان دفاع کنیم. ما باید از حقوق انسان‌ها دفاع کنیم و آن را محک قرار دهیم و ببینیم آیا قانون حقوق انسان را تأمین می‌کند یا نه. قانون‌مند شدن مفهومی این است که ما حق انتقاد از قوانین را داریم. حالا آمدند قانونی را گذرانند که این حق ما را برای انتقاد از قوانین در مطبوعات بسیار محدود کرده و باعث شده که انسان ه‌ران تصور کند وقتی قانون را نقد می‌کند، ممکن است به حبس محکوم شود. این شیوه به اصطلاح برخورد با شعار قانون‌مند شدن، شیوه درستی نبوده و به نظر نمی‌رسد که پاسخی بدهد. برای این که هیچ‌کس از قانون بد حمایت نمی‌کند.

○ خانم «کار»، شما در مقاله‌ای در مجله «راه نو» اصطلاح طلبان دینی را در نحوه برخوردشان با زنان به نقد کشیدید. از آن جایی‌که بخشی از این موضوع، به خصوص در مورد برخورد مردسالارانه با زنان، ما را نیز شامل می‌شود، پس با اجازه وارد این بحث می‌شوم. من اعتقاد دارم برای رفع این

قانون هوقعی قابل حمایت است که عدالت و نظم را تأمین کند

● خانم «کار»، با توجه به شرایط و اوضاع کنونی که می‌دانیم امروز حتی قانون‌مند شدن، جامعه را برای زنان نادلیخواه می‌کند و این در حالی است که شعار اول آقای خاتمی قانونیت و مدنیت آقای رییس‌جمهور تا چه حد مورد نظر زنان است. تحلیل شما از شرکت وسیع زنان در انتخابات دوم خرداد چیست؟

○ خانم «کار»، با توجه به شرایط و اوضاع کنونی که می‌دانیم امروز حتی قانون‌مند شدن، جامعه را برای زنان نادلیخواه می‌کند و این در حالی است که شعار اول آقای خاتمی قانونیت و مدنیت آقای رییس‌جمهور تا چه حد مورد نظر زنان است. تحلیل شما از شرکت وسیع زنان در انتخابات دوم خرداد چیست؟

● آقای خاتمی در برنامه‌های به اصطلاح تبلیغاتی قبل از دوم خرداد، بر وزن اجتماعی زنان و اهمیت جوانان به نام استعداد‌های کشور خیلی تاکید کردند و برای هر دو، یازبانی متفاوت، احترام قابل شدند. آن چه را که آقای خاتمی در برنامه‌هایش منتشر کرد با برنامه‌هایی که دیگران منتشر کردند، مورد مقایسه قرار گرفت. در موقع انتخابات، زنان، جوانان و یا اصلا مردم ایران، امکان بیست نوع نگرش یا دیدگاه یا سلیقه سیاسی را نداشتند. ایران یک جامعه یک ارزشی نیست، ایران یک جامعه چند ارزشی است. اما حق انتخاب در آن دوره محدود بود به دو دیدگاه. یک دیدگاه را می‌شناختند. به هر حال سال‌ها با آن دیدگاه زندگی کرده بودند. زندگی سیاسی‌اشان را آن دیدگاه تسیم کرده بود. از نظر برخورد‌هایی که در خیابان‌ها و احتمالا در مراکز دیگر با آن‌ها می‌شد. این‌ها را که تجربه داشتند. حالا یک دیدگاه دیگری در صحنه سیاست می‌دیدند که آن دیدگاه هم دینی بود، یعنی گرایشی از دین بود که ضمناً طیف روشنفکر دینی هم که محصول سال‌های بعد از جنگ است، از این چهره جانبداری می‌کرد. آن چهره سابقه روشنی داشت، در حدی که مردم احتیاج داشتند به این که تصور کنند که سیاست‌گذاری همیشه نباید با خشونت همراه باشد و سیاست‌گذاری باید در خدمت رفاه مردم قرار گیرد. باید در آن‌ها امید و دل‌خوشی ایجاد کند نه این که همیشه دل‌خوشی را از آن‌ها بگیرد و به آن‌ها تاکید کند که به زندگی سختشان ادامه دهند. حکومت زنان و جوانان به صندوق‌های رای واقعا سازمان‌یافته نبود. بنابراین این نشان دهنده نوعی گرفتاری جامعه هم بود، چون اگر جامعه‌ای گرفتار نباشد، مردم به این صورت در انتخابات شرکت نمی‌کنند. در حالی که نه حزب و نه تشکیلی وجود داشت، مردم به یک گرایش دینی رای دادند که از نظر آنان، این گرایش دینی نظر محبت‌آمیز و مشفقانه‌ای را نسبت به انسان اعلام می‌کرد. در مورد تغییرات در موقعیت زنان، آقای خاتمی در قانون‌گذاری اصلا نقشی نمی‌توانست داشته باشد که بتواند موقعیت زنان را تغییر بدهد. حتی در کادر هیات دولتش هم با این که یک معاون زن در کنار خودش قرار داد، اصلا نتوانست که چندتا وزیر زن را وارد کابینه‌اش بکند. در حالی که قبلا تبلیغاتی که داشت این بود که به زن‌ها عرصه بیشتری برای ورود به سطوح بالای سیاسی بدهد. در مورد دو شعار آقای خاتمی، قانون‌مند شدن و مدنیت، چنانچه تحقق یپذیرد، هر دو به ما اجازه می‌دهد که از قوانین انتقاد بکنیم. یعنی به ما به عنوان آدم‌هایی که ابزار کارمان قانون هست و البته به این قوانین احترام می‌گذاریم و فکر می‌کنیم که قوانین وقتی که مراحل قطعی‌شان را می‌گذرانند لازم‌الاجرا هستند. ولی قانون موقعی قابل حمایت است که عدالت را تأمین و ایجاد نظم بکند. و وقتی از این دو هدف که فلسفه اصلی قانون‌گذاری است عاجز بشود، دیگر این قانون قابل دفاع نیست. به نظر نمی‌رسد قانون‌مند شدن یعنی این که هر قانون بدی را هم باید دفاع کرد.

● خانم «کار»، با توجه به شرایط و اوضاع کنونی که می‌دانیم امروز حتی قانون‌مند شدن، جامعه را برای زنان نادلیخواه می‌کند و این در حالی است که شعار اول آقای خاتمی قانونیت و مدنیت آقای رییس‌جمهور تا چه حد مورد نظر زنان است. تحلیل شما از شرکت وسیع زنان در انتخابات دوم خرداد چیست؟

● یک بخش از آن مربوط می‌شود به خود زنان. نقش آن‌ها را از موضوع نمی‌توانیم حذف کنیم و نمی‌توانیم بگوییم دولت‌ها دنبال زنان بیایند و از آن‌ها خواهش کنند که بیایند و کار سیاسی بکنند و یا وارد فعالیت‌های اجتماعی بشوند. یعنی باید ابتدا خواستی از طرف زنان وجود داشته باشد و این خواست هم خواست شعاری نیست. یک خواست فعالیتی است که باید با اعتماد به نفس همراه شود. شما که در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنید، لایه تاریخ و تحولات زنان آن کشورها را مطالعه کرده‌اید. من فکر نمی‌کنم که در هیچ‌کدام از این کشورها، مقام و مسند سیاسی را به زنان تعارف کرده باشند. زنان برای کوچک‌ترین حقشان در این کشورها کار و فعالیت کردند. هنوز هم می‌بینید که در ساختار سیاسی همه این کشورها زنان در حداقل تعداد ممکن هستند. اخیرا در یکی از کشورهای اروپایی دیدیم که زنان زیادی توانستند وارد پارلمان شوند، ولی ساختار کلی دولت‌هایشان این‌گونه نیست. حتی در سازمان ملل هم این مشکل وجود دارد. بنابراین در عین این که حرف شما را تایید می‌کنم و می‌گویم زنان تا در امر سیاست‌گذاری در دنیا فعال نباشند، در موقعیت حقوقی و اجتماعی‌شان تغییری کلی داده نمی‌شود، اما این جا رکن اساسی خود زنان هستند و خواسته آن‌ها.

● خوب ببینید، این موافقی است که در برابر زنان وجود دارد، یعنی برمی‌گردد به این که این موانع باید رفع شود. در کشوری مثل ایران که بیست سال انقلاب بزرگی را پشت سر گذاشته، که این انقلاب یقینا رنگ دینی یا مبنای دینی داشته، ولی به هر حال اصل و اساسش عدالت‌خواهی بوده است. یعنی واقعا آدم‌ها به خاطر عدالت است که انقلاب می‌کنند تا مساوات را در جامعه به وجود بیاورند. حالا ممکن است دچار توهم شده باشند، ولی انگیزه حرکتشان در انقلاب این بوده است که به حد بالاتری از آن چه که قبلا داشته‌اند، برسند. مخصوصا در زمینه تأثیر گذاری در سیاست. یعنی می‌شود گفت که مردم به انگیزه این است که نقش بیشتری در تعیین سرنوشتشان پیدا کنند، انقلاب می‌کنند. حالا من نمی‌خواهم در بحث انقلاب را تایید کنم، برای این که نتایجی که به دست آمده، نتایجی نیست که مردم خواسته‌اند. منظورم آن انگیزه‌های اولیه است. هیچ وقت نمی‌شود فکر کرد که ملتی نباید انقلاب بکند، برای این که حقوق خاصی را هم که داشته، از دست بدهد. مثلا توسعه سیاسی را به‌دست نیاورد و یا مشارکت در سیاست‌گذاری را به دست نیاورد، ولی باز خوشحال باشد و انقلابش را تایید کند. انقلاب به هر مسیری که کشاند شود، انگیزه اولیه‌اش این است که مردم می‌خواهند در امور کشورشان مشارکت داشته باشند و زن‌ها هم از این مردم جدا نیستند و انقلاب ایران هم زن‌ها حضور موثر داشتند. در انگیزه شرکت آن‌ها نیز دخالت در سرنوشت سیاسی کشور بود. بعد هم که مسایل دیگری پیش آمد. یک انجماد سیاسی کلا ایران را فرا گرفت. یعنی زندگی سیاسی که با هیجان و شور در جهت توسعه سیاسی شروع شده بود، تحت عوامل مختلفی که وارد آن عوامل نمی‌شویم، به انجماد کشیده شد.

دوم خرداد، هر هنری که نداشت، این فایده را برای ملت ایران داشت که آن انجماد و آن یخ را شکست و حیات سیاسی دوباردهی برای ایران شروع شد. به این معنی که مردم دوباره دارند حرف می‌زنند، باز دوباره بحث می‌کنند، و اتفاقا این بار حرف‌ها و بحث‌ها خیلی با پختگی و سنجیدگی بیشتری است، چون دوران‌های خاصی را پشت‌سر گذارده‌اند و تجارب خاصی را دارند. همان‌طور که گفتیم، یک طیف وسیعی روشنفکری دینی الان در وسط صحنه است که دارد با یک طیف سنتی دعوا می‌کند. البته منظورم از دعوا، کنککاری با هم نیست. آن‌ها احتمالا از یک ریشه و یک مرام هستند، ولی بین آن‌ها دیالوگ برقرار شده و مردم می‌توانند از این دیالوگ استفاده کنند. مطلبی که من در «راه نو» منتشر کردم، به‌نظم آمد که وقت

مصاحبه

مهرانگیز کار، در مصاحبه با کار

قانون هوقعی قابل حمایت است که عدالت و نظم را تأمین کند

قسمت آخر

تشکسل‌های مستقل زنانه قوی در ایران به‌وجود نیامده، اپوزیسیون در این زمینه مورد سوال واقع نمی‌شود. در یک کشور سالم و زنده که جنبش مستقل زنان با هسته‌های مختلف در آن وجود دارد، احزاب و نهضت‌های مختلف مورد سوال قرار می‌گیرند که فردا شما بر سرکار بیایید، چه برنامه‌ای دارید. البته برنامه شعاری را نمی‌گویم، برنامه غیرشعاری شما چیست؟ چراکه برنامه شعاری را همه دارند. با قانون مجازات اسلامی یا قانون مدنی چگونه می‌خواهید برخورد کنید؟ ما هنوز چنین فعل و انفعالی را در کشورمان نداریم. علتش هم آن است که هنوز آن تجربی‌های به اصطلاح جنبش مستقل زنان به وجود نیامده است. اما از نظر اهرم‌هایی که باید توسعه سیاسی را سرعت ببخشند. آن‌ها فعال‌تر شوند و امکاناتی به‌وجود بیاید که انگیزه ایجاد تشکل، بدون ترس و هراس به‌وجود بیاید. چون اتفاقات سیاسی خوبی ندارد، فکر می‌کنم جنبش مستقل زنان می‌تواند شکل بگیرد، هرچند که هنوز فقط علایمی از آن در جامعه دیده می‌شود.

○ علیرغم این‌که مثل شما به جنبش مستقل زنان اعتقاد دارم و در بسیاری از مسایل، از جمله اشتباهات احزاب سیاسی ایران در طرح به‌موقع مسایل سیاسی زنان به دلایل مختلف، با شما هم‌نظر هستم، اما دلیل اصلی دوری جنبش مردم، از جمله زنان، از احزاب را همانا ترس و رعب ایجاد شده در آن‌ها می‌دانم. از سوی دیگر اعتقاد دارم، چنان‌چه سازمان‌های قوی و همه‌جانبه مستقل زنان وجود داشته باشد، خود می‌تواند خط دهننده احزاب و سازمان‌های سیاسی باشند. از طرف دیگر، حضور زنان در احزاب، خود باعث تقویت و پیش‌برد خط برنامه‌تشکل‌های مستقل زنان در سازمان‌های سیاسی و یاکشور خواهد شد و نه برعکس.

● توسعه سیاسی که می‌گوییم باید اهرم‌هایش در ایران فعال‌تر شود و امکاناتش به‌وجود آید، چون اساسا انگیزه دوم خرداد توسعه سیاسی است و توسعه سیاسی انگیزه اولیه انقلاب هم بود. چون از نظر اقتصادی نمی‌شود گفت که مردم بد کردند و انقلاب کردند. منظورشان این بوده که در سیاست‌گذاری و در حکومت نقش بیشتری داشته باشند و این به‌خصوص موکول است به این که احزاب مستقل بتوانند فعال شوند. ما با این‌که در قانون اساسی این فرصت را از نظر قانونی داریم، ولی اجازه تشکیل احزاب مستقل هنوز داده نشده و چه بسا مردم که به مشارک گذشته بدبین هستند، اساسا از این‌که وارد جریانات و تشکسل‌ها و سازمان‌های سیاسی بشوند، می‌ترسند. زن‌ها برای این‌که بتوانند موقعیتشان را تغییر دهند، یک راهشان این است که وارد ساختار سیاسی حکومت شوند و این چاره‌ناپذیر است، اعم از این‌که حکومتی را دوست داشته یا نداشته باشند. راه دیگر این است که در احزاب و تشکل‌های سیاسی، که اگر امکاناتش در کشور به وجود بیاید، حتما وارد بشوند و سعی کنند که تعدادشان به اندازه و برابر با مردان باشند. در غیر این‌صورت، به جای نمی‌رسند. یعنی اگر قرار باشد که در حزبی صد عضو مرد داشته باشند، ولی فقط دو نفر زن عضو آن باشند، زن‌ها به جای نمی‌رسند. اما در جنبش زنان آن‌ها می‌توانستند فارغ از این‌گونه احزاب و سیاست‌گذاری‌ها، برای خودشان هسته‌هایی تشکیل بدهند. یعنی هسته‌ها و تشکل‌های زنانه که مستقل تشکیل شده باشند می‌توانند تبدیل به گروه فشار شوند و گروه فشار به دولت و ابزارهای آن می‌تواند فشار بیاورد. زنانی که در احزاب عضو هستند، می‌توانند برای تغییر موقعیت زنان در احزاب و برای این‌که جهت‌گیری درست در این زمینه داشته باشند، به اهرم فشار تبدیل شوند.

○ خانم «کار»، زنان خارج از کشور را چگونه دیدید؟ می‌دانم که پرکار و پربرار از ایران آمده‌اید و همان‌طور که گفته‌اید در یک سال گذشته، این چهارمین باری است که به خارج از کشور آمده‌اید. می‌خواهم نظر و نگاهتان را در مورد فعالیت‌های زنان خارج از کشور بدانم.

● به این سوال درشوار است که پاسخ دهم، چرا که اطلاعاتم از نحوه کار زنان ایرانی در خارج از کشور زیاد نیست. ولی در حدودی که

آن‌ها را در محیط‌های آکادمیک دیده‌ام، خیلی فعال بودند و به‌نظر می‌رسد که به یک بلوغ و پختگی خاصی رسیده‌اند که شاید نشانه‌هایی از آن را در خود ایران هم می‌بینیم، و به هیچ وجه هم نمی‌شود گفت که مثلا این بلوغ و پختگی در ایران به وجود می‌آید ولی در خارج از ایران برای ایرانی‌ها به وجود نمی‌آید. درصد بسیار مهمی از زنان خارج از کشور هم، تجارب گذشته رویشان اثر گذاشته و یک مقدار متناسب با واقعیت‌هایی که وجود دارد، دارند کار می‌کنند. همان‌طور که ما در ایران حد آزمانی را داریم، ولی در عین حال در قالب مقدوراتمان سعی می‌کنیم که تأثیرگذار باشیم و یک حد نسبی را مراعات می‌کنیم که کارمان تداوم داشته باشد، به‌نظر می‌رسد که زنان ایرانی خارج از کشور، به‌خصوص پیش آکادمیک آن که متکی به تحقیقات علمی هستند، این‌ها با برداشت‌های درستی که از جامعه ایران دارند، خیلی خوب کار می‌کنند.

○ خانم «کار»، برای پیوند و نزدیکی زنان فعال خارج از کشور با زنان فعال داخل کشور، با توجه به ارزیابی‌های بعضا نادرست، چه می‌توان کرد؟ تا باشد که ما خارج‌نشینان کنار گم‌ود نسیاسیم و آن‌ها داخلی‌ها یا وابستگان رژیم محسوب نکرند؟

● در ایران آن نثریاتی که مطالب خوب و سنجیده در آن‌ها منتشر می‌شود، نظریات زنان خارج را نیز منعکس می‌کنند، ولی این خط و رابطه قطع است. به‌طور کلی، مشکل است که ایرانیان داخل کشور با ایرانیان خارج از کشور ارتباط منظمی ندارند و این مشکل فقط زن‌ها نیست. این موکول است به یک برنامه‌ریزی هم از طرف ایرانیان خارج از کشور و هم از طرف ایرانیان داخل که کار سیاسی می‌کنند، که این دو را به وسیله نثریات با هم ارتباط دهند. در این چند سال اخیر، در مطبوعات خارج مقالات زیادی از مطبوعات داخل منعکس می‌شود که کار بسیار خوبی است و بهتر می‌شد که گره‌گرا این اتفاق معکوس می‌گردید و امکاناتی به‌وجود می‌آمد که نظریات ایرانیان خارج از کشور در مطبوعات داخل کشور درج می‌گردید. این راه‌حلی است که در وضعیت موجود هنوز این امکان وجود ندارد. البته لحن و نگاه و نوشتار در خارج از کشور به‌صورتی نیست که با وجود ضوابطی که در ایران وجود دارد، مطبوعات ایران بتوانند این‌ها را منتشر کنند. ولی با این‌حال، مطبوعاتی داشت گسترش پیدا می‌کرد که متوجه این موضوع شده بودند، که فعلا قطع شده است. اما امیدوار هستم که کارشان را مجددا آغاز کنند.

○ خانم «کار»، نظر شما در مورد مجله «زنان» چیست؟ در خارج عده‌های این نشریه را وابسته و ی‌آد خدمت‌نیروه‌های هواخواه جمهوری اسلامی می‌دانند و عده‌ای هم آن را وسیله‌ای برای طرح بسیاری از مسایل مهم زنان در کشور و در میان بخشی از زنان ارزیابی می‌کنند. ولی آیا این نشریه در شرایط امروز ایران واقعا می‌تواند وسیله روشنگری برای زنان تبدیل شود و پاسخگو باشد؟

● من وارد دفاع از مجله زنان نمی‌شوم. چه بسا که من هم در جایگاه خواننده، ممکن است مجله را مورد انتقاد قرار دهم. ولی مجله زنان مشخصه‌هایی داشته است. درست است که سردیرش یاکسانی که به‌هر حال کمک کردند که این نشریه در بیاید، آدم‌های مومنی هستند که کاملا به انقلاب و بعد هم نظام جمهوری اسلامی پای‌بند بوده و هستند. خوب این یک اصل را باید قبول کرد. بدون این‌که هیچ‌کس بخواد بر این اصل خدشه وارد کند، ولی یک اصل دیگر باید در کنار آن قرار بگیرد و آن این است که مجله زنان در یک دوران بسیار مشکل و بسته از نظر فرهنگی درآمد و مخاطبین خودش را از همه نوع زن از ایران انتخاب کرد. یعنی تا قبل از آن، مجلات زنان داشتیم و شما می‌شناسید. اتفاقا بعد از انقلاب تعداد زیادی منتشر شدند که نمونه‌هایشان هنوز هم منتشر می‌شوند. ولی همه آن‌ها مخاطبین خود را فقط زنان اسلامی سیاسی قرار می‌دهند که طرف‌دار بی‌چون و چرای موقعیت فعلی زنان یا موقعیت اجتماعی آنان باشند، بدون هیچ انتقادی به وضعیت موجود. مجله زنان آمد و این کلیشه را به‌هم زد. در کشوری مثل کشور ما، کلیشه بهم زدن، کار دشوار مهمی است. بهم زدن این کلیشه این بود که مجله زنان مخاطبین خود را از بین همه زنان ایران انتخاب کرد. مثلا درست نجسید که حتما با زن مدیری مصاحبه کند که صد درصد این زن مدافع و موافق سیاست‌های رسمی دولت باشد، بلکه با زتانی هم مصاحبه کرد که این زن‌ها ممکن بود سکولار باشند و یا حتی از نیروهایی استفاده کرد که این نیروها لزوما طرف‌دار حکومت دینی نبودند. بایستی از این نقطه‌نظر به این مجله ارج نهاد که مخاطبین خود را از همه ارزش‌ها انتخاب کرد. حالا ممکن است در یک مرحله‌ای، مطبوعات بازتری داشته باشیم و یا مطبوعات دیگر بتوانند این مخاطبین دیگر را جذب کند و این مجله نتواند با به‌پای آن‌ها حرکت کند. ولی در آن لحظه‌ای که این مجله آغاز به حرکت کرد، آن ادامه در صفحه ۹

احزاب و انجمن‌های سیاسی و دمکراتیک ترور داریوش و پروانه فروهر را محکوم می‌کنند!

همه سازمانها و جریانهای سیاسی و بخش عمده تشکلهای دمکراتیک در رابطه با قتل فجیع داریوش و پروانه فروهر موضع‌گیری نمودند. در اینجا بخش‌هایی از این اعلامیه‌ها درج می‌گردد.

حزب ملت ایران

در اطلاعیه‌ای که توسط دبیرخانه ملت ایران به این منظور انتشار یافت آمده است: «ما هم‌زمان داریوش فروهر و پروانه فروهر با هوشیاری تا روشن شدن چند و چون این جنایت هولناک از پای نخواهیم نشست، اینک با آندوه بسیار شهادت این دو مبارز دیرپای نهضت ملی ایران، دو رهبر برجسته جبهه ملی در دوره‌های تاریک حاکمیت استبداد سلطنتی، دو کوشنده خستگی‌ناپذیر انقلاب شکوهمند ملت ایران، دو تلاشگر با تمام وجود «مصدقی» دو شیفته نظام مقدس مردم سالاری را غمگانه به آگاهی ملت هوشیار و زمان شناس ایران می‌رسانیم.»

در اطلاعیه دیگری که به امضا دفتر اروپایی حزب ملت ایران انتشار یافت، آمده است: «اینا وقت آن نرسیده است که اختلافهای کودگانه‌مان را کنار گذاریم و در یک جبهه فراگیر گرد آئیم و نقش تاریخی خود را در راستای رهایی کشورمان از این ورطه هولناک به‌انجام برسانیم. دیگر بحث و گفتگو و دیالوگ کافی است. اکنون زمان عمل فرا رسیده است.»

جبهه ملی ایران

در اطلاعیه جبهه ملی ایران که در تهران با عنوان «ملت ایران قتل فجیع داریوش و پروانه فروهر را محکوم می‌کند، آمده است: «ملت ایران این قتل بی‌رحمانه را محکوم می‌کند و از آقای خاتمی رئیس جمهور می‌خواهد که نه تنها برای دستگیری و مجازات جنایتکاران بلکه برای تعقیب و کشف و نابودی مراکز این قتل و قتل‌های دیگر اقدام کند و شبکه‌هایی را که برای جلوگیری از استقرار حکومت قانون به ترور و خشونت و ایجاد وحشت مشغول‌اند و اجرای برنامه‌های دولت آقای خاتمی را در استقرار حکومت قانون و احترام به حقوق مردم به ناپودی کشاندند کشف و بر ملا سازد و عاملین را به مردم معرفی نماید و زمینه‌های لازم را برای برقراری امنیت واقعی در همه قلمروها فراهم سازد»

اعلامیه مشترک

در اطلاعیه مشترک ۳ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، جمهوریخواهان ملی ایران و حزب دمکراتیک مردم ایران آمده است: «این جنایت هولناک برای بار دیگر خاطره قتل دکتر سامی، دکتر بختیار، دکتر قاسمی و صدها مبارز راه آزادی دیگر را در آذهای زنده می‌کنند.»

داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران از یاران اولیه دکتر مصدق و عضو اولین کمیته مهندسی بازرگان بود او چه در مقام وزارت و چه پس از آن پیوسته تا واسپین دم حیات لحظه‌ای از تلاش در راه استقلال و آزادی ایران و علیه نیروهای انحصارگر جمهوری اسلامی و برای یک حکومت ملی دمکراتیک فروگذار نکرد و در طول سالهای پیکار پیگیری و پیروی خود بارها به زندان افتاد و مورد اذیت و آزار قرار گرفت. تا این لحظه از چگونگی وقوع این جنایت اطلاع دقیقی در دست نیست اما شواهد و قرائن حاکی از آن است که این قتل نمی‌تواند با یورش‌های اخیر نیروهای ارتجاعی انحصارگر حاکمیت جمهوری اسلامی برای سرکوب تحول اجتماعی اخیر از طریق ایجاد جو ترس و ارباب بی ارتباط باشد.»

ابوالحسن بنی‌صدر

آقای بنی‌صدر در این رابطه اطلاعیه‌ای صادر نمود. در این اطلاعیه آمده است: «دولتهای اروپایی که در ماه‌های اخیر به اتکالی این دروغ که گویا رژیم ملاتاریا دست از جنایت و ترور شسته است، رژیم جنایت و خیانت را در حال تحول مطلوب توصیف می‌کردند. اینک باید به افکار عمومی خود و دنیا توضیح بدهند بخاطر کدام «مصلحت عالی» به ملت‌های خود دروغ گفته و با از بین بردن حساسیت افکار عمومی، دست رژیم را در ارتکاب جنایاتی تا این حد ددمنشانه باز گذاشته‌اند.»

ملت ایران باید از خود بپرسد تا کی

می‌خواهد نظاره گر قتل وطن‌دوستان باشد؟ خوب است از تاریخ خویش بپرسند تا این حقیقت تلخ را بشنود که هر سال بیشتر از سال پیش، وطن به ماتم فرزندان عاشق وطن نشسته است. اما هیچگاه چون سالهای سیاه استبداد ملاتاریا که رژیم جنایت و خیانت و فساد است، وطن‌دوستان را نکشته‌اند. آیا نباید برخاست و صدا به اعتراض بلند کرد؟ دشمنان آزادی و استقلال ایران گمان برده‌اند با قتل فروهر و همسر او، این امید به استقرار مردمسالاری است که می‌کشند. اما به خون پاک این دو شهید، درخت آزادی و استقلال ایران است که تومند و اراده مبارزان است که استوار می‌شوند.»

جبهه ملی ایران در اروپا

در اطلاعیه جبهه ملی ایران در اروپا با عنوان از چهره ولایت فقیه خون می‌بارد، آمده است: «گردنکشان و اربابان رذالت تاریخ بشریت، به شیوه تکراری سلاخی، به فروریزی خون پاک این دو مبارز راستین استقرار حاکمیت ملی ایران پرداختند و انگ ننگ حاکمیت ارتجاع را بار دیگر بر پیشانی نکبت‌بارشان به نمایش گذاشتند و بر این باورند که با این نسق‌کشی‌ها فریاد برخاسته از گلوئی جوانان سپاخاسته و زنان سلحشور و مردان مبارز ایران را در نطفه خفه کنند و به تداوم حاکمیت قداره کثی و خونخواری و چپاول اموال مملکت بپردازند که چشم تنگشان هرگز فرو نخواهد افتاد مگر با درایت اندیشه و استقامت و مبارزه ملت شرافتمند ایران، که این پدیده‌های دور نخواهد بود و ملت ایران با قیام و استقامت خویش انتقام این خون و خون‌های مبارزان ایران زمین را از عمال کثیف و شکست‌خورده ولایت فقیه خواهد گرفت.»

جبهه ملی ایران در آمریکا

هیات اجرایی جبهه ملی ایران در آمریکا در اطلاعیه‌ای با عنوان روز عزای ملی نوشته است: «سازمان جبهه ملی ایران در آمریکا با هماهنگی با احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوق بشری ایرانی در سایر کشورهای جهان و ایران شنبه ۷ آذر ماه ۱۳۷۷ برابر با ۲۸ نوامبر ۱۹۸۸، هفتمین روز جنایت هولناک کشتار داریوش فروهر و پروانه فروهر (اسکندری) از رهبری حزب ملت ایران و از مبارزین دیرپای نهضت ملی ایران را روز عزای ملی اعلام می‌نماید.»

فراکسیون متحد جبهه ملی

در اطلاعیه فراکسیون متحد جبهه ملی ایران آمده است: «کوردلانی که با ریختن خون مبارزین راه آزادی، رویای تغییر مسیر حرکتی را در سر می‌پرورانند که مردم کشور اکنون مدت‌هاست آنرا آغاز کرده‌اند، باید بدانند که این آرزو را با خود به گور خواهند برد. جنبش کنونی مردم ایران با استفاده مثبت از تجربیات فراوان گذشته صورت می‌گیرد و بازگشت‌ناپذیر است. این کوردلان دانسته باشند که زنان و مردان آزاده کشور با تحرکات انحرافی و اظهارات فریبکارانه آنان را از مسیری که انتخاب کرده‌اند منحرف نخواهند کرد، و این امر را در تصمیماتی که در سالهای اخیر و در مقاطع معینی اتخاذ کرده‌اند بخوبی نشان داده‌اند. و با عمل خویش طرفداران استبداد و مخالفین آزادی در داخل کشور را حیرت زده کرده و جهانیان را نیز به تحسین واداشته‌اند.»

نهضت مقاومت ملی ایران

در اطلاعیه نهضت مقاومت ملی ایران آمده است: «قتل ناجوانمردانه و فجیع داریوش فروهر و خانم پروانه فروهر در تهران نشان داد که مهابت رژیم جمهوری اسلامی نه تعدیل‌پذیر است و نه سازگار با اصلاح، شهادت کامل این جنایت با سایر قتل‌های رژیم جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور مانند قتل دکتر بختیار و دکتر عبدالرحمن برومند نشان می‌دهد که این جنایت نه عملی انفرادی بلکه حاصل توطئه و موافقت بالاترین مقامات جمهوری اسلامی و بدست کارکنان وزارت اطلاعات و امنیت رژیم صورت گرفته است.»

سازمان سوسیالیستهای ایران

در اطلاعیه سازمان سوسیالیستهای ایران

آمده است: «رئیس جمهور آقای خاتمی جنایت فوق را با عنوان «جنایتی نفرت‌انگیز» محکوم نموده و از قوه قضائیه و وزیر کشور و اطلاعات درخواست نموده‌اند که این جنایت را مورد تحقیق و بررسی قرار داده و مجرمین را تحت پیگرد قانونی قرار دهند. گرچه این موضع‌گیری مورد تأیید می‌باشد ولی این سؤال مطرح است که آیا قوه قضائیه کنونی به این درخواست رئیس جمهور پاسخ مناسب می‌دهد یا نه...»

جبهه دمکراتیک ملی ایران

در اطلاعیه جبهه دمکراتیک ملی آمده است: «این جنایت سهمگین زمانی انجام می‌شود که: در صحنه بین‌المللی کارنامه سیاه حقوق بشر رژیم فقهانی، باز هم مورد بررسی قرار گرفته و پس از تصویب قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار دارد. در صحنه داخلی توهم به اصلاحات و امکان جامعه مدنی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی در میان غیرخودپسای درون حکومت نیز از میان رفته است. مبارزه و مقاومت چندین ساله مردم منتهی به پاره شدن تور اختناق و گسترش روزمره بیان آزاد خیالی از هراس، علیرغم سرکوبگری و خشونت عمال رژیم شده. واقعتی ملموس نشان می‌دهد که از زمان برقراری خاتمی در مسند ریاست دولت جمهوری اسلامی هیچ چیز در مهابت و شکل حکومت تغییر نکرده است. رژیم فقهانی نه می‌تواند تمدن باشد و نه برخوردی سالم با برخورد‌های مسالمت‌آمیز پیدا کند.»

حزب توده ایران

در اطلاعیه حزب توده ایران آمده است: «ترور داریوش و پروانه فروهر، ضمناً نشانگر وحشت عمیق حاکمیت از رشد جنبش مردمی و تشدید مبارزه توده‌ها برای پایان دادن به حاکمیت استبدادی و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ماست. دست‌زدن به چنین جنایت‌های روانی، در اوضاع کنونی میهن ما، نشانه ضعف و ناتوانی رژیم استبداد در مقابل نیروی روبه‌رشد جنبش مردمی ضد رژیم «ولایت فقیه» است. جنبش مردمی برای دست‌یابی به آزادی و عدالت اجتماعی و نجات از چنگال بختک استبداد قرون وسطایی به حدی از رشد و شتاب رسیده است که دیگر با این‌گونه تهدیدات و حرکات مذبح‌خانه نمی‌توان جلو حرکت نیرومند آن را سد کرد. رژیم با چنین ترفندهای مذبح‌خانه‌ای باد می‌کارده که حاصلی جز طوفان محتمل نخواهد داشت. حزب توده ایران، ضمن ابراز همدردی با اعضا و هواداران حزب ملت ایران، خانواده و نزدیکان داریوش و پروانه فروهر، تفر و انزجار عمیق خود را از این جنایت هولناک مزدوران رژیم «ولایت فقیه» اعلام می‌کند، و از همه نیروهای مترقی در ایران و سراسر جهان می‌خواهد تا صدای اعتراض خود را بر ضد رژیم «ولایت فقیه» رساتر سازند. این ترور باید درسی هم برای جامعه جهانی و خصوصاً کشورهای غربی، باشد که با وجود محکوم شدن سران رژیم «ولایت فقیه» در دادگاه برلین، به دلیل شرکت در قتل دکتر شرفکندی و یارانش، چشم‌های خود را بر این جنایات فروبستند، و در واقع رژیم را به ادامه چنین سیاست‌های جنایت‌باری تشویق کردند.»

کانون نویسندگان ایران

در تبعید

در اطلاعیه کانون نویسندگان ایران در تبعید با عنوان خطر جدی است هشیار باشیم آمده است: «بنا بر اخبار رسیده از ایران، گویا لیستی شصت نفره از روشنفکران و فعالان سیاسی و مذهبی به قصد خاموش کردن آنان تهیه شده است. قتل فجیع پروانه و داریوش فروهر، رهبران حزب ملت ایران، سرآغاز این «گردن زدن‌ها و زبان بریدن» هاست. تنها در روز پس از این قتل، پزشکی قانونی تهران، پیکر بیجان مسجد شریف، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار پیرو خط دکتر شریعتی را، پس از چهار روز مفقودالاث شدن در اختیار خانواده‌اش قرار می‌دهد. مجید شریف از جمله مؤلف کتاب «اسلام بدون دمکراسی» و «نهادهای دمکراتیک» و همچنین مترجم کتابی از اشعار «خلیل جبران» و نیز همکار نشریه «ایران فردا» بوده است. از سوی دیگر شایعه

کشته شدن پیروز دوانی، روزنامه‌نگار، ناشر و فعال سیاسی نیز، پس از سه ماه ناپدید شدن، در تهران قوت گرفته است. بی‌گمان آقای خاتمی، به عنوان رئیس قوه مجریه و عضو شورای تشخیص مصلحت نمی‌تواند از وجود چنین لیستی و چنین فجایعی بی‌خبر باشد و ما همه جناحهای حکومت اسلامی را در این فجایع شریک می‌دانیم.»

راه توده

نشریه راه توده در شماره فوق‌العاده خود چنین می‌نویسد: «قتل سیاسی - حکومتی داریوش فروهر و پروانه فروهر، به قصد مرعوب ساختن فعالان سیاسی داخل کشور، قطع ارتباط‌های آنان با خارج از کشور و بریدن پیوند آنها با جنبش مردم ایران صورت گرفته است. این خواست شکست‌خورده‌گان انتخابات ریاست جمهوری و برگزارکنندگان انتخابات رسوای مجلس خبرگان جدید است. تسلیم این خواست نباید شد. هرگام به عقب، چند گام به جلوی جبهه ارتجاع - بازار را بدنبال خواهد داشت. آنچه که امروز این جبهه، بصورت دزدکی و با نقاب انجام می‌دهد، در صورت تسلط کامل بر قدرت حکومتی، بصورت رسمی و در زندان‌ها، در گسترده‌ترین حد خود انجام خواهد داد. همانگونه که در سال ۶۷ با قتل عام زندانیان سیاسی انجام داد. مقاومت امروز، عوارض و پیامدهایی به مراتب کمتر از فردای برقراری «حکومت قلدر» دارد.»

نشریه میهن

این نشریه در شماره ویژه خود می‌نویسد: «کشتار ددمنشانه فروهر و همسر او برای صدمین بار گوشزد می‌کند که در ایران جنایتکاران علیه بشریت حکومت می‌کنند و جهان و جهانیان در هر بی‌اعتنایی و سکوتی که نسبت به بیدادگری این حکومت می‌کنند، مسئول هستند. متأسفانه مردم ایران و خانواده قربانیان تروریسم دولتی حاکم بر ایران در درون کشور هیچ دادرس و پناهی ندارند. چرا که دستگاه قضایی، نیروهای انتظامی و بسیاری از دست‌انکاران نظام حاکم خود از کارگزاران و مجریان تروریسم دولتی هستند و سایرین نیز از جمله رئیس جمهوری که آن همه وعده‌های قشنگ قانون و آزادی به مردم داده بود، راه تقيه، تسلیم و تفاهم با تروریسم دولتی را پیشه کرده‌اند. از همین روست که ما ایرانیان باید در دادخواهی علیه اهریمنهای قدرت پرست حاکم بر این، از یکسو به نیروی اعتراضی خود تکیه کنیم و از سوی دیگر افکار عمومی جهانیان و نهادها و مراجع بین‌المللی را به حرکت فراخوانیم و آنان را نسبت به ستم و بیدادی که در ایران می‌گذرد حساس کنیم.»

بیست و هشت سال پیکار فداییان خلق

در راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

راه چه با شکوهرتر

برگزار کنیم

مکان: آلمان - بن

زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه)

ستاد برگزاری جشن سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

سفر مخفیانه یک هیات...

ادامه از صفحه ۶

هیات آمریکایی را محکوم نمود و اعلام کرد که این گونه اقدامات را «تحمل نخواهد کرد».

اما علیرغم این سخنان خاتمی و مواضع مشابهی که از سوی وزارت کشور، وزارت خارجه و حتی وزارت اطلاعات اعلام شد، هنوز هیچ اقدامی در جهت «برخورد» با این گروه صورت نگرفته است و حمله‌کنندگان آزادانه به اقدام خود می‌بالند و تهدید می‌کنند که بار دیگر شعار «مرگ بر آمریکا» را «عملی» خواهند کرد در حالی که اکنون آشکار شده که اهداف واقعی این سفر را پنهان نگاه می‌دارند.

شورای هماهنگی نهادهای دمکراتیک

شورای هماهنگی نهادهای دمکراتیک ایرانیان در فراخوانی به دعوت به اعتراض گسترده علیه استبداد حاکم چنین می‌نویسد: «این جنایت وحشیانه که با هدف ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و به ویژه در بین روشنفکران و مبارزان آزادیخواه کشور انجام می‌گیرد در عین حال هدف ایجاد ناامیدی و سر خوردگی سیاسی در میان میلیونها مردم ایران را دنبال می‌کند که با حضور بزرگ خود در دوم خرداد ۷۶ فصل‌نامه‌ای از جنبش آزادیخواهی را در میهن ما گشوده‌اند. این جنایت همچنین در زمره توطئه‌هایی است که از تجاعی‌ترین گرایشهای جمهوری اسلامی تحت رهبری ولی فقیه برای عقب نشینی گام به گام آقای خاتمی از وعده‌ها و پیمانهای خود با مردم ایران و بی اعتباری سیاسی تدریجی وی در کشور طرح و اجرا می‌کنند. به همین دلیل رئیس جمهور و دولت او مسئول پاسخگویی در قبال این جنایت بزرگ و موضع‌گیری سیاسی صریح در برابر آن و اقدامات جدی و پی‌گیر جهت افشای دستهای پست پس‌رده این جنایت و محاکمه سازمان‌دهندگان و مجریان آن هستند.»

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید

این کانون در اطلاعیه خود می‌نویسد: «قتل فجیع داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر بر اساس این طرح تحت نام رمز لاجوردی صورت گرفته است. این طرح در شرایطی مطرح می‌گردد که گروههای فشار غیر مسلح به سلاح گرم در ایجاد نظم مورد نظر رژیم موفق نبوده و نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی دامن خود جناحهای درون رژیم را نیز گرفت. مسئولیت این طرح را کمیته‌ای تحت رهبری ناصریان و مجتبی شکنجه‌گران معروف زندانهای اوین و گوهر دشت، پسر ارشد لاجوردی، دهنمکی، سعید رفیق دوست و چند تن دیگر از ماموران بلندپایه وزارت اطلاعات رژیم به عهده دارند.»

تربیتونال بین‌الملل

در اطلاعیه تربیتونال بین‌الملل علیه جنایات رژیم آمده است: «زمان آن فرا رسیده است که دست به دست هم به مقاومتی متحد و همه جانبه برخیزیم. نمونه قتل داریوش و پروانه فروهر به ما نشان داد که مبارزان علیه جمهوری اسلامی مدام در خطر مرگ قرار دارند و می‌بایست رژیم را در دادگاهی بین‌المللی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه کرد.»

بیست و هشت سال پیکار فداییان خلق

در راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

راه چه با شکوهرتر

برگزار کنیم

مکان: آلمان - بن

زمان: شنبه ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه)

ستاد برگزاری جشن سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

و افراد آن ناشناس نیستند، هیچ وزارت خانه و ارگانی در صدد دستگیری اعضای این گروه اقدامی به عمل نیاورده است. بدیهی است که مردم ایران خواهان دستگیری و مجازات گروه‌های فشار و تروریست هستند و مسامحه و مصالحه دولت با این گروه‌ها را نمی‌پذیرند، اما در این ماجرا، این تنها یک سوی قضیه است. سوی دیگر آن است که مسئولین سیاست خارجی دولت، نه تنها سفر هیات آمریکایی به ایران را از مردم پنهان نگاه داشتند، بلکه اکنون که این سفر پنهانی افشا شده است، نیز حاضر به گفتن حقیقت آن به آنان نیستند و اهداف واقعی این سفر را پنهان نگاه می‌دارند.

آب موضوع اصلی جنگ‌های خاور نزدیک در قرن بیست و یکم ترکیه، نشسته بر سر شیر آب همسایه‌ها

توضیح: مقاله زیر از سوی «برنامه پویا - بخش فارسی رادیو درای اک‌لند» تهیه شده و برای انتشار در اختیار «کاره‌ها» قرار گرفته است.

خاورمیانه بر سر آب رخ خواهد داد، به هیچ وجه اغراق آمیز نیست. امروزه مهم‌ترین مناطق بحرانی جهان عبارتند از: (۱) حوزه دجله و فرات که کشورهای ترکیه، سوریه و عراق را آبیاری می‌کند. (۲) حوزه رود اردن که موضوع اختلاف بین اردن، اسرائیل و فلسطین می‌باشد و (۳) منطقه رود مکنگ که چین یا بستان سدهای متعدد بر روی آن، کشورهای ویتنام، تایلند، کامبوج و لائوس را در تنگنای کمبود آب قرار داده است.

جنگ آب خاورمیانه

GAP مخفف پروژه عظیم توسعه جنوب شرقی آناتولی، یعنی فقیرترین بخش ترکیه است. هسته اصلی این پروژه که هفتاد و پنج سال پیش در فلسطین و نوار غزه واقع شده است، در سال ۱۹۶۰ میلادی توسط سازمان ملل و وزیر پیشین محیط زیست آلمان اعلام داشت.

مرگ روزانه نزدیک به ۲۵۰۰۰ نفر از ساکنان این کره خاکی، فقط ناشی از بدمی آب می‌باشد. آب آشامیدنی از جبهاتی دارای خصوصیات مشابه دیگر مواد اولیه است که از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به کمبود و توزیع نامتوازن بر روی کره زمین اشاره کرد. اما از سوی دیگر وجه تمایز آن با سایر مواد اولیه در آن است که مواد اولیه به نحوی و به طور عمیق قابل جستجو نیستی می‌باشند در صورتی که آب از این قاعده مستثناست. به عنوان مثال پژوهشگران در حال حاضر مشغول یافتن روش‌هایی برای بهره‌برداری از منابع دیگر انرژی به جای نفت و گاز می‌باشند، اما قابل تصور نیست که بشر بتواند ماده دیگری را جایگزین آب سازد. از این رو اظهارات چندی پیش پتروس غالی، دبیرکل پیشین سازمان ملل، در این باره که دور بعدی جنگ‌های

سوریه نیز قاعدتا نیایستی در مورد بازتاب سیاسی توافق مورق سال ۱۹۸۷ دچار اشتباه شود. زیرا طرف‌های ذینفع، همچون گذشته بر سر استفاده مستصفاانه از ذخایر آب بسا یکدیگر اختلاف دارند. براساس موافقت‌نامه مذکور، به سوریه تضمین برخوردار از آب فرات به میزان ۵۰۰ متر مکعب در ثانیه داده شده است. اما در این میان ترکیه معتقد است ابتدا باید سوریه در مورد تمامی رودهایی که از مرزهای این کشور می‌گذرند، مطالعاتی انجام گیرد و با در نظر گرفتن وسعت اراضی موجود و نیز کیفیت خاک زمین‌هایی که از این رودهای جاری مشترک برآورد گردد. به این ترتیب ترکیه با اعمال یک روش ساده ریاضی در پی محاسبه اهداف خود مبنی بر بهره‌برداری تقریباً انحصاری از دجله و فرات می‌باشد و در مقابل به همسایگانش وعده برطرف کردن مشکلات از طریق یافتن راه‌حل‌های منطقی و علمی را می‌دهد. البته آنکارا از ابزارهای دیگری نیز برای پیچیده ساختن توافق با سوریه و عراق استفاده می‌نماید که از جمله آن‌ها ابراز ناخشنودی خود نسبت به فعالیت کردهای جدایی طلب پ. کا. کا. در آن دو کشور می‌باشد. ترکیه می‌بهراند از این موضوع به عنوان یک دستاورد و به عنوان یک دستاورد برای آنکارا این است که حدود نود درصد آب فرات و بیش از چهل و پنج درصد آب دجله، حاصل بارندگی در ارتفاعات شرق ترکیه می‌باشد و از این رو حق طبیعی آن کشور است که از این منابع مهم حیاتی به میزان قابل توجهی استفاده کند و **GAP** بالغ بر چهل درصد آن را به خود اختصاص می‌دهد. سوریه از سوی دیگر تقریباً به تمامی معنی وابسته به آب فرات می‌باشد. زمین‌های کشاورزی سوریه فقط توسط فرات آبیاری می‌شوند و یک سوم برق این کشور را تامین می‌کنند، به وسیله آب فرات به حرکت در می‌آیند. بنابراین، زمانی که ترکیه شیر آب را ببندد، دمشق به مفهوم کامل کلمه، در تاریکی مطلق فرو خواهد رفت.

چشم‌انداز در عراق از این هم بدتر است. به عنوان نمونه در سال ۱۹۸۹ هنگامی که ترکیه برای پسرکردن دریاچه سد آتاتورک، جلوی فرات را بست، عراقی‌ها طعم خشکی را چشیدند و از آن پس دریافتند که آنکارا چه ابزار قدرتمندی را در اختیار دارد و به سه عبارت دقیق‌تر به محض پایان پروژه، چه خطری آن‌ها را تهدید می‌کند.

سوریه و وحشت بر سوریه و عراق ترکیه به موازات تحقق بخشیدن به طرح بهره‌داری از رودهای دجله و فرات، موجبات

جایی که یکی از وزیران مسئول اخیراً شکوایمیز اظهار داشته اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، تکمیل آن نود سال به درازا خواهد انجامید. با این وجود اجرای این پروژه در آناتولی شرقی شکوفایی اقتصادی را به ارمغان آورده است. به طوری که پس از سه سال اولین زمین‌های کشاورزی اطراف شهر «سان لی اورفا» آبیاری شدند. کشاورزان این منطقه با روشی تعاونی تسایسات آبیاری را مورد استفاده قرار می‌دهند و برای آشنایی با روش‌های فنی نیز به آن‌ها آموزش داده می‌شود. در مدت زمان کوتاهی بازدهی محصول در هکتار به سه برابر و درآمد سرانه کشاورزان به بیش از چهار برابر افزایش یافته است. **GAP** «الجاب انور»، مدیر پروژه **GAP** تاکید کرد این طرح عظیم باستانی توسعه‌ای را دنبال کند که برای همه قابل هضم باشد و منظورش آن بود که منابع موجود نباید به زیان نسل‌های آینده مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

حوزه زیر پوشش **GAP** تقریباً حدود یک دهم جمعیت و وسعت خاک ترکیه است که برای توسعه آن اکثر از صفات عالی استفاده می‌شود. مثلاً سلیمان دیمیرل رئیس‌جمهور آن کشور که خود نیز مهندس می‌باشد غالباً به مناسبت‌های مختلف اظهار می‌دارد هر کس در ترکیه احساس ضعف کرد، بهتر است سری به **GAP** بزند. در مقابل، کستر به آثار سوء آن بر محیط زیست و کیفیت آب گفتگو به عمل می‌آید و به عنوان مثال به تغییرات جزئی ناشی از افزایش رطوبت هوا در گرمای بیش از ۴۰ درجه فصل تابستان در دشت حران، واقع در نزدیکی مرز سوریه اشاره نمی‌شود.

سایه وحشت بر سوریه و عراق ترکیه به موازات تحقق بخشیدن به طرح بهره‌داری از رودهای دجله و فرات، موجبات

نمی‌شود، بلکه گسترش بخش‌های صنعتی و خدماتی نیز از جمله هدف‌های آن به‌شمار می‌رود. به‌عنوان مثال دولت ترکیه با اجرای این طرح در نظر دارد برای دو میلیون نفر تن ایجاد اشتغال نموده و بدین وسیله سطح زندگی را در منطقه عقب‌افتاده آناتولی شرقی به سطح زندگی سایر نقاط این کشور برساند. اجرای این پروژه البته دگرگونی‌های بسپانی را در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و نیز بروز تغییرات عمیق در محیط زیست منطقه وسیعی را سبب می‌گردد که علاوه بر جنوب شرقی ترکیه، موسوم به آناتولی شرقی، بخش اعظم سوریه و نیز تقریباً تمامی خاک عراق را نیز دربر خواهد گرفت.

محو تاریخ

پنج هزار ساله

یقیناً ساکنین شهر کوچک «حسن کیف» پیش از همه شاهد تغییرات خواهند بود. نام حسن کیف هنوز روی نقشه جغرافیا است. اما به زودی با قدمت پنج‌هزار ساله‌اش در زیر دریاچه یک سد، مدفون خواهد گشت. ساکنین حسن کیف نباید برای اسکان به محل دیگری انتقال یابند و از حسن کیف فقط یک مقبره و چند مسجد باقی خواهد ماند و باقی آثار به‌جای مانده از عهد عتیق به زیر آب خواهند رفت. روی هم رفته برای ایجاد بیست و دو سد بر رودهای دجله و فرات مسی‌بایستی بیش از یکصد هزار نفر از محل زندگی خود کوچ کنند.

سایه وحشت بر سوریه و عراق ترکیه به موازات تحقق بخشیدن به طرح بهره‌داری از رودهای دجله و فرات، موجبات

زیستی در کشورهای همسایه جنوبی خود بوده است و لذا برای تحمیل یک راه‌حل به آنان و اختیار یک موضع برتر، مبادرت به اقدامات پیشگیرانه می‌کند. یک مورد از این اقدامات نیز پیمان استراتژیک همکاری‌های نظامی با اسرائیل به‌شمار می‌رود. برای موضع‌گیری برتر نیز، تاکتیک مقابله با حمایت سوریه از کردان پ. کا. کا. به کار گرفته می‌شود. اما این‌که رهبر پ. کا. کا. اوجالان در پایتخت سوریه مخفی است یا نه، نه‌بهره انداختن یک جنگ تازه فقط به‌صرف مبارزه با پ. کا. کا. قابل درک است. ظاهراً نظامیان ترکیه ادعا می‌کنند که بسنده اصلی جنگ‌جویان استقلال طلب کرد در آناتولی شرقی را از مدت‌ها پیش در ترکیه و عراق از بین برده‌اند و اکنون در پی محو موجودیت آن هستند که در سوریه مستقر می‌باشد. ژنرال‌های ترک زمان برای تمرکز قوای نظامی در مرز مشترک دو کشور و وارد کردن فشار بر سوریه مناسب یافته‌اند، به ویژه آن‌که سوریه توسط موافقت‌نامه ترکیه - اسرائیل عملاً و به‌طور نیمه رسمی در محاصره قرار گرفته است. البته باز جای تامل است که آیا ژنرال‌ها در مورد حمله به سوریه مواجه با اشتباه خواهند شد یا نه؛ زیرا اگرچه ارتش ترکیه مجبور به مدرن‌ترین سلاح‌ها می‌باشد، اما اسرائیل نیز با برتری نظامی مشابه، در ارتفاعات جولان و مشرف بر دمشق، بارها با دادن تلفات انسانی پی برده است که سوریه حریف سرسختی می‌تواند باشد. به هر حال، در حالی که جامعه جهانی در مورد کنترل سلاح‌های کشتار جمعی با مشکل مواجه است، دور از انتظار است که سوریه می‌رسد که یک ارگان بین‌المللی با توجه به حق حاکمیت ملی، در امور مربوط به برنامه‌های توسعه حق اظهار نظر و مداخله داشته باشد. از این رو سبقت برای بهره‌برداری از آب‌های سطحی، این مایع ارزشمند حیات‌بخش، بدون شک یکی از مهم‌ترین موضوع‌های کشمکش قرن بیست و یکم خواهد بود و به نوبه خود نیز یکی از زمینه‌های اصلی بحران جهانی قرن آینده را تشکیل خواهد داد.

سوریه نیز قاعدتا نیایستی در مورد بازتاب سیاسی توافق مورق سال ۱۹۸۷ دچار اشتباه شود. زیرا طرف‌های ذینفع، همچون گذشته بر سر استفاده مستصفاانه از ذخایر آب بسا یکدیگر اختلاف دارند. براساس موافقت‌نامه مذکور، به سوریه تضمین برخوردار از آب فرات به میزان ۵۰۰ متر مکعب در ثانیه داده شده است. اما در این میان ترکیه معتقد است ابتدا باید سوریه در مورد تمامی رودهایی که از مرزهای این کشور می‌گذرند، مطالعاتی انجام گیرد و با در نظر گرفتن وسعت اراضی موجود و نیز کیفیت خاک زمین‌هایی که از این رودهای جاری مشترک برآورد گردد. به این ترتیب ترکیه با اعمال یک روش ساده ریاضی در پی محاسبه اهداف خود مبنی بر بهره‌برداری تقریباً انحصاری از دجله و فرات می‌باشد و در مقابل به همسایگانش وعده برطرف کردن مشکلات از طریق یافتن راه‌حل‌های منطقی و علمی را می‌دهد. البته آنکارا از ابزارهای دیگری نیز برای پیچیده ساختن توافق با سوریه و عراق استفاده می‌نماید که از جمله آن‌ها ابراز ناخشنودی خود نسبت به فعالیت کردهای جدایی طلب پ. کا. کا. در آن دو کشور می‌باشد. ترکیه می‌بهراند از این موضوع به عنوان یک دستاورد و به عنوان یک دستاورد برای آنکارا این است که حدود نود درصد آب فرات و بیش از چهل و پنج درصد آب دجله، حاصل بارندگی در ارتفاعات شرق ترکیه می‌باشد و از این رو حق طبیعی آن کشور است که از این منابع مهم حیاتی به میزان قابل توجهی استفاده کند و **GAP** بالغ بر چهل درصد آن را به خود اختصاص می‌دهد. سوریه از سوی دیگر تقریباً به تمامی معنی وابسته به آب فرات می‌باشد. زمین‌های کشاورزی سوریه فقط توسط فرات آبیاری می‌شوند و یک سوم برق این کشور را تامین می‌کنند، به وسیله آب فرات به حرکت در می‌آیند. بنابراین، زمانی که ترکیه شیر آب را ببندد، دمشق به مفهوم کامل کلمه، در تاریکی مطلق فرو خواهد رفت.

چشم‌انداز در عراق از این هم بدتر است. به عنوان نمونه در سال ۱۹۸۹ هنگامی که ترکیه برای پسرکردن دریاچه سد آتاتورک، جلوی فرات را بست، عراقی‌ها طعم خشکی را چشیدند و از آن پس دریافتند که آنکارا چه ابزار قدرتمندی را در اختیار دارد و به سه عبارت دقیق‌تر به محض پایان پروژه، چه خطری آن‌ها را تهدید می‌کند.

سرمایه‌داری اختصاص دهند. فراموش کرده‌اند، سری به میدان آزادی که چندان از میدان انقلاب دور نیست بزنند تا صغوف به هم فشرده چهارچرخه‌های منتظر مسافران بازدار ترمینال اتوبوس‌ها را ببینند که به وسیله کودکان و نوجوانانی که نسان‌آور خانوادگی‌ها هستند و توان مالی تحصیل علم در ایران را ندارند، هدایت می‌شوند. و ایشان فراموش کرده‌اند تا در نزدیکی میدان آزادی، به مرکز روانپزشکی رفته، از نزدیک شاهد کمیت و کیفیت بیماران روانی باشند. بیماری‌هایی که از فجایع ناشی از جنگ و فقر و متلاشی شدن خانواده‌هایشان، به این مراکز راه می‌یابند. و البته که ایشان فراموش کرده‌اند به اصطلاح خانه سالمندان هم سری بزنند تا از خیل پیرمردان و پیرزنانی که توسط فرزند خویش، به علت فقر یا مستقیماً به این مراکز سپرده شده‌اند، یا در کوچه و خیابان‌ها رها شده‌اند، دیداری کنند.

سرمایه‌داری اختصاص دهند. فراموش کرده‌اند، سری به میدان آزادی که چندان از میدان انقلاب دور نیست بزنند تا صغوف به هم فشرده چهارچرخه‌های منتظر مسافران بازدار ترمینال اتوبوس‌ها را ببینند که به وسیله کودکان و نوجوانانی که نسان‌آور خانوادگی‌ها هستند و توان مالی تحصیل علم در ایران را ندارند، هدایت می‌شوند. و ایشان فراموش کرده‌اند تا در نزدیکی میدان آزادی، به مرکز روانپزشکی رفته، از نزدیک شاهد کمیت و کیفیت بیماران روانی باشند. بیماری‌هایی که از فجایع ناشی از جنگ و فقر و متلاشی شدن خانواده‌هایشان، به این مراکز راه می‌یابند. و البته که ایشان فراموش کرده‌اند به اصطلاح خانه سالمندان هم سری بزنند تا از خیل پیرمردان و پیرزنانی که توسط فرزند خویش، به علت فقر یا مستقیماً به این مراکز سپرده شده‌اند، یا در کوچه و خیابان‌ها رها شده‌اند، دیداری کنند.

محمدعلی درخشش‌نیا

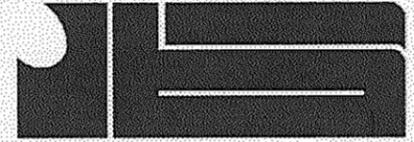
به مناطق دیگر کوچ کرده‌اند. همان طور که ایشان درد هزاران تبعیدی در دیار فرنگ را فراموش کرده‌اند! ایشان فراموش کرده‌اند که یکی از محکم‌ترین دلایل رد درخواست پناهندگی ایرانیان، رفتار ایرانیان مثل خود ایشان است که پس از گذشت چند سال از پناهندگی‌شان، باخذ پاسپورت ایرانی، به عنوان مسافر به وطن برمی‌گردند تا یک ماهی در نزد خانواده خود باشند، اما نمی‌دانند که نفراتی هم هستند که بعد از تعویض پاسپورتشان به ایران رفته‌اند، از بچه افسر بی‌ریش و خندان هم گذشته‌اند، «خوش آمدید!» غلیظی هم شنیده‌اند، اما هرگز برنگشته‌اند. رفیق ع. ح، فراموش کرده‌اند بخشی از مقاله ملقب به «از آن ولایت» خود را به فحشاء زنان و مردان در ایران، تحت حاکمیت

تا از نزدیک شاهد تحولات بوقوع پیوسته در طول یک سال و اندی پس از ریاست خاتمی گردد، فراموش می‌کند که افتتاح پل نزدیک خیابان بهبودی، حاصل تحولات اجتماعی در زمان سردار سازندگی و امیرکبیر زمان علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی است، نه حاصل تحولات پس از دوم خرداد. ایشان که از بیداد اعتیاد در ایران شکایت دارد و حتی داستانی از سفرش از شیراز به گسپاران را نیز تعریف می‌کند، از یاد می‌برد که مصرف مواد مخدر در بین رانندگان کامیون یک مشکل بین‌المللی است، نه مشکل رانندگان ایرانی. رفیق مارکسیست - لنینیست ما چطور از مشکلات رانندگان جاده‌ها خبر نداریم و اجازه می‌دهد تا دیگری به او تذکر دهد: «بیشتر این‌ها کارشون همین، تا نکشند نمی‌تونند پشت رل بنشینند.» نکند ایشان نمی‌دانند که حاکمیت به جای توسعه راه‌های آهن و ایجاد جاده‌های کوتاه، هم و غم خسویش را صرف خرید تکنولوژی تسلیحاتی و آزمایشات تسلیحاتی کرده و صاحبان کالاها، به دلیل وجود سیستم غلط توزیع تولیدات، برای رساندن بار خود به بازار مصرف مجبورند از راننده‌ای که در زمان کمتر بار را به مقصد

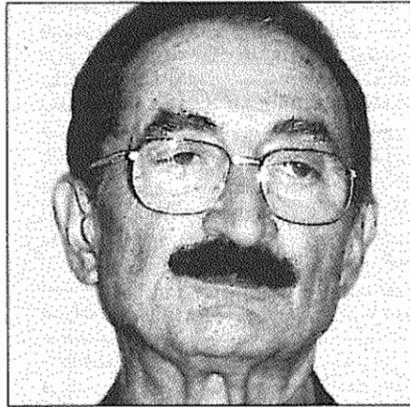
ملت یک گام به پیش نهاده است. بنا به تعبیر رفیق محمود کرد تابوشکنی می‌کند، اما هم‌چنان برای ملت تابوهای جدید می‌سازد. آخرین و جدیدترین تابو، خاتمی رئیس‌جمهور محبوب و مهربان نام و صفت دارد. حاکمیت، به تابو برای آرام ساختن خیزش انقلابی خلق نیاز دارد. حاکمیتی که پل‌های ارتباط خود با مردم را خراب کرده، از نفرت عمیق ملت به خود آگاه است و به هیچ فرد و گروه مخالفی رحم نمی‌کند و می‌داند که در صورت شکست در نبردش با ملت، بر او نیز رحمی نخواهد بود. اما نه فقط تابو، که مواد مخدر و ترویج فساد اجتماعی و محو تفریحات ورزشی نیز ابزارهای هستند در دست حاکمیت برای نیل به اهداف خویش.

مطالعه مقاله «از آن ولایت» رفیق «ع. ح» بسا تحلیل‌های مکانیکی ایشان، انگیزه‌ای شد برای نوشتن این مقاله و ارائه یک دیدگاه دیالکتیکی که: روزمره شدن رشوه‌خواری در بین مردم به تعبیر رفیق «ع. ح»، در نگاه اولی باید به فساد در دستگاه دولتی و برنامه‌ریزان اقتصادی و سیاسی کشور تعبیر گردد. رفیق ع. ح، که بعد از چهار سال مجدداً به ایران برمی‌گردد

همچون سردار سازندگی و امیرکبیر زمان رفسنجانی، که همیشه اوقات مشغول افتتاح پل بوده‌اند، همیشه مشغول افتتاح پل و پروازهای بین‌المللی‌اند تا به وام‌دهندگان بین‌المللی بنمایانند که در فاصله فرودگاه بین‌المللی تهران تا هتل‌های آخرین مدل، با آخرین امکانات تفریحی و مجهز به تحولات پس از دوم خرداد، گدایی وجود ندارد و اگر ایران خواستار بهبود روابط بین‌المللی خودش است، نه بخاطر گرفتن وام‌های بیشتر بر اثر فقر ملی، که برای نشان دادن حسن‌نیت دولت آشتی بین‌المللی است و بالاخره آن‌چه ایشان فراموش کرده‌اند، شرح راه‌های گذراندن مواد مخدر از پست‌های بازرسی فرودگاه تهران به هنگام خروج از کشور است. ای کاش فراموش نمی‌کردند متذکر شوند که این هموطنان ناشریف که می‌توانند مواد مخدر را به لطف تحولات پروازهای بین‌المللی به بعضی نقاط جهان بفرستند، بعضاً دستشان به کجا بند است و اصولاً ایشان فراموش کرده‌اند یادآور شوند که مواد مخدر جهت چه مصارفی تا به سوئد هم برده می‌شود، چرا که ایشان این ر نقل مجالس ایرانیان دانسته‌اند و رانندگان کامیون ایرانی در سوئد ادامه در صفحه ۹



با سقوط دولت یلماز، اجویت مأمور تشکیل کابینه جدید در ترکیه شد



طرح استیضاح مسعود یلماز به اتهام سوء استفاده‌های مالی و ارتباط با مافیای که ماه گذشته از سوی احزاب فضیلت، راه راست و جمهوریخواه خلق تقدیم مجلس شده بود، هفته گذشته به رای گذاشته شد. مجلس ترکیه در اجلاس خود با ۳۱۴ رای موافق از مجموع ۵۲۸ نماینده شرکت کننده به مسعود یلماز رای عدم اعتماد داد و دولت وی را ساقط نمود.

ترکیب پارلمان ترکیه و

دشواری تشکیل دولت

پارلمان ترکیه ۵۵۰ نماینده دارد. هیچیک از احزاب در آن دارای اکثریت آرا نیستند. حزب مام وطن ۱۴۵، حزب فضیلت (رفاه سابق) ۱۴۴، حزب راه راست ۹۸، حزب دمکرات چپ ۶۱، حزب جمهوریخواه ترکیه ۵۵ و حزب دمکرات ترکیه ۱۶ و علاوه بر آن دیگر احزاب کوچک و نمایندگان منفرد نیز مجموعاً دارای ۴۱ کرسی در مجلس ترکیه هستند. با توجه به ترکیب عددی نمایندگان احزاب هیچیک از آنها به تنهایی قادر به تشکیل دولت نیستند. بنابراین برای تشکیل یک دولت در ترکیه ائتلاف حداقل سه حزب بزرگ ضروری است.

اما واقعیت این است که این بخشی از دشواری است. اکثریت مردم ترکیه از سواستاده‌های مالی، باندا بازی و روابط مافیایی حاکم در دو حزب محافظه کار مام وطن و راه راست و رهبران آن چیلر و یلماز مایوس و حتی عصبانی هستند.

چرا بلنت اجویت؟

پس از سقوط دولت یلماز، سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه گفت: برای بررسی دولت آتی با رهبران احزاب سیاسی که در پارلمان ترکیه نماینده دارند دیدار خواهد کرد و یکی از نمایندگان مجلس به عنوان نخست‌وزیر، مامور تشکیل دولت خواهد گردید. ائتلافی‌هایی که سلیمان دمیرل برای تشکیل دولت جدید می‌تواند ارائه کند بسیار محدود است. دولت‌های احزاب محافظه کار تنسو چیلر و مسعود یلماز

با سایر نیروها برای تشکیل دولت ائتلافی که دارای اکثریت قاطع باشد به گفتگو بنشینند.

سوابق اجویت

بلنت اجویت متولد استانبول است و ۷۳ سال دارد. پدرش جزو نمایندگان مجلس اول ترکیه و از دوستان کمال آتاتورک بود. او در سال ۱۹۵۷ برای اولین بار به مجلس راه یافت و تاکنون در ۶ دوره انتخاباتی در پارلمان حضور داشته است. وی از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ بعنوان وزیر کار و از سال ۱۹۷۴ تاکنون سه بار بعنوان نخست‌وزیر ترکیه انتخاب شده است.

اجویت در سال ۱۹۶۶ بعنوان دبیر کل حزب دمکرات چپ ترکیه انتخاب گردید و در سال ۱۹۷۲ نیز به عنوان رهبر این حزب انتخاب شد. اجویت به جناح چپ - ملی‌گرای ترکیه تعلق دارد. قدرت اقتصادی دولت و رد خصوصی‌سازی و تمرکز بازار از ویژگی‌های سیاست اقتصادی اوست. وی در عرصه سیاست خارجی بطور سنتی ضد غرب است. دولت او در دهه هفتاد دعوت اتحادیه اروپا برای مذاکره در مورد عضویت ترکیه در این اتحادیه را رد نمود.

هر دو بر اثر سوء استفاده‌های مالی و ارتشا سقوط نمودند. از سوی دیگر دمیرل نمی‌تواند رجایی کوتان رهبر حزب اسلامگرای فضیلت (رفاه سابق) را مامور تشکیل دولت نماید. زیرا این تصمیم منجر به بروز دور جدید تنش بین نظامیان و دولت حزب اسلامگرای فضیلت می‌گردد. بدین ترتیب دمیرل مجبور شد روز چهارشنبه هفته گذشته بلنت اجویت رهبر حزب دمکرات چپ را مامور تشکیل کابینه در ترکیه نماید. پس از اعلام معرفی بلنت اجویت برای تشکیل کابینه، حزب مام وطن از وی حمایت نمود. با این حال وی مجبور است

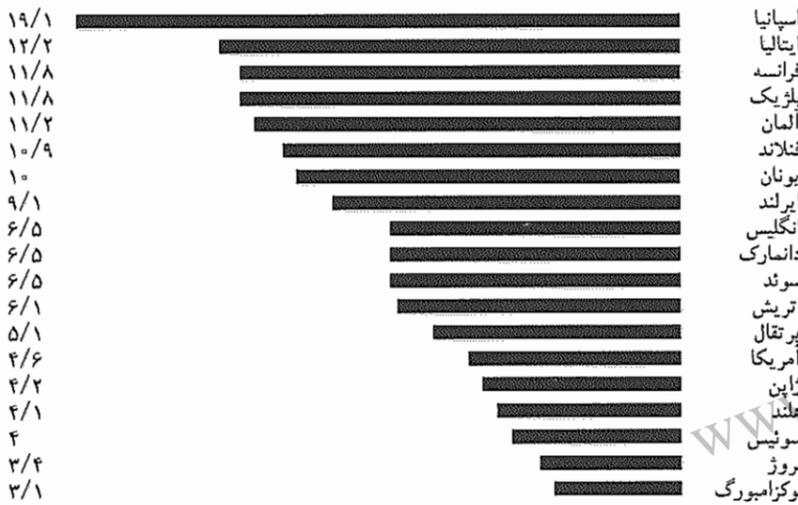
خطرا خطرا خطرا!

یازدهمین روز جهانی ایدز برگزار شد. آمار و ارقام اعلام شده از سوی «برنامه مبارزه با ایدز» سازمان ملل «UNAIDS» زنگ خطر را به صدا درآورد. طی سال ۱۹۹۸، هر دقیقه ۱۱ نفر در سراسر جهان به بیماری ایدز مبتلا شده‌اند. بر اساس گزارش این سازمان، میانگین سنی بیش از نیمی از ۵/۸ میلیون نفری که در سال جاری به ویروس ایدز مبتلا شده‌اند بین ۱۵ تا ۲۴ سال می‌باشد.

ویروس ایدز با سرعت سرسام‌آوری در اروپای شرقی در حال گسترش است. تنها در اوکراین طی چهار سال گذشته تعداد مبتلایان به ایدز از ۵۰۰ نفر به ۳۶۵۰۰ نفر افزایش یافته است. در آفریقا و آسیا بیماری ایدز کماکان از طریق آمیزش جنسی بدون کاندوم انتقال می‌یابد. در این مناطق سالانه ۱/۷ میلیون نفر که ۷۰۰۰۰۰ نفر آنان زیر ۲۵ سال می‌باشند به بیماران ایدز افزوده می‌شود. بطور مثال بر اساس تحقیقات انجام گرفته در کنیا ۲۲ درصد از مبتلایان دختران بین ۱۵ تا ۱۹ می‌باشند.

تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که نوجوانان و جوانان بیش از همه با خطر ابتلا به ایدز مواجه هستند. در حال حاضر تنها ۱۴ درصد از ۲/۶ میلیارد دلار بودجه سازمان ملل که برای مبارزه با بیماری ایدز در نظر گرفته شده برای آموزش راههای جلوگیری از ابتلا به این بیماری در کشورهای جهان سوم هزینه می‌شود. به همین دلیل، سازمان یونسف خواستار توجه ویژه به جوانان و نوجوانان و سرمایه‌گذاری بیشتر در زمینه آموزش آنان شده است.

بیکاری روزافزون در کشورهای پیشرفته صنعتی



سازمان همکاری اقتصادی و توسعه «OECD» آمار بیکاری در ۱۹ کشور پیشرفته صنعتی را منتشر نمود. جدول فوق در صد بیکاری این کشورها در سال جاری را نشان می‌دهد. بر اساس تخمین این سازمان تعداد بیکاران تا سال دو هزار از ۳۵/۴ میلیون به ۳۶/۸ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

جایزه خبرنگار سال ۱۹۹۸ برای خبرنگاری

که شش سال است آفتاب را ندیده است!

سازمان گزارش‌گران بدون مرز، جایزه سال ۱۹۹۸ خود را به «نزار نیوف»، روزنامه‌نگار ناراضی اهل سوریه اعطاء کرد. این سازمان روز ۲۷ نوامبر گذشته بیانیه‌ای در پاریس انتشار داد و نوشت: به پاس تلاش نزار نیوف در راه آزادی مطبوعات و سختی‌هایی که وی در این راه متحمل شده است، جایزه ویژه سال ۱۹۹۸ خبرنگاران بدون مرز به وی اهدا می‌شود.

«نیوف»، سردبیر ماهنامه «صدای دمکراسی» بود که در سوریه منتشر می‌شد. در سال ۱۹۹۲ میلادی، این ماهنامه به دلیل خطمشی خود در مخالفت با استبداد و اختناق در سوریه، در یک دادگاه نظامی محاکمه و به ۱۰ سال زندان و محروم شدن از تمام حقوق فردی و اجتماعی، محکوم شد. مطابق بیانیه سازمان گزارش‌گران بدون مرز، نیوف از شش سال پیش در سلول انفرادی بازداشتگاه نظامی «مز» در نزدیکی دمشق و در شرایطی بسیار نامناسب زندانی است. سلول وی مکانی به مساحت ۲ در ۲/۵ متر است و وی در ۶ سال گذشته از دیدن خورشید محروم بوده است. نزار نیوف، اخیراً به سرطان مبتلا شده است و در صورت عدم مداوا و شیمی درمانی، وضعیت وخیم‌تری پیدا خواهد کرد. دادگاه نظامی سوریه، هر گونه اقدام برای مداوای وی را ممنوع و به نوشتن ندامتنامه و تقاضای بخشش از سوی کرده است.

«نیوف»، علاوه بر این بیماری مهلک، به دلیل اعتصاب غذاهای مکرر و آثار شکنجه‌های شدید در زندان، از خونریزی معده نیز رنج می‌برد.

یک گروه ۲۱ نفره از اعضای سازمان گزارش‌گران بدون مرز، کارگزاران خبرنگار سال ۱۹۹۸ میلادی را برعهده داشته‌اند. علاوه بر نیوف شش خبرنگار دیگر از کشورهای برمه، بلغارستان، کامرون، چین، اندونزی و مکزیک نیز نامزد دریافت جایزه ویژه امسال بوده‌اند.

ناسیو خالیست‌های هندو در انتخابات ایالتی

شکست سنگینی را متحمل شدند

انتخابات ایالتی همواره در هندوستان بشابه میزان سنجش عملکرد حزب حاکم بوده است. در انتخابات مجالس قانونگذاری ایالت‌های دهلی، راجستان، مادیاپرادش و میزورام حزب حاکم بهارتیا جاناتا «BJP» متحمل شکست سنگینی شد. در ایالت دهلی که طی سالهای گذشته بعنوان پایگاه اصلی حزب بی‌جی‌پی محسوب می‌گشت، این حزب موفق گردید تنها ۱۵ کرسی از ۷۰ کرسی مجلس را کسب نماید. حزب کنگره به رهبری سونیا گاندی موفق به کسب ۵۰ کرسی گردید.

جهان حکم خود را در مورد پینوشه صادر کرده است



رفیق «گلادیس مارین» دبیر اول حزب کمونیست شیلی، جزو اولین کسانی بود که به دادگاه بر علیه پینوشه شکایت کرد. وی قبل از کودتای سال ۱۹۷۳ نماینده حزب کمونیست در مجلس شیلی بود و هنگام کودتا به سفارتخانه هلند در این کشور پناهنده شد و جولای سال ۱۹۷۴ به هلند رفت. رفیق مارین ۴ سال بعد مخفیانه به شیلی بازگشت و فعالیت مخفیانه را آغاز نمود. حزب کمونیست شیلی در انتخابات سال ۱۹۹۷، ۱۷٪ از آرا را کسب نمود.

جدا شوند. برای این ما به یک چرخش سیاسی احتیاج داریم. این چرخش چگونه باید حاصل شود؟ متأسفانه من اطمینان ندارم

ارجاع خواهد شد. بعدش هم سر و ته قضیه را یک جور می‌آورند.

• یعنی اینکه تعقیب قضایی نظامیان حتی در مواردی که قوانین عفو عمومی شامل آنها نمی‌شوند، امکان پذیر نیست؟

• نظامیان نقش قدرتمندی دارند. در قانون اساسی که در دوران پینوشه به تصویب رسید، نظامیان بعنوان حافظ قانون اساسی محسوب می‌شوند. این پاراگراف در قانون اساسی باید سرعاً حذف شود.

• آیا امکان در هم شکستن معامله دولت و نظامیان، یعنی «دمکراسی در مقابل عدم تعقیب و مجازات» وجود دارد؟

• الان کاملاً واضح است که «راست‌ها» قدرت خود را از دست داده‌اند. آنها در خیابانها از ادوار و فرای رئیس جمهور می‌خواهند که یک هیئت بلند پایه به لندن بفرستد تا پینوشه را از انگلیس خارج و به شیلی بازگرداند.

• با عدم مجازات، دولت عملاً کودتاچیان دیروزین را قانونی اعلام کرد. بدین ترتیب تصمیم مجلس اعیان انگلیس و امکان محاکمه پینوشه در اسپانیا ضربه‌ای علیه او است که هنوز هم در شیلی مثل پادشاهی مستبد زندگی می‌کند.

• این روشن و واضح است: اگر ما دمکراسی می‌خواهیم، پس نیروهای نظامی باید از پینوشه

روزنامه «تاتس» چاپ برلین، هفته گذشته مصاحبه‌ای را با رفیق «گلادیس مارین» دبیر اول حزب کمونیست شیلی انجام داد که ترجمه کامل آن را می‌خوانید:

• تاتس: تصمیم مجلس اعیان انگلیس مبنی بر عدم مصونیت پینوشه چه تاثیری بر شیلی گذاشت؟

• مارین: قبل از هر چیز پینوشه دیگر از تعقیب قضایی مصون نیست. تا چند هفته قبل اینطور به نظر می‌رسید که حتی بعد از هشت سال دمکراسی در شیلی، او کاملاً دور از دسترس و غیر قابل تهجم بود. این مسئله حالا دیگر تغییر کرده است. شیلی دیگر جایی نیست که قضایی در آن اتفاق بیافتد بدون آنکه کسی از آن باخبر شود. جهان حکم خود را در مورد پینوشه صادر کرده و گفته است: او یک قاتل است و دیگر از مصونیت قضایی برخوردار نیست. این امر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

• خیلی‌ها تمایل دارند پینوشه در مقابل یک دادگاه شیلیایی محاکمه شود و نه در خارج.

• مطمئناً او در شیلی از چیزی واهمه ندارد. سیستم قضایی ما دو شعبه دارد: عمومی و نظامی. دادگاه نظامی درخواست بررسی پرونده وی را خواهد کرد که البته به آن نیز